



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی

۱۱

مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد. ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر مولانا محمود الحَسَن (رح) "دیوبندی - اهل هند" و مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو نوشته بودند، تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوه قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتَدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مُترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرآئینه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرآئینه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

آیت فوق در سوره پانزدهم (سوره حَجِر) است.

(حَجِر وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِر قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحه این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کننده این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰۰۳ - ۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰ - ۰۶ - ۲۰۱۳ میلادی

قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله بن عبد الغني واولاده

بدولة قطر

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده
(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده مهربان

سپاره یازدهم (۱۱)

جزء یازدهم

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ

عذر کنند بسوی شما هنگامیکه باز گردید

إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُّؤْمِنَ

بسوی شان بگو عذر مکنید هرگز باور نمی کنیم

لَكُمْ قَدْ بَانَ اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ

سخن شمارا به تحقیق آگاه گردانیده ما را خدا از خبر های تان

وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ

و زود می بیند خدا کار شمارا و فرستاده او پس

تَرُدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

باز گردانیده میشوید بسوی دانای پوشیده و آشکار

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٢﴾

پس آگاه میگرداند شمارا به آنچه شما می کردید

تفسیر : چنانکه هنگام عزیمت شما به تبوك منافقان حيله ها نمودند چون به مدینه مراجعت می کنید باز میخواهند عذر های نادرست نمایند و شمارا مطمئن گردانند سوگندها خورند و گویند عزم جزم داشتیم با شما برویم اما نسبت بوقوع موانع و عوایق مجبور شده باز ماندیم ، بگو حيله و دروغ فائده ندارد عذر های شما بیپوده و لغو است ، خدای متعال ما را بر کذب و نفاق شما آگاه گردانیده پس چسان می توانیم سخنان بیپوده شمارا باور کنیم ، اکنون از داستان گذشته بگذرید آینده طرز عمل شما دیده میشود که دعوای خود را تا کجا به اثبات میرسانید ، راست و دروغ شما همه آشکار میگردد از پیشگاه حضرت «عالم الغیب والشهادة» رازها و کردارها و نیتها پنهان نیست همه ببارگاه او روانند هنگام

مجازات کردار های بزرگ و کوچک ، عیان و نهان شمارا آشکار میکند
و مطابق آن پاداش میدهد .

سَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ

زود است که قسم خورند بالله برای شما چون باز گردید

إِلَيْهِمْ لَتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا

بسوی ایشان تا اعراض نمائید از ایشان پس اعراض کنید

عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ

از ایشان بیشک ایشان پلیدند و مسکن ایشان جهنم است

جَزَاءَ يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾

برای جزای اعمالیکه میکردند

تفسیر : بعد از مراجعت تبوک غرض منافقین از قسمهای دروغ و عذر های بیمعنی این بود که پیغمبر علیه السلام و مسلمانان را به سوگند و فریب خوشنود و مطمئن گردانند تا از بارگاه رسالت بر آنها عتاب و ملامت و مواخذتی نباشد ، کردار شان مانند سابق پیچیده و مبهم ماند و مسلمانان تعرضی به آنها نکنند ، خدای متعال فرمود بهتر است شما به آنها تعرض نکنید اغماض و تغافل یعنی (تعرض نکردن شما) مبنی بر رضاء و اطمینان نخواهد بود بل نسبت به نجاست و شرارت آنهاست و هرگز توقع نمی رود که ازین قدر نجاست پاک شوند بهتر است این ماده غلاظت را دور افکند و از آن کنار گرفت ، خدا (ج) خود مستقرشان را معین میکند .

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ ج

قسم خورند برای شما تا خوش شوید از ایشان

فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضٰى

پس اگر راضی شوید از ایشان بیشک الله راضی نمیشود

عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

از قومیکه (فاسق) نافرمانند

تفسیر : بسیار میکوشند به مکر و دروغ مسلمانان را خوش گردانند فرضاً مخلوقی به سخن چرب و شیرین آنها راضی شود چه سود هنگامیکه حضرت آفرید گار راضی نباشد ، دربارگاه الهی (ج) مکر و فریب بهائی ندارد گویا اینجا تنبیه است که اگر خدا (ج) از قومی خوشنود نباشد مومن قانت نیز خوشنود نمی شود ، پس منافقان این خبط را از دماغ خود زائل کنند که پیغمبر (ص) واصحاب وی را به دروغ خوشنود می سازند ، تغافل واعراض مسلمانان دلیل آن نیست که از منافقان شاد ومطمئن می باشند - حضرت شاه رحمه الله مینویسد « باکسیکه نفاق او معلوم گردد تغافل رواست اما یکرنگی ومحبت جایز نمی باشد » .

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا

(برخی) از اعراب بادیه نشین شدیدترند از حیث کفر و نفاق

وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا

و سزاوارترند باینکه ندانند حدود شرعیه را که

أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ

نازل کرده الله بر رسول خود

تفسیر : تا اینجا احوال منافقان ومؤمنان مخلص مدینه بیان شده بود اکنون اندکی اوضاع اعراب صحرائشین بیان میشود ، در میان آنها نیز چند نوع مردمند : کافر ، منافق ، مسلمان مخلص ، چون بادیه نشینان فطرتاً تندخو وسخت مزاجند چنانکه در حدیث است «هن سکن البادية جفا» و از مجالس علم وحکمت دور اند فروغ تهذیب ومدنیت علم وعرفان در آنها کمتر تاثیر میکند ، کفر ونفاق آنها نسبت به کفار ومنافقین بلاد شدید تر می باشد ، موقع نمی یابند که به صحبت اهل علم وصلاح برسند اصول دیانت وتهذیب را که خدا (ج) به پیغمبر خویش (ص) فرستاده بیاموزند ، بدیهی است بدون علم ومعرفت دل انسان ملایم ومهذب نمیگردد ، پس کسانیکه مستغرق جهالتند هر آئینه دلهای شان سخت می باشد و در راه کفر ونفاق که خود اختیار میکنند مانند سباع وبهائم کور کورانه روان می باشند ، سنگدلی اعراب در احادیث متعدد وارد است در یکی از احادیث مذکور است : اعرابی به حضور حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت شما فرزندان خود را

می‌بوسید ، سوگند به خدا (ج) که من گاهی اولاد خود را نبوسیده‌ام
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود چه باید کرد خداوند (ج) ازدل تو
رحمت را برآورده .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٩٧﴾

و الله دانا باحکمت است

تفسیر : علم الهی (ج) بر تمام طبقات انسان محیط است و باقتضای
حکمت بهر طبقه مطابق استعداد و قابلیت آن رفتار میکند ، حضرت
شاه رحمه الله مینگارد «در نهاد اعراب نافرمانی ، خودخواهی و جهالت ، به
شدت می‌باشد ، چون خدا حکیم و داناست از آنها کار مشکل نمی‌خواهد
و مرتبه بلند نمیدهد» .

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ

و برخی از اعراب صحرائنشینان آنست که می‌پندارد خرج خود را

مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرُ ط

تاوان و انتظار میکشد بشما گردشهای زمانه را

عَلَيْهِمْ دَآئِرُهُ السَّوْءُ ط وَاللَّهُ

بر ایشان باد گردش بد و الله

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٩٨﴾

شنوا داناست

تفسیر : در منافقین اعراب کسانی می‌باشند که اگر گاهی به مصرف
چیزی در راه خدا (ج) مجبور شوند چنان بکراحت آنرا مصرف میکنند
که گوئی غرامت میدهند و همیشه منتظر آنند که مسلمانان از
گردش روزگار به مصیبتی گرفتار آیند و آنها شادی کنند ، خبر ندارند
گردش بدروزگار بر خودشان طاری میشود ، اسلام یقیناً فیروز و فایق

و این منافقان نهایت ذلیل و رسوا میگردند ، خدای متعال ادعیه و اقوال مردم را می شنود و میداند اهل کامیابی و عزت کیست و سزاوار خواری و رسوائی که می باشد .

وَمِنْ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

و بعضی از صحرائشینان آنست که ایمان می آرد بالله

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ

و بروز آخرت و میگیرد (بدل) آنچه خرج میکند

قُرْبَتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ ط

(سبب) قربتها نزد الله و (سبب) دعا های رسول

أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ ط سَيِّدُ خَلْقِهِمُ اللَّهُ

آگاه باش بیشك این خرج موجب نزدیکی (الله) ست به آنها زود داخل گردانند ایشانرا الله

فِي رَحْمَتِهِ ط إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۹۹ ع

در رحمت خود بیشك الله بخشاینده مهربانست

تفسیر : اینجا تاثیر معجزه آسای قرآن مبین و تعلیمات حیرت انگیز رسول کریم صلی الله علیه وسلم بیان میشود ، بادیه نشینان درشت مزاج سنگدل تندخو که از کفر و دورنگی از بی دانشی و سرکشی سزاوار آن نبودند که به آداب و قواعد آسمانی پی برند تربیت حضرت پیغمبر و ندای قرآن از آنها نیز عرفای مخلص پدید آورد که بر امور مومن بهای مبدا و معاد ایمان دارند و از هر چه در راه خدا (ج) صرف میکنند جز استحصال قرب الهی (ج) و دعای پیغمبر (ص) مقصودی ندارند ، خداوند آنها را مژده داده که در آمال خویش حق بجانبند به آرزوی خود (به قرب الهی) فایز میشوند و خدا (ج) ایشان را برحمت خویش جا میدهد اینها دعای پیغمبر را بگوش خود می شنوند و به چشم می بینند اگر کسی صدقه و خیرات می آرد آنحضرت درباره اودعامیکند ، ثمر دعای پیغمبر نیز همان قرب و رحمت الهی (ج) است که قبلا وعده داده شده .

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ

و سبقت کنندگان (بسوی نیکی) پیشینیان از

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ

مهاجرین و انصار و آنانکه

اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ

پیروی کردند ایشانرا بنیکی راضی شده الله

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

از ایشان و راضی شدند ایشان از او و مهیا ساخته الله برای ایشان جنتها که

تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

جاریست زیر (درختان) آنها جویها جاوید باشند

فِيهَا أَبَدًا ۖ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝

در آن همیشه اینست کامیابی بزرگ ۱۰۰

تفسیر : « بعد از اعراب مومن » مناسب آنست که از زعماء و اعیان مومنین هم ذکر می آید یعنی مهاجرینیکه در هجرت شرف اولیت و سبقت حاصل کردند و انصاریکه در نصرت و اعانت مرتبه اول را احراز نمودند خلاصه کسانیکه در قبول حق و خدمت اسلام بقدر طاقت از يك دگر سبقت جسته سهم گرفتند و سپس کسانیکه به کردار نیک و حسن نیت به متابعت پیشروان اسلام پرداختند همه علی قدر مراتبهم به خوشنودی خدا (ج) و کامیابی حقیقی نائل شدند ؛ بارضای کامل و انشراح صدر در مقابل احکام تشریعی و قضای تکوینی گردن نهادند خدای متعال نیز به آنها وعده رضای خویش را داده به انعام و اکرام بی نهایت سرفراز فرموده است .

تنبيه : گفته های مفسران سلف در تعيين «السابقون الاولون» مختلف است بعضی گفته اند مراد از آن مهاجرين وانصار است که پیش از هجرت به اسلام مشرف شده بودند نزد بعضی مراد از کسانی است که بسوی هردو قبله (بيت المقدس و کعبه) نماز خوانده اند و بعضی ميگویند کسانی که تاجنگ بدر اسلام آورده بودند «السابقون الاولون» می باشند بعضی مصداق آن مسلمانانی را دانند که تا هنگام حدیبیه ایمان آورده بودند و رأی بعضی آنست که سابقین اولین همه مهاجرين وانصار اند به اعتبار مسلمانان اطراف و نسلهای آینده - نزدما این اقوال با یکدیگر تعارضی ندارد «سبقت» و «اولیت» از امور اضافی است يك شخص و یا يك جماعت بیک اعتبار میتواند نسبت بیک شخص و يك جماعت سابق باشد و نسبت بدیگری لاحق چنانکه ماقبل در تفسیر آیه اشاره کرده ایم هر کس و هر جماعتی در هر درجه که سابق و اول باشد همان قدر از رضای الهی (ج) و کامیابی حقیقی بهره مند میشود زیرا ممکن است سبقت و اولیت نیز مانند مدارج رضاء و کامیابی متعدد باشد والله اعلم .

وَمِنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ

وبعضی از آنانکه گرداگرد شماست از اعراب بادیه نشین

مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ

و منافقان

و بعضی از اهل مدینه

مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ

عادت گرفتند بر نفاق نمیدانی (نفاق) ایشانرا

نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ

ما میدانیم ایشانرا

تفسیر : نخست ذکر اعراب بادیه نشین گذارش یافت در ضمن از ذکر مؤمنین اعراب کلام بطرف مهاجرين وانصار منتقل شد اکنون در این آیه احوال باشندگان «مدینه» و پیرامون آن بیان میشود یعنی بعضی از اهل مدینه و ساکنین اطراف آن به نفاق خو گرفته و بر آن مصرند ، این نفاق آنقدر مخفی است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم باوجود کمال فطانت و فراست و تدقیق نظر و قرب مکان نتوانست از علامات و قرائن بصورت

قطعی و بالتعیین به نفاق شان آگاه گردد . تعیین حقیقی آن محض در علم خداست **عامه منا** فقیان از سیما و صورت؛ از رفتار و کردار و گفتار به خوبی شناخته میشدند **(وَلَوْ شِئْنَا لَارَيْنَاكَ فَمَلَعْنَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ)** اما نفاق اینها آنقدر مخفی است که از راز شان پرده برداشته نمیشود.

سَنَعْدُ بِهِمْ مَّرْتَيْنٍ ثُمَّ يَرْكُودُونَ إِلَى

زود عذاب کنیم ایشانرا دومرتبه پس بازگردانیده شوند بسوی

عَذَابٍ عَظِيمٍ ﴿١٠١﴾

عذاب بزرگ

تفسیر : عذاب بزرگ عبارت از دوزخ است «ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار» (نساء رکوع ۲۱) اما پیش از آن نیز اقلاً دوبار گرفتار عذاب میشوند یکی عذاب قبر ، دوم عذابی که در حیات این جهان به آنها میرسد - ابن عباس روایت میکند ، در یکی از ایام جمعه حضرت پیغمبر (ص) بر منبر ایستاد و تقریباً سی و شش نفر را بنام صدا کرده فرمود «**اخرج فانك منافق**» (یعنی از مسجد برآی که منافقی) این رسوائی یکنوع عذاب بود یا آنکه الله تعالی دارائی و فرزندانشانرا عذاب شان گردانیده است چنانکه قبلاً در همین سوره گذشت . **(فَلَا تَعْجَبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا الْاٰيَه)** و یا بعضی از آنها در گرسنگی و دیگر آفات ارضی و سماوی مبتلا شده بمرگ ذلت مردند و یا غیظ و دندان خائی شان از مشاهده عروج و ارتقای اسلام سوهان جان فرسائی بود - نزد من اقسام این عذابها همه در (مرتین) داخل است و عدد دو یا مطلق برای تعدد است چنانکه در «**ثُمَّ اَرْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ**» می باشد یا مراد از آن اثبیت نوعی است یعنی «عذاب قبر» «عذاب قبل الموت» والله اعلم .

وَاٰخِرُوْنَ اَعْتَرَفُوْا بِذُنُوْبِهِمْ

و بعض دیگر اقرار کردند بگناهان خود

خَلَطُوْا عَمَلًا صَالِحًا وَّاٰخَرًا سَيِّئًا ط

آمیختند عمل نیک و دیگر عمل بد را

عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ط

قریب است که الله برحمت باز گردد برایشان

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾

بیشک الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : در اهل مدینه اگر از یک طرف این منافقان متمرّدانند که جرایم و سیئات خود را در پرده نفاق می پوشند و بر آن سخت استوار اند از سوی دیگر مسلمانانی هم پیدامیشوند که چون به مقتضای بشریت تقصیری از ایشان صادر گردد نادم میشوند و بلا تأمل به گناهان خویش اعتراف میکنند گناه و صواب آنها مخلوط است گناه شان آنست که با وجود نفیر عام به دعوت پیغمبر (ص) به غزوه تبوک حاضر نشدند و صواب آنکه پس از آن از غیاب خویش پشیمان و متأسف شدند و ظاهراً و باطناً توبه نمودند و در سایر اعمال شایسته مانند نماز و روزه ، زکوة و حج غزا و غیره شریک شدند این همه امور در فهرست حسنات ایشان داخل است خدا (ج) این حضرات را امیدوار بخشایش خویش گردانیده - مفسران نگاشته اند این آیت درباره ابولبابه و همراهان او که از تن آسائی در تبوک حاضر نشدند فرود آمده اما هنگامیکه مراجعت پیغمبر را از تبوک شنیدند از فرط ندامت خویشتن را به سستون های مسجد بستند و سوگند کردند تا پیغمبر خود نیاید و آنهارا نه بخشاید و بدست خویش از بند رها نکند چنین در بند خواهند بود - حضرت پیغمبر (ص) چون مشاهده کرد گفت والله تا خدا حکم کشودن ندهد من آنهارا باز نمی کنم سرانجام این آیات فرود آمد و آنحضرت (ص) آنهارا رها کرد و به اجابت توبه بشارت داد - گویند اینها بعد از رهایی يك مقدار مال بطور تکمیل توبه بحضور مبارك آوردند و آیات آینده در آن باره فرود آمد .

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

بگیر از اموال ایشان زکوة را

تفسیر : مترجم محقق (رح) «صدقه» را زکوة ترجمه کرده است - اما بهتر بود کلمه صدقه به معنی عام گرفته می شد که بر زکوة و صدقات و نافله همه شامل میگردد - زیرا بر طبق اکثر روایات این آیت در باره کسانی فرود آمده که بعد از عفو گردیدن بطور تکمیل توبه صدقه آورده بودند چنانکه در فایده گذشته نقل شد - البته اگر عموم الفاظ دیده شود حاجت نمی ماند که حکم بر مورد نص مقصور شود - ازینجاست که سلف رضی الله عنهم این آیت را به مسئله زکوة نیز راجع میکردند .

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّى

تاپاك سازى ايشانرا و بابرکت کنى ايشانرا به آن صدقه و دعای خير کن

عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ

بر ايشان بیشك دعای تو تسکين است برای اوشان

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱۰۳

و الله بهر چیز شنوا داناست

تفسیر : گناه به توبه آمرزیده میشود - یعنی مؤاخذه باقی نمی ماند لیکن ممکن است يك نوع کدورت و ظلمت روحانی که تاثیر طبیعی گناه است و خصوصاً از صدقه و ذریعة حسنات عموماً زایل میشود برجاماند بنابراین میتوان گفت صدقه آثار گناه را محو میکند و درمال می افزاید (معنی لغوی «زکوة» عبارت از نماء یعنی افزودن است) و یکی از فواید بزرگ صدقه این بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم صدقه کنندگان را دعا میکرد و موجب حوصله و اطمینان آنها میگردد بلکه برکات دعای آن حضرت به اولاد و احفاد شان میرسید حال هم نزدائمه مشروع است که امام مسلمین چون وارث پیغمبر (ص) است به کسانی که صدقه می آرند دعا کند ، امانه بلفظ «صلوات» که آن نزد جمهور حق مخصوص خود آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده .

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ

آیا ندانستند که بیشك الله او قبول میکند توبه را

عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ

از بندگان خود و قبول میکند صدقات را

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۱۰۴

و بیشك الله (اوست) قبول کننده توبه مهربان

تفسیر : اجابت توبه و قبول صدقات خاص به اختیار خداست - زیرا وی میداند که با اخلاص و رعایت شرایط قبول که توبه کرده و که صدقه داده - چنانچه پیشتر بر بعضی عتاب شد ، از ادای زکوة همیشه محروم شدند ، صدقات منافقین مردود گردید و توضیح شد که دعا و استغفار نیز درباره آنها فایده ندارد - حتی خواندن نماز جنازه ایشان ممنوع قرار داده شد کسانی که درین جا مذکورند توبه آنها به شرف اجابت مقرون شده و حکم گردیده که صدقات شان را قبول کنند و به آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه داده شد که در حق آنها (حیا و میتا) دعانماید .

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسِيرَی اللّٰهُ عَمَلَكُمْ

و بگوای محمد عمل کرده باشید پس زود میبیند الله عمل شما را

وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ

و رسول او و مومنان و بزودی بازگردانیده میشوید

اِلٰی عَلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

بسوی دانای پوشیده و آشکار

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۱۰

پس خبر میدهد شما را به آنچه میکردید

تفسیر : درائر توبه جرایم سابق شان بخشوده شد آینده معلوم شود که تا کجا راستی و استواری خویش را عملاً با ثبات میرسانید در این جهاد تقصیر ورزیدید - پس از این نیز جهاد واقع میشود - در عصر پیغمبر یا جا نشینان را شدوی آزمون میشود - بحضور خدا (ج) باز میگردید و در آنجا کیفر کردار خویش را کامل می بینید - زیرا خاص حضرت او بر پیدا و پنهان ؛ بر اعمال ظاهر و نیات باطن آگاهست و با هر یک بروفق عمل او معامله میکند این آیت بمذاق حضرت شاه رحمه الله تفسیر شد و به سیاق موافق تراست والله اعلم .

وَالْآخِرُونَ مُرْجُونَ لِمَا

و دیگرانند که تاخیر داده شدند (قبول توبه شان) برای حکم الله یا الله

يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ

عذاب کند ایشانرا و یا قبول توبه و رحم فرماید برایشان و الله

عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ ﴿۱۰۶﴾

بهر چیز دانا خداوند حکمت بزرگ است

تفسیر: در این جا طبقه کوچکی از اهالی مدینه بیان شده است - حقیقت اینست متخلفین عن تبوك (کسانیکه در تبوك شرکت نورزیده بودند) دوتنوع بودند یکی منافقان که از طریق شك و نفاق از مسلمانان جدا ماندند دوم بعضی مؤمنان که بنا بر تن آسائی از جهاد محروم شدند - دسته اخیر باز دوتنوع بودند اکثر آنها که پس از اطلاع مراجعت چنانکه سابق گفتیم خود را به ستونهای مسجد بستند دوم سه نفری که نه خود را به ستون بستند و نه عذر آوردند هر چه واقع شده بود تقصیر خود را بدون کم و کاست بحضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیان کردند در باب آنها آیت «وآخرن مرجون لامر الله الایه» نازل شد یعنی امر آنها معطل است روزی چند فرمان خدا (ج) را منتظر باشند به اقتضای علم و حکمت الهی (ج) یا سزای بینند یا معاف میشوند رسول کریم صلی الله علیه وسلم تانزول حکم بغرض تادیب ، دیگر مسلمانان را از ازتباط ، رفت و آمد با آنها منع فرمودند پنجاه روز چنین سپری شد - بعد از آن بخشوده شدند تفصیل واقعه و اسمای این سه نفر در رکوع آینده بیان میشود.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا

و آنانکه فرا گرفتند (ساختند) مسجدی را برای ضرر

و كُفْرًا وَ تَفَرُّيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ

و کفر و برای تفرقه انداختن میان مؤمنان

وَارِ صَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ

و برای انتظار مر آنشخص را که جنگیده با الله

وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفَنَّ

و فرستاده او پیش ازین و هر آئینه ایشان سوگند خورند

إِنْ أَرَادْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ

که اراده نکردیم (بنیاد کردن مسجد) مگر کار نیکو و الله

يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٠٧﴾

گواهی میدهد که بیشک ایشان ضرور دروغگو یانند

تفسیر : پیشتر ذکر آنها بود که ظاهر آکار بد کردند یعنی تخلف از بهاد نمودند اما چون اعتقاد نیکو داشتند و بخطای خویش معترف گردیدند بخشیده شدند اینجا ذکر کسانیست که بظاهر عمل نیکو نمودند یعنی مسجد بنا نهادند اما چون اعتقاد شان بد بود مایه وبال شان گردید - پیغمبر (ص) هنگامیکه از مکه مکرمه هجرت فرمود نخست خارج مدینه در کوی بنی عمر و بن عوف فرود آمد پس از چند روز به مدینه تشریف برد و مسجد نبوی را بنیاد نهاد - در کوی بنی عمر و در آنجا که حضرت نماز میگذارند ساکنان محل مسجدی ساختند که به مسجد قبا مشهور است آن حضرت ایام شنبه اکثر در آن دو رکعت نماز میخواند و فضیلت آن را بیان میکرد بعض منافقان خواستند به مخالفت آنها که پیشتر مسجد قبارا تعمیر کرده بودند مسجد دیگری بنیاد گذارند و باین وسیله از جماعت جدا شوند و بعضی مسلمانان ساده را از مسجد قبا به مسجد خویش آرند محرك اصلی این فتنه ابو عامر راهب خزرجی بود وی پیش از هجرت نصرانی شده بود و به آئین راهبان زندگانی میکرد مردم مدینه و اطراف آن خاصه قبیله خزرج پیارسائی و درویشی وی اعتقاد داشتند و بتعظیمش می پرداختند هنگامیکه به تشریف ورود فرخنده حضرت پیغمبر (ص) آفتاب ایمان و معرفت از افق مدینه فروزان گشت و راز این درویشان فاش گردید و در قبال فروغ خورشید تابان چراغ مرده از اعتبار افتاد - پیغمبر اسلام درویش نصرانی را بدین خویش دعوت کرد و گفت من ملت خالص ابراهیم را با خود آورده ام - او گفت من از نخست به کیش ابراهیم استوارم اما تو از خود چیزها در آورده که به آئین او مخالف است پیغمبر (ص) گفته های او را بکلی تردید کرد - در آئین مذاکره از زبان درویش نصرانی برآمد هر که از ما دروغگو باشد خدا از وطن جلایش کناد و بمرگ غربت و بیکسی بمیراند پیغمبر (ص) گفت آمین خدایا چنین باد - پس از جنگ بدر چون اساس اسلام مستحکم شد و فروغ آن چشم حسود را خیره کردن گرفت ابو عامر تاب نیاورده به مکه گریخت تا کافران مکه را مقابل پیغمبر

اسلام برانگیزاند - در معرکه احد با قریش آمد و پیش از آنکه مبارزه آغاز شود - انصار مدینه را که در عهد جاهلیت به وی عظیم معتقد بودند مخاطب قرار داد و خواست بخود مایل گرداند چه بیخرد کسیکه هنوز نمیدانست در قبال تصرفات درخشان نبوت جادوان کهن فروغی ندارد مردان انصار یعنی همان کسانی که پیشتر او را راهب و پارسا می خواندند یکباره گوی در پاسخ وی فریاد برآوردند و گفتند ای دشمن خدا ای فاسق - خدا چشمان تراهیچگاه خنک (روشن) نکند چگونه در مقابل پیغمبر خدا با تو همراهی کنیم چون جواب یأس انگیز انصار را شنید بخود ملتفت شد و با منتهای خشم گفت ای محمد! بعد ازین هر که با تو مقابله کند من با وی همراه خواهم بود - چنانکه تا غزوه حنین در تمام معرکه ها در سپاه کافران شامل بود و با مسلمانان می جنگید - در احد از شرارت او بوجود اقدس گزند رسید میان صفوف مغاکهای پوشیده حفر کرد که رخساره اقدس در آن زخم برداشت دندان مبارک شهید شد - پس از جنگ حنین چون دانست نیروی عرب از استیصال اسلام عاجز است جانب شام گریخت و از آنجا به منافقان مدینه نگاشت قیصر روم با من اتفاق نمود و اینک سپاه گرانی در مقابل محمد (ص) می آرند - تابیک طرفه العین ساز و برگ او را به خاک افکنند و مسلمانان را محو و مضمحل گردانند - (العیاذ بالله) اکنون بر شماست که بنائی بنام مسجد عمارت کنید - تادر آنجا به بهانه نماز گرد آمده برخلاف اسلام شور و تدبیر کرده توانید و قاصدان می توانند پیام و نامه مرا آنجا بشما رسانند اگر من آیم نیز موقعی مناسب اقامت و ملاقات های من موجود باشد منافقان بغرض اجرای این مقاصد سوء مسجد ضرار را تعمیر کردند و در محضر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بهانه نموده گفتند یا رسول الله به خدا (ج) سوگند نیت ما بد نیست هنگام باران و هوای سرد مخصوصاً به بیماران و بینوایان - آمدن تا مسجد قبا دشوار است از این رو این مسجد را بنا کردیم تا نماز گذاران را سهولت باشد و از تنگی جادر مسجد قبا شکایتی نماید اگر پیغمبر یکبار در مسجد ما نماز گذارد موجب برکت و مایه سعادت ما میشود - این همه برای آن بود که بعض مسلمانان ساده لوح چون طرز عمل حضرت پیغمبر (ص) را مشاهده کنند از حسن ظن بدام فریب آنها گرفتار آیند چون در آن اثنا حضرت پیغمبر آماده سفر تبوک بود گفت اگر خدا (ج) خواهد پس از مراجعت چنین شود هنگامیکه حضرت پیغمبر از تبوک باز گشت و بمدینه نزدیک شد جبرئیل این آیات را فرود آورد و اغراض منافقان را از تعمیر مسجد ضرار به حضرت رسول کردگار آشکار کرد - جناب رسالت مآب مالک بن وحشم و معن بن عدی را مأمور گردانید تا آن خانه را (که منافقان بخداع مسجد نامیده بودند) بخاک یکسان کنند - فرمان نبوی تعمیل شد آن را سوختند و به خاک سیاهی تبدیل نمودند بدین وسیله آرزو های ابوعامر فاسق و سایر منافقان عقیم ماند و ابوعامر چنانکه خود دعا کرده و حضرت آمین گفته بود در قنسرین شام به مرگ بی کسی و تنهایی جان سپرد «فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العلمین» در آیت «من حارب الله و رسوله» مراد ابوعامر فاسق است .

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ

مایست برای نماز در آن (در مسجد ضرار) هرگز - هر آئینه مسجدی که اساس نهاده شده

عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ

بر پرهیزگاری از اول روز سزاوارتر است

أَنْ تَقُومَ فِيهِ^ط فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ

که استاده شوی در آن در آن مسجد مردانند دوست دارند که

يَتَطَهَّرُوا^ط وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ^①

پاك باشند (از نجاست ظاهری و باطنی) والله دوست میدارد پاکی و رزندگانرا

تفسیر : هر گز نماز مگذار در آن مسجد که بنیاد آنرا به کینه ؛ به کفر و نفاق ؛ به عداوت اسلام و به مخالفت خدا و پیغمبرش نهاده اند شایان نماز تو خجسته مسجدیست که از روز نخست به تقوی و پرهیزگاری تاسیس شده چه مسجد نبوی باشد و چه مسجد قبا - کسانی که آنجا نماز میگذارند میکوشند خویشان را از گناه و شر و از هر نوع نجاست های ظاهری و باطنی پاك دارند از ینجاست که خدای پاك آنها را دوست میدارد در حدیث است آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اهل قبا استفسار نمود که در طهارت خویش چه اهتمام خاص دارید که خداوند تطهیر شمارا ستوده است گفتند « ما بعد از استعمال کلوخ با آب استنجام میکنیم » یعنی آنها علاوه بر طهارت ظاهر و باطن بیش از اعتیاد باین امر اهتمام دارند - از این برمی آید که در این آیت ذکر مسجد قباست - لیکن بعض روایات تصریح میکنند که مراد از « مسجد اسس علی التقوی » مسجد نبوی است علماء را در این مسئله سخنپاست و ما در شرح صحیح مسلم در باب آن اندیشه عاجزانه خود را اظهار کرده روایات را با هم تطبیق داده ایم این جا تفصیل ننگید .

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى

آیا پس هر کسی که اساس نهاده آبادی خود را بر ترس

مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ

از الله و برضامندی (الله) بهتر است یا آن کسی که

أَسَسَ بُيَاَنَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ

اساس نهاده آبادی خود را بر کناره رود که زیرش بهر ورسیل تپه شده در شرف سقوط باشد

فَا نُهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ط

پس بیفتد آن عمارت بابانی آن در آتش دوزخ

تفسیر : هر چه به تقوی ، یقین ، اخلاص و رضا جوئی خدا (ج) بنیاد شده باشد - نهایت مستحکم و پایدار می باشد - برعکس آنچه به حسد و نفاق و مکر و خداع اساس یافته باشد این بنا نظر به خامی و بی ثباتی و سرانجام بد شبیه عمارتی است که بر کنار خندقی ساخته شده باشد و چون اندکی زمین لرزد یا آب در آن تماس کند یکباره ویران میشود - این بنا نیز عاقبت به قعر دوزخ می افتد .

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ⑩

و الله راه نمی نماید گروه ستمگاران را

تفسیر : در ظاهر اگر کار نیک هم کنند (مانند تعمیر مسجد) از شامت ظلم و بی انصافی شان به انجام نمیرسد .

لَا يَزَالُ بُيَاَنُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً

همیشه باشد عمارت ایشان آنکه ساخته بودند (سبب شك و نفاق)

فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ط

در دلهای شان مگر که پاره پاره شود دلهای ایشان

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ⑪ ع ۱۳

و الله داناست بر هر چیز خداوند حکمت بزرگست

تفسیر : ريبة «شبهه» ترجمه شده است که مراد از آن ، نفاق است یعنی این فعل بد ، همیشه در دل‌های آنها می باشد (مگر آنکه از مرگ دل‌های شان پاره پاره کرده شود) چنانکه در این سورت پیشتر گذشته است «فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعده و بما کانوا یكذبون» بعض مترجمین «ریبة» را «تشویش» معنی کرده اند یعنی عمارتی برای تکمیل مقاصد ناپاک خود ساخته بودند اما وقتی که الله تعالی پیغمبر خود را آگاه ساخته تمام مقاصد پلید آنها را خاتمه داد ، تشویش در دل‌های شان مثل خار میخلد - بیان اول الذکر در نزد سلف ، راجح است چنانکه ابن کثیر حکایت نموده است .

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ

بیشک الله خریده از مؤمنان

أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةُ

نفوس ایشان و مالهای ایشان را باینکه باشد برای ایشان جنت

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ

جنگ میکنند در راه الله پس میکشند (کفار را)

وَيُقْتَلُونَ قَفَا وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا

و کشته میشوند (گاهی) و عده که هست برخدا راست

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ

در تورات و انجیل و قرآن

وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ

و کیست وفاکننده تر بعهد خویش از الله

فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ

پس خوش باشید به خرید و فروخت خود آنکه معامله کردید به آن

وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝۱۱۱

و این معامله تان کامیابی بزرگست

تفسیر : کدام تجارتی نافع تر و فلاحی بزرگتر ازین است که خریدار هستی ناچیز و دارائی فنا پذیر ما حضرت ملك متعال شود - جان و مال مارا که در حقیقت مملوك و آفریده اوست و به ادنی ملاست بسوی ما منسوب داشته «مبیع» که در «عقد بیع» مقصود بالذات می باشد قرار داده است و بهشت یعنی برترین مقامات را «ثمن» آن گردانیده که وسیله رسیدن به «مبیع» می باشد - رسول کریم صلی الله علیه وسلم فرموده در «جنت» نعمائی است که چشمها ندیده و گوشها نشنیده و در قلب بشر کیفیات آنها خطور نکرده اکنون فکر کنید جان و مال را که محض بنام ازما شمرده میشوند بهای جنت نساخت و چنین نگفت که الله تعالی بائع است و شما مشتری - چه مهربانی و نوازش بی قیاس است که در معاوضه این چیز کوچک (حالانکه آن نیز فی الحقیقت از حضرت اوست) مانند بهشت نعمت قیمتدار و جاوید را مخصوص گردانید چنانکه از «بأن لهم الجنة» بجای «بالجنة» واضح می شود -

نیم جان بستاند و صد جان دهد * آنچه در وهمت نیاید آن دهد

و چنین نیست که جان و مال همین که خریده شد ، از تصرف ما برآورده می شود ، بلکه محض این قدر مطلوب است که در موقع ضرورت به تقدیم جان و مال در راه خدا آماده باشیم - اگر بپذیرد و یا نپذیرد از نثار آن دریغ نکنیم و به جناب کبریائی عرضه داریم - از اینجاست که خداوند فرمود «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» یعنی مقصود عرض هستی و دارائی در راه خداست ، بعد از آن اگر بکشیم یا کشته شویم ، در هر دو صورت عقد بیع پوره شده و بطور یقینی مستحق ثمن گردیده ایم - شاید وسوسه پیدا شود که در این سودا نفع است اما بها به نقد نیست - جواب آنست که خداوند (ج) می فرماید «وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ» یعنی هرگز بهای آن ضایع نمیشود خدای متعال به تاکید و اهتمام تمام دست آویز مستند داده است ممکن نیست خلاف آن بوقوع آید کیست که بیشتر از خدا صادق القول ، راستباز ، و راسخ الوعد شده تواند ؟

پس قرض وی نیز از نقد دیگران هزار مرتبه استوارتر و بهتر است مومنان را بهتر ازین وقت کدام است که شاد شوند و به قسمت خود بنازند زیرا رب العزة بشان متعال خویش خریدار آنها میگردد ، عبدالله بن رواحه (رض) چه نیکو گفته که این بیعی است که با قالة موقع نمی ماند خداوند ! بعنایت خاص خویش مابندگان ناتوان خود را نیز در زمره این مومنان محشور دار آمین .

التَّائِبُونَ الْعِبَادُونَ الْحَامِدُونَ

ثناء گویان الهی

(آن مومنان) توبه کنندگانند پرستندگان حق

السَّائِحُونَ

بی تعلق ماندگان (روزه داران)

تفسیر: بعضی برآند که «سائحون» مراد از روزه داران است زیرا روزه دار علایق خویش را از خوردن و نوشیدن و سایر لذایذ و مرغوبات می گسلد و به مدارج روحانی و مقامات ملکوتی سیر میکند - در نزد بعضی مصداق این کلمه مهاجرین اند که علایق خویش را از دار و دیار گسسته به دارالاسلام ساکن شدند - بعضی گویند مراد از آن (مجاهدین) است که از حیات می گذرند و می برآیند که در راه خدا (ج) قربان شوند - و بعضی گفته اند مراد از سائحون جویندگان علوم است که از وطن بریده آسایش خود را پدرود گفته به طلب علم برآمده اند - بهر حال ترجمه مترجم محقق براین همه اقوال شامل است مگر نزد اکثر سلف تفسیر اول الذکر مختار است والله اعلم - حضرت شاه رحمه الله فرموده «شاید از بی علاقه شدن مراد دل کردن از دنیا باشد» .

الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمِرُونَ

امر کنندگان

سجده کنندگان (نماز گذاران)

رکوع کنندگان

بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ

عمل بد

از

و منع کنندگان

به کار و خصلت نیک

تفسیر: خود را اصلاح میکنند و به اصلاح دیگران میپردازند ، گویا کار آنها عبادت خالق است و خیرخواهی خلق .

وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ

و مژده ده

الله

حدود را که تعیین کرده

و حفاظت کنندگان

الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۳﴾

مؤمنان را

تفسیر : از حدود خیر و شر که خداوند معین فرموده تجاوز نکنند - خلاصه بدون حکم شرع قدمی برندارند - این همه ستایش مؤمنان است آنها که جان و مال خود را به خدا (ج) سپرده اند .

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

نیست سزاوار و مرپیغمبر و آنانرا که ایمان آوردند

أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ

طلب کردن مغفرت برای مشرکان

وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا

و اگرچه باشند و خداوندان قرابت از پس آنکه

تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿۱۱۳﴾

روشن شد ایشانرا که بیشک این مشرکان اصحاب دوزخ اند

تفسیر : مؤمنان که هستی و دارائی خویش را بخدا بیع کرده اند باید همه تن خاص او باشند و با کسانی که عداوت شان با خداست و باثبات رسیده باشد که اهل جهنمند علایق محبت نداشته باشند ، اگر چه اینها مادر و پدر ، یاعم و خال و یا برادر حقیقی شان باشد دشمن خدا دوست آنها نمیشود - پس درباره کسیکه وحی الهی (ج) محقق شود که دوزخی است یا به کفر و شرک علانیه مرده باشد استغفار و طلب آمرزش ممنوع است - در بعضی روایات است که این آیت درباره والدۀ ماجده حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم (آمنه) فرود آمده و بر طبق بعضی از احادیث نسبت به عم پیغمبر صلی الله علیه وسلم (ابوطالب) فرود آمده بعضی گویند مسلمین خواستند درباره پدران شان که بشرک مرده اند استغفار کنند و آمرزش طلبند در این آیت منع شدند - بهر حال شان نزول هر چه باشد ، حکم این است که در حق کفار و مشرکین که خاتمه آنها به کفر و شرک محقق گردد ، استغفار جایز نیست .

تنبيه : علمای اسلام را درباره والدین حضرت پیغمبر (ص) اختلاف است بعضی بغرض اثبات ایمان و نجات شان رسائل مستقل نوشته اند و شارحین حدیث در این باره به آئین متکلمان بحثها نموده اند اما احتیاط و اعتدال متقاضی آنست که زبان بسته شود و از غور در چنین مباحث نازک احتراز گردد - حقیقت حال محض بخدا معلوم است و ذات متعال او تمام مسائل را بدرستی فیصله می کند .

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ

و نبوده مغفرت خواستن ابراهیم برای پدرش

إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَوَعَدَهَا إِيَّاهُ ج

مگر از روی وعده که وعده کرده بود آنرا پیدر خود

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ

یس چون ظاهر گشت ابراهیم را که بیشک پدر او دشمن الله است بیزار شد

مِنْهُ ۖ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ۝۳۳

ازوی بیشک ابراهیم بتحقیق بود بسیار نرم دل بردبار

تفسیر : در سورة مریم است هنگامیکه پدر حضرت ابراهیم از قبول حق اعراض نمود و ابراهیم را به قتل تهدید کرد وی بیاس احترام پدر گفت «سلام عليك ساستغفر لك ربی انه كان بی حفيا» یعنی من از بارگاه الهی (ج) بتو آمرزش می خواهم - ابراهیم بوفای این پیمان همیشه استغفار میکرد چنانکه جای دیگر از «واغفر لابی» آشکار میشود مطلب این نیست که ابراهیم درباره شرکی که به شرك خویش استوار بود آمرزش می خواست بلکه آرزو داشت خدا (ج) توفیق ارزانی کند تا پدرش از دائرة شرك خارج و به حوزه اسلام داخل شود و قبول اسلام مایه آمرزش گناهانش باشد (ان الاسلام یهدم ما كان قبله) بعضی از اصحاب چون استغفار ابراهیم (ع) را راجع به پدرش در قرآن خواندند خواستند آمرزش پدر و مادر خود را نیز بخواهند خدای متعال در پاسخ آن فرمود ابراهیم (ع) بر وفق پیمان خود تا آنگاه درباره پدر استغفار میکرد که هنوز ندانسته بود او در كفر و شرك و عداوت خدا می میرد و ممکن بود قبل از مرگ توبه کند و بخشوده شود و چون محقق گردید که تا انجام از دشمنی خدا (ج) دست برداشست ابراهیم (ع) به کلی از پدر بیزار شد و دیگر درباره او دعا نکرد و استغفار نمود پیشتر از سوزدل و شفقت دعا میکرد چون احتمال توبه و رجوع منقطع شد دست از خیر خدای او باز گرفت و در این حادثه به آئین

پیغمبران صبر و تحمل نمود در حدیث است : ابراهیم (ع) روز رستاخیز عرض کند خداوندا ! تو یامن عهد بسته بودی که رسوایم نکنی چه رسوائی بیشتر ازین باشد که امروز پدر من در محضر خلائق بدوزخ افکنده میشود هنگامیکه ابراهیم (ع) این را گوید پدرش مسخ شود و به صورت گفتار درآید فرشتگانش بکشند و در جهنم افکنند و شاید از آن جهت مسخ شود که مردم او را شناسند زیرا فضاحت موقوف بمعرفت است آنجا که مردم شناخته نتوانند کرا در دوزخ افکنده اند فضاحت پسر از میان برخیزد .

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ

و نیست الله که گمراه کند قومی را بعد از آنکه

إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ ط

هدایت کرده بایشان تا زمانی که بیان کند ایشانرا آنچه پرهیز نمایند از آن

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۱۱۶

بیشک الله بهر چیز خوب داناست

تفسیر : تاحجت تمام نشود و حق آشکار نگردد خدا (ج) مردم را گمراه نمیگرداند ضلالت آنست که احکام الهی (ج) واضح شود و مردم از آن امثال نکنند اینجا گویا اشاره است که اگر پیش از ممانعت کسی درباره مشرکین استغفار کرده باشد مواخذه نمیشود اما پس از آنکه از حکم ممانعت آگاه شود و استغفار نماید گمراه گردد .

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

بیشک الله مراوراست سلطنت آسمانها و زمین

يُحْيِي وَيُمِيتُ ط وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ

زنده میکند و میمیراند و نیست شمارا غیر از

اللَّهُ مِنْ وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ ۝ (۱۱۶)

الله هیچ دوستی نگهبان و نه مددگاری

تفسیر : چون سلطنت خدا (ج) راست حکمش نیز باید نافذ باشد و حضرت وی هر حکمی که بر وفق علم محیط و قدرت کامل خود می فرستد بندگان بدون اندیشه و هراس انجام دهند و از دیگران رعایت نکنند جز ذات متعال او دیگری بکار نیاید .

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ

بتحقیق رجوع کرد الله برحمت بر پیغمبر و بر مهاجرین

وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ

و انصار آنانکه پیروی کردند او را

فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ

در وقت تنگی و مشکل

تفسیر : مراد از (ساعت دشواری) ایام «غزوة تبوك» است چندین مشکلات در آن فراهم آمده بود گرمای سخت ، راه دور و دراز ؛ موسم چیدن خرما ؛ لشکر کشی در قبال سلطنت نیرومندی که دارای عظمت و بزرگی بود ؛ فقدان تجهیزات چندانکه برای دونفر سپاهی روزانه يك خرما تقسیم می شد و آخر چنان شد که آب يك خرما را چند مجاهد به نوبت می چوشیدند و بجای آب شکمبه شتر را فشرده عصاره آن را می خوردند و بريك شتر ده نفر به نوبت سوار می شدند این تنها جذبه ایشار و فداکاری بود که جماعت محدود چنین بی ساز و برگت بر تمام ملل عالم پیروز گردید **فَلله الحمد والمنة** .

مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ

پس از آنکه قریب بود که میل کند دلهای گروهی

مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ
 اذایشان بازگشت الله بمهربانی برایشان بیشک الله بایشان
 رَءُوفٌ رَحِيمٌ
 مهربان رحیم است

تفسیر : رحمت خدا (ج) بر پیغمبر او بشمار است به یمن حضرت وی مهاجر و انصار نیز مورد عنایت خاص الهی (ج) قرار یافته بودند خدا آنها را به نعمت ایمان و عرفان مشرف گردانید و توفیق بخشید که از پیغمبرش متابعت کنند و در راه خدا (ج) جهاد نمایند و عزایم امور را انجام دهند باز در عین زمان در چنین وقت صعب که بر قلوب برخی از مومنان نیز از هجوم دشواری ها و سختی ها تزلزل راه یافته نزدیک بود از رفاقت پیغمبر (ص) کناره گیرند خدا (ج) بار دینگر بر آنها عنایت نمود ، از تعمیل این وسوس و خطرات محفوظ داشت ، هم شان را استوار و ارادات شان را عالی نمود .

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا ط

و (بازگشت الله بمهربانی) بر سه نفر آنانی که پس گذاشته شده بودند (در قبول توبه)

تفسیر : این سه تن کعب ابن مالک ، هلال ابن امیه ، و مراره ابن الربیع بود اینها باوصف ایمان خالص محض به تن آسائی و سهل انگاری ، بدون عذر شرعی از شرکت در غزوة تبوک محروم ماندند چون آن حضرت برگشت آنها مثل منافقین عذر دروغ نیاوردند و مانند بعض صحابه خود را به ستونها نه بستند بلکه حقیقت واقعه را بحضور پیغمبر (ص) عرض و به قصور خویش اعتراف کردند در نتیجه از منافقین ظاهراً اغماض بعمل آمد و بواطن آنها به خدا (ج) سپرده شد ، توبه «اصحاب سواری» که خود را به ستون بسته بودند پذیرفته شد و فیصله این سه نفر مدتی بغرض تادیب ملتوی گذاشته شد بعد از انقضای پنجاه روز توبه آنها قبول گردید این است مطلب پس گذاشتن چنانچه در (بخاری) از خود کعب ابن مالک روایت شده .

حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ

تا وقتی که تنگ شد برایشان زمین

بِمَارْحَبٍ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ

باوجود فراخی اش و تنگ شده برایشان نفوس شان

و ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا

و یقین کردند که نیست پناه از (غضب) الله مگر

إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ

بسوی وی پس رجوع نمود الله برحمت برایشان تا توبه کنند

إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

بیشك الله اوست قبول کننده توبه مهربان

تفسیر : ازین سه تن کعب ابن مالک (رض) داستان خویش را بس شکفت و مؤثر بیان میکند در صحیح بخاری و دیگر کتب حدیث مطالعه شود در اینجا قسمتی از آنرا نقل میکنم وی گوید : « چون مهم تبوك بسیار دشوار بود پیغمبر صلی الله علیه وسلم امر داد تمام اصحاب آماده کار زار شوند مردم فراخور استطاعت خویش به تهیه سامان سفر مشغول بودند جز من که مطمئن بودم و تصور میکردم هر وقت بخواهم میتوانم آماده سفر شده با سپاه اسلام عزیمت نمایم در آن وقت بعنایت خدا نزد من همه چیز آماده بود حتی بجای يك سواری دو سواری داشتم من در این غفلت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به سی هزار مجاهد مسلمان فرمان حرکت داد باز باخود گفتم چه میشود اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم حرکت کرد در منزل دوم به موکب همایون می پیوندم در امروز و فردا وقت سپری شد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به تبوك رسید و گفت (ما فعل کعب ابن مالک) کعب پسر مالک چه شد یکی از بنی سلمه گفت که ای رسول خدا (ج) عیاشی و غرور مانع حرکت وی کردید معاذ بن جبل گفت نکو نگفتی بخدا سوگند ما از وی جز خوبی ندیده ایم پیغمبر (ص) خاموش بود کعب گوید پس از آنکه پیغمبر (ص) جانب تبوك حرکت کرد مرا سخت وحشت گرفته بود در سرتاسر مدینه جز منافقان حقیقی و مسلمانان معذور دیگری بنظر نمیخورد هر روز با خود يك بهانه می اندیشیدم که چون پیغمبر (ص) مراجعت کند برای نجات خویش عرض کنم پیغمبر (ص) بعافیت بازگشت دروغ و فریب یکباره از دلم محو شد دانستم جز صدق و راستی چیزی نتواند مرا در این بارگاه نجات

دهد - پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مسجد تشریف داشت اصحاب جمع بودند منافقان حيله میکردند از مواخذه ظاهری نجات می یافتند نوبت بمن رسید سلام دادم تبسم از لبان مبارك هویداشد ولی تبسم به عتاب آمیخته علت نارفتن مرا پرسید - عرض کردم ای پیغمبر خدا! اگر اکنون روبروی یکی از اهل دنیا میبودم حضرت میدید باچه قوت منطق و فصاحت بیان حيله ها می انگيختم و از خود تبریه می کردم اما اینجا کار با ذات مقدسی است که اگر من دروغ گویم و او را خوشنود گردانم اندکی نخواهد گذشت که خدا (ج) بر حقیقت امر آگاهش گرداند و از من ناخوشنود شود اگر از راستی چندی مورد کدورت حضرت واقع شوم امید دارم خدا (ج) انجام آنرا بهتر گرداند و صدق گفتار عاقبت مرا از عتاب خدا (ج) و پیغمبر (ص) نجات دهد - ای پیغمبر خدا! من در عدم احضار خود به تبوك هیچ عذری ندارم زیرا هنگامیکه من از شرف موکب پیغمبر (ص) محروم شدم مدت العمر چنان دارائی و توانائی نداشتم گنہگارم هر چه پیغمبر خواهد درباره من نفاذ دهد - پیغمبر (ص) فرمود این است کسیکه راست گفت اکنون برو و در انتظار فرمان خدا باش بعد از تحقیق دانستم هلال ابن امیه و مراره ابن ربیع نیز مانند منند پیغمبر (ص) فرمان داد مردم از ماکناره گیرند و با ما حرف نزنند مسلمانان سخن خویش را از مادر یغ کردند و بجواب سلام ما نمی پرداختند آن دونفر در خانه نشستند و مشغول گریه و زاری شدند دل من قوی تر بود هنگام نماز در مسجد حاضر میشدم بحضرت پیغمبر (ص) سلام می افکندم و میدیدم که در پاسخ من به لبهای مبارك جنبشی هویدا میشود یاخیر - تانگاه من بجمال فرخنده می افتاد اعراض می نمود نزدیک ترین دوستان و دوست ترین نزدیکان نیز بیگانه شدند روزی در آن اثنا یکی نامه پادشاه غسان را بمن آورد اظهار همدردی کرده بود و مراد عوت داده بود که در کشور وی بروم آنجا مرا بحسن استقبال می پذیرند باخود گفتم این نیز يك نوع امتحان است نامه وی را در آتش افکندم و سوختم چهل روز بدینگونه سپری شد از بارگاه رسالت فرمان رسید که باید بموجب آن از همسر خود نیز کنار گیرم بزوجه خود گفتم خانه پدرش رود و تا هنگامیکه فرمان خدا (ج) درباره من میرسد آنجا بسر برد در خلال این امور بیشتر از آن می ترسیدم که من بدین حالت بمیرم و حضرت نماز جنازه مرا نخواند یا فرضاً در این ایام پیغمبر (ص) رحلت کند و مسلمانان همیشه بامن چنین باشند و به میت من نزدیک نشوند خلاصه پنجاه روز بدین وتیره گذشت روزهای که زمین خدا (ج) با همه پهنائی بر من تنگی میکرد و عرصه حیات تنگ تر از آن شده بود و زندگانی از مرگ دشوارتر می نمود ناگهان از فراز کوه سلف آواز برخاست یا کعب ابن مالک البشر (ای کعب ابن مالک شادمان باش) تا شنیدم به سجده افتادم معلوم شد پایان شب خبر قبول توبه ما از سوی خدا (ج) به پیغمبر ابلاغ شده بود و بعد از نماز بامداد جناب رسالت مآب اصحاب را آگهی داده بود سواری بشتاب فرستادند تا مرا بشارت دهد اما دیگری از فراز کوه نعره کرد و پیشتر بشارت او بمن رسید نخست لباس خویش را بوی بخشیدم و آنگاه به خدمت پیغمبر (ص) شتافتم مردم دسته دسته می آمدند و به من تبریک می گفتند از مهاجران طلحه برخاست و بامن مصافحه کرد چهره پیغمبر (ص) از شادمانی مانند آفتاب می درخشید گفت خدا (ج) توبه ترا پذیرفت من عرض کردم آنگاه توبه من کامل میشود که همه هستی و دارائی خود را در راه خدا صدقه کنم پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود همه را صدقه مکن چیزی

بخود نگهدار پس همان قسمتی را که از غنایم خیبر بمن رسیده بود
بخود تخصیص دادم و دیگر هرچه داشتم صدقه کردم و چون تنها راستی
وسیله نجاتم شد عهد بستم بقیة العمر دروغ نگویم اگرچه بعد ازین
آزمونهای سخت رخ داد بحمدالله من از راستی نگذشتم و انشاءالله تعالی
تاباشم چنین خواهم بود « . دراین آیات اشاره است به اینکه درباره
این سه نفر نخست رحمت الهی (ج) این بود که به آنها ایمان و اخلاص
ارزانی کرد و از نفاق نجات داد و به توبه نصوح توفیق داد بار دیگر
سوی خود دعوت فرمود و جرایم شان را بخشود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

ای مومنان بترسید از الله

وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴿١١٩﴾

و باشید با راستگویان

تفسیر : باراستان صحبت کنید و مانند آنها رفتار نمائید - ببینید این
سه نفر به یمن راستی بخشوده و مقبول شدند - منافقین که دروغ
گفتند و خوف خدا را از دل برآوردند سزاوار (درک اسفل) گردیدند .

مَا كَانَتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ

نیست سزاوار برای اهل مدینه و آنانرا که

حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا

گرداگرد ایشانند از بادیه نشینان که پس مانند

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا

از همراهی رسول الله (در غزوه) و نه اینکه رغبت کنند

بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ط

بنفوس خود زیاده از نفس رسول

تفسیر : شایسته نیست پیغمبر (ص) رنج بردارد و ما آرام نشینیم در حدیث است ابوخیثمه (رض) در غزوه تبوک از متخلفان بود روزی که پیغمبر (ص) عزیمت کرد در باغ خود رفت سایه درختان سرد و خوشگوار بود زنوی که نهایت زیبایی و دل آویزی داشت زمین را آب پاشی کرد فرش بوریا گسترده - خوشه های خرمای تازه پیش روی او گذاشت آبی سرد و شیرین حاضر آورد ، ابوخیثمه چون این همه وسایل آسایش را معاینه کرد بی قرار شد و گفت «وای بر این زندگی ؛ من در این سایه خنک و آب کواری از نسیم بهار و منظره باغ برخوردار باشم و پیغمبر خدا (ص) در هوای سوزان و غلبه تشنگی کوه و بادیه پیماید » همان دم بر خاست شتر خود را خواست شمشیر حمایل نمود و نیزه برداشت در پی آنحضرت صلی الله علیه وسلم شتافت ماده شتر چون بادبراه افتاد نزدیک لشکر اسلام رسید آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دور مشاهده فرمود که شتر سواری پشته های ریگ را قطع کرده طرف لشکر می آید ، فرمود «کن ابخیثمه» (باش ابوخیثمه) چندی بعد همه دیدند که خود «ابوخیثمه» بود - رضی الله عنه وعن سائر الصحابة ورضوانه .

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ

این (منع از پسر ماندن) باین سبب است که بتحقیق مجاهدین نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج

وَلَا خَمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ

و نه گرسنگی در راه و نه پایمال میکنند (به سم و کف

مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ

و پای (جائی را که به خشم آرد کافران را و نه میرسمند (به پیچ مقصدی)

مِنْ عَدُوٍّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ

از دشمن خدا برسیدنی مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن

عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

عمل نیک بیشک الله ضائع نمیکند

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۱۳۰

اجر نیکوکاران را

تفسیر : اگر چه بسا چیزها مثل (گرسنگی ، تشنگی ، رنج و تکلیف) اختیاری نیست ، بازهم از برکت نیت جهاد درمقابله این چیز های غیر اختیاری هم اعمال حسنه در دفتر حسنات شان درج میشود و خدای منان اجر بیکران مرحمت می فرماید .

وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً

و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان

وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمُ

و قطع نمیکنند هیچ مسیل و دشتی را مگر نوشته میشود برای ایشان

تفسیر : از آنجا که خرج کردن و بادیه پیمودن در نفس الامر عمل صالح و اختیاری است ، بنابراین در اینجا «الاکتب لهم» گفته شد نه مثل آیت گذشته «الاکتب لهم به عمل صالح» (نبه علیه ابن کثیر) .

لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا

تا جزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکوترین آن اعمالی که

يَعْمَلُونَ ۱۳۱

میکردند

تفسیر : درمقابل نیکوترین اعمال نیکوترین پاداشهاداده میشود .

وَمَا كَانُوا لِمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ط

و نیست مؤمنان که برآیند تمامی (به جهاد و طلب علم)

فَلَوْ لَا نَفَرَمِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ

پس چرا بیرون نروند از هر فریق از ایشان

طَائِفَةٍ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

گروهی تادانائی حاصل نمایند در دین

وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا

و برای اینکه، بترسانند قوم خود را چون باز گردند

إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^{۱۵} ع

بسیوی ایشان شاید ایشان بترسند

تفسیر : در رکوعات گذشته فضیلت کسانی که به جهاد برآمده بودند و ملامت آنان که به جهاد نرفته بودند ذکر شد ممکن بود بعضی از آن تصور میکردند که به جهاد رفتن همیشه بر تمام مسلمانان فرض عین است، در این آیت توضیح است که همیشه رفتن به جهاد ضرور نمی باشد و همچنین مصلحت نیست که تمام مسلمانان یکبارگی به جهاد بر آیند سزاوار آنست که از همه قبایل و اقوام يك جماعت به جهاد برآید و دیگران بانجام ضروریات خویش مشغول باشند - در این صورت اگر رسول کریم صلی الله علیه وسلم می خواهد بنفس نفیس خویش به جهاد تشریف برد کسانی که از میان هر قوم در رکاب حضرت می برآیند از صحبت آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستفید میشوند ، گداز حوادث و واقعات را می بینند و تعلیمات دینی را خوبتر میدانند و پس از مراجعت بقیه قوم را بمزید تعلیم و تجربت خویش از خیر و شر آگاه می سازند و اگر آنحضرت تشریف نبرند و رونق افزای مدینه منوره باشند کسانی که به جهاد نرفته اند از خدمت آنحضرت (ص) مستفیض شده امور دین را یاد میگیرند معارف و اخبار وحی را که از پیغمبر (ص) در غیاب آنها شنیده اند به مجاهدان بعد از مراجعت شان تعلیم میدهند در این آیت به اعتبار ترکیب عربی هر دو احتمال موجود است (کما فی روح المعانی و غیره) حضرت شاه رحمه الله مینویسد «باید از هر قوم جماعتی در صحبت حضرت پیغمبر (ص) باشد - تا علم دین بیاموزند و دیگران را تعلیم دهند اکنون دنیا از وجود فرخنده حضرت تهیست لیکن علم دین و علماء موجوداند طلب علم و جهاد هر دو فرض کفایه می باشد البته اگر وقتی

امام مسلمانان نفیر عام دهد جهاد «فرض عین» میگردد و در تبوک چنین بود که از متخلفان باز پرس شد - والله اعلم نزد ابوحیان این آیت راجع به طلب علم است نه جهاد مناسب در آیات نسبت به جهاد و طلب علم اینست که هر دو ، خروج فی سبیل الله است غرض از آنها احیاء و اعلای دین اسلام است یکی باشمشیر و دیگر بازبان و قلم و غیره .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ

(ای مومنان) جنگ کنید آنانیرا که

يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

نزدیک اند شما را از کفار

تفسیر : جهاد فرض کفایه است و باید به ترتیب طبیعی نخست به آن کفار جهاد شود که به مسلمانان قریب تر باشند بعد به آن کفاریکه به کفار اول نزدیک اند هم چنین درجه بدرجه باید حلقه جهاد وسیع گردد جهادی که پیغمبر (ص) و خلفای راشدین میکردند چنین بود «در جهاد دفاعی» نیز فقهاء این ترتیب را وضع کرده اند اگر در سرزمین اسلام کفار حمله کنند به مسلمانان آن دیار فرض است که دفاع کنند اگر آنها کافی نباشند یا غفلت نمایند بر مسلمانانیکه متصل آنها سکونت دارند اگر آنها هم کفایت نکنند بر مسلمانانیکه متصل اینها سکونت دارند همچنین اگر ضرورت افتد درجه بدرجه از مشرق تا مغرب جهاد فرض شده میرود .

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً

و بیابند کفار در شما درشتی

تفسیر : شعار مومن است که با برادران خود ملایم و با دشمنان خدا و پیغمبر سخت و شدید باشد تا دشمن از نرمی و رافت او دلیر نشود «اذلة على المومنین اعزة على الكافرين (مانده - رکوع ۸) والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم (الفتح - رکوع ۴) جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم (توبه - رکوع ۱۰) وحضرت رسول صلى الله عليه وسلم فرمود «انا الضحوة القتال» .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

و بدانید که بتحقیق الله با پرهیزگاران است (عون و نصرت الهی شامل حال ایشان است)

تفسیر : هر که از خدا میترسد از کفار نمی ترسد و مرعوب آنها نمیشود تا هنگامیکه مسلمانان از خدا میترسیدند به اندازه ترس خود بر کفار غلبه داشتند خداوند در دلهای ما خوف خویش را پدید آرد .

وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ

و چون نازل کرده شود سورتی پس بعضی از ایشان

مَنْ يَقُولُ أَیُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا

آنست که میگوید کیست از شما که زیاده کرده اورا این سورت ایمان

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا

پس آنانکه ایمان آورده اند (پس) زیاده نموده این سورت برای ایشان ایمان

وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۱۲۴﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

و ایشان خوش میشوند و اما آنانیکه

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا

در دلهای شان مرض (نفاق) است پس زیاده ساخته ایشانرا پلیدی

إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَفِرُونَ ﴿۱۲۵﴾

بر پلیدی و مردند در حالیکه کافر بودند

تفسیر : هنگامیکه سورتی از قرآن فرود می آمد منافقان بیکدگریا به بعضی مسلمانان ساده به استهزا و تمسخر می گفتند این سوره ایمان کدام شمارا افزوده است مطلب شان این بود که در سورت قرآنی تأثیری نیست و حقایق و معارفی که موجب یقین و ایمان است در آن پدیدار نمی باشد خدا به جواب آنها فرماید از شنیدن کلام ما بدون شبهه ایمان مؤمنین تازگی می یابد و ترقی میکند و دلهای شان مسرور و منشرح میگردد البته در دلهای که مرض و نجاست کفر و نفاق جای گزین است به مرض و نجاست آن می فزاید حتی این مرض جان آنها را میستاند .

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست * در باغ لاله روید و در شوره بوم و خس

حضرت شاه رحمه الله این آیت را بطور دیگر شرح داده یعنی کلام الهی بخاطر هر مسلمان که موافق می افتاد شاد شده بی اختیار می گفت سبحان الله ! این آیت چقدر به ایمان و یقین من افزوده است هم چنین در آن سوره که معایب پنهان منافقان آشکار کرده میشد آنها نیز خجل شده میگفتند این کلام یقین و ایمان ما را زیاده نموده است لکن چون این گفتار از راه خوشی و انشراح نبود و محض برای رفع خجالت میگفتند توفیق نصیب شان نمیشد تا آینده توبه کنند ؛ از صدق دل به متابعت حق پردازند بلکه پیش از پیش برای پوشیدن عیوب خود فکر و تدبیر میکردند - اینست معنی رجس بر رجس ، گنهگار را لازم است که نصیحت را شنیده به اصلاح خود پردازد نه اینکه سعی نماید عیوب خود را از ناصح بپوشد .

أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ

آیانمیبینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر

عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ

سال یک دفعه یا دو دفعه باز هم توبه نمیکند

وَلَا هُمْ يَدَّ كُرُون ۝۷۶

و نه ایشان پند میگیرند

تفسیر : اقلاً هر سال یکی دوبار منافقان مورد فتنه و آزمایش قرار داده میشوند مثلاً در قحط و بیماری و دیگر آفات ارضی و سماوی مبتلا میگردند و یا به زبان پیغمبر علیه السلام نفاق شان علانیه به میدان آمده باعث رسوائی شان میگردد و یا در اثنای جنگ و جهاد از جبن و ظلمت باطن شان پرده برداشته میشود مگر از بس بیحیا و بد باطن اندازین تازیانه ها ذره واربه اصلاح نمی آیند و از خطاهای گذشته توبه نمی کنند و برای آینده پند نمی پذیرند .

وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ

و چون نازل کرده شود سورتی می بیند بعضی از ایشان

إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ

بسوی بعضی دیگر آیا می بیند شمارا هیچکسی (از مسلمانان)

ثُمَّ انْصَرَفُوا ط

پس باز میگردند

تفسیر : هنگامیکه وحی نازل میشد و منافقین در مجلس حاضر می بودند شنیدن کلام الهی (ج) بر آنها شاق میگذشت خصوصاً آیاتیکه عیوب آنها را آشکار میکردانید در آن وقت به یکدیگر دزدیده نگاه می کردند و این طرف و آن طرف مینگریستند مبادا در مجلس مسلمانی وضع آنها را دانسته باشد سپس همینکه میدانستند توجه حضار از آنها منحرف شده شتابان از مجلس می برآمدند .

صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

مگردانیده الله دلهای ایشانرا (از هدایت) باین سبب که ایشان قومی اند

لَا يَفْقَهُونَ ۝۱۳۷

که نمیدانند

تفسیر : چون از مجلس فرخنده پیغمبر (ص) باز میگشتند خدا (ج) دلهای شان را میگردانید زیرا از جهل و بی دانشی نمی خواهند ایمان و عرفان را بشناسند و بپذیرند .

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ

هر آئینه آمده به شما رسول از خود شما

تفسیر : از حسب و نسب ، اخلاق و اطوار و امانت و دیانت آنحضرت خوب آگاهید .

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

دشوار است بروی رنج شما

تفسیر : از آنچه به شما رنج و آزار میرسد بروی گرانست و بهر صورتیکه ممکن باشد میکوشد برامتش آسانی باشد و از عذاب دنیوی و آخروی محفوظ بمانند ازین جاست که دین وی ملایم و آسان می باشد چنانکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به عمال نصیحت میکرد «یسروا ولا تعسروا» (آسانی کنید و سختی ننمائید)

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

خیلی حرص دارد بر (خبر) شما

تفسیر : در رسانیدن خیر و منفعت بشما در قلب مبارک تاثیر مخصوص است ، مردم سوی دوزخ می شتابند ولی آنحضرت صلی الله علیه وسلم به کمال سعی بازوی آنها را استوار گرفته از آن باز میدارد ، سعی بلیغ و آرزوی بزرگش اینست که بندگان خدا (ج) به خیر اصلی و فلاح حقیقی هم آغوش شوند - مقصد از جهاد و قتال خونریزی نیست بل مقصد از آن صحت مزاج عمومی و اعتدال احوال امت است ، به وسیله عملیات مشکل جراحی تا اعضای مسموم و فاسد قطع شود و جراثیم مهلك محو گردد .

بِالْهُؤْمَيْنِ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

بمومنان نهایت مهربان رحیم است

تفسیر : چون خیرخواهی پیغمبر (ص) به تمام جهان چنین می باشد ظاهر است که بر حال ایمانداران چقدر شفیق و مهربان می باشند .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ

پس اگر رخ گردانند از ایمان (پس) بگو بسنده است مرا الله

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ

نیست هیچ سزاوار معبودیت مگر او بر او توکل کردم

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

و اوست خداوند عرش عظیم

تفسیر : اگر مردم قدر شفقت و خیرخواهی و دلسوزی بیکران پیغمبر را شناسند باکی نیست بالفرض تمام دنیا از آنحضرت (ص) رو گردان شوند ، تنها خدا (ج) به حضرت وی کافی است ، بجز خدای متعال دیگری لایق پرستش و قابل اعتماد نیست ، مالك سلطنت زمین و آسمان و «عرش عظیم» (تخت شهنشاهی) اوست نفع و ضرر ؛ هدایت و ضلالت همه در قدرت وی می باشد .

فائده : در ابو داؤد از ابوالدرداء روایت است هر که صبح و شام هفت هفت مرتبه «حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم» خواند حضرت احدیت همه هموم و غموم او را کفایت میکند ، درباره عظمت عرش تفصیل در روح المعانی تحت آیت حاضره ملاحظه شود .

سورة يونس مكية مائة وتسع آيات واحد عشر ركوعاً
سورة يونس درمكه فرود آمده يكصدونه آيت ويازده ركوع است

﴿١٠﴾ ﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است

الرَّافِقُ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ①

این آیتهای کتاب با حکمت است

تفسیر : این آیات از چنان کتاب محکم واستوار است که هر سخنش
تزلزل ناپذیر می باشد کلماتش هماره از تبدیل وتحریف مأمون وعلوم آن
به کلی با عقل ودانش موافق است ، احکامش منسوخ ناشدنی است زیرا
بعد از این کتابی دیگر نمی آید . اخبار وقصص آن بواقعات درست مطابقت
دارد وچرا جز این باشد که خداوند دانا آنرا به قوت علم مطلق خود
فرو فرستاده .

أَكَا نَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا

آیا هست مردممانرا شگفتی که وحی فرستادیم

إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ

بسوی مردی از ایشان که بترسان مردممانرا

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ

و بشارت ده آنانرا که گرویده اند به آنکه ایشانرا هست

قَدْ مَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط

(پیشرو نیک) پایه راست نزد پروردگارا ایشان

وقف النبی
صلی الله علیه وسلم

تفسیر : چه شگفتی است در این امر که خدای جهانیان تنها کسی را برای بهبود و رهنمائی بشریت بگمارد و باو پیغامی بفرستد که بی واسطه اش دیگران از آن آگاه نباشند و وی همه مردمان را از سرانجام سوء نافرمانی خدا (ج) آگاه کند و به آنها بیکه او امر خداوندی را می پذیرند بشارت دهد که بنابر اعمال صالحه در بارگاه الهی (ج) چه پایه بلند و مقام ارجمندی دارند و از ازل چه نیک بختی و رستگاری در سرنوشت اوشان مرقوم است .

قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا
گفتند کافران این هرائینه

لَسِحْرٌ مُّبِينٌ ②
جادوگر آشکاراست

تفسیر : چون وحی قرآنی نهایت مؤثر و بلیغ است لهذا آنرا افسون و آورنده اش را فسونگر می گویند .

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ
هرائینه پروردگار شما خدا نیست که آفرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
آسمانها و زمین را در مقدار شش روز

تفسیر : در موعده شش روز که هر روز موافق تفسیر ابن عباس برابر طول مدت یک هزار سال بوده ، گویا در ظرف شش هزار سال زمین و آسمان آفریده شده در این شك نیست که خداوند متعال قدرت داشت در آن واحد همه مخلوقات را پیدا میکرد ، مگر حکمت او مقتضی شد که مخلوقات در آفرینش خویش مراحل تدریجی را بپیماید ، شاید مقصود تعلیم بندگان باشد یعنی اگر چه در انجام فوری کاری توانا باشند بهتر آنست که آن کار را بعد از تفکر و دقت به تائی و متانت بکنند - از آفرینش تدریجی این نکته نیز در ذهن مبادرت میکند که او تعالی فاعل بالاضطرار نیست بلکه وجود هر چیز به کلی به مشیت و اختیار اوست هر وقتی که بخواهد و هر طوریکه بخواهد پیدا می تواند .

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
 باز مستولی شد بر عرش

تفسیر : در شروع رکوع هفتم سوره اعراف نظیر این آیت مذکور است
 فائده آنرا باید ملاحظه نمود .

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ط

تدبیر میکند کار را

تفسیر : تدبیر وانتظام تمام کار های مخلوق در دست قدرت اوست .

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ نِهُ ط

نیست هیچ شفاعت کننده مگر پس از اجازه وی

تفسیر : چه جائیکه در الوهیت شریک باشند در حالی که بدون اجازه
 خداوندی کس نتواند به شفاعت کسی لب باز کند .

ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ط أَفَلَا

این است خدا پروردگار شما پس پرستید او را آیا

تَذَكَّرُونَ ۝۳

پند نمی گیرید

تفسیر : خوب بسنجید جز پروردگار که صفاتش در فوق ذکر شد دیگر
 کیست که لایق پرستش باشد پس چگونه جرأت کرده می توانید که
 پیغمبر و پیغامهای آن خالق ، مالک ، شهنشاه مطلق و حکیم برحق را محض
 بنابر اوهام و ظنون خود تکذیب کنید .

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ط

بسوی اوست رجوع شما همه یکجا

تفسیر : چون بفرمان او خلقت همه شما آغاز شده و بالآخره بسوی او باز میگردید آیا جائز است که از احکام و انبیای او سرتا بید ؟

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ

وعدہ کرده است خدا وعدہ درست هر آئینه وی اول بار کند آفرینش را

ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

باز دیگر بار کندش تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ط

و کارهای شایسته کرده اند به انصاف

تفسیر : کوچکترین نیکی ها هم ضایع نشود .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ

و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از

حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا

آب گرم و عذاب درد دهنده بسبب آنکه

يَكْفُرُونَ ۴ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ

کافر بودند او آنست که گردانید آفتاب را

ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا

درخشنده و مهتاب را روشن

تفسیر : نزد بعضی «نور» نسبت به «ضیاء» عام تر است زیرا «ضیاء» آن نور را گویند که تیز تر و درخشان تر باشد و بعضی گفته اند که ضیاء روشنی ذاتی است و «نور» فروغی که از دیگری مستفاد شود، چنانکه در عالم اسباب بعقیده علمای هیئت روشنی آفتاب که از کره دیگر حاصل نشده ضیاء باشد و روشنی ماه که مستفاد از آفتاب است نور باشد و بعضی محققین در بین هر دو چنین فرق گذاشته اند که «نور» مطلق روشنی را و «ضیاء» و «ضوء» انتشار آنرا نامند چون انتشار روشنی آفتاب زیادتر است لهذا روشنائی آن به ضیاء تعبیر شده «والله اعلم بمراده» .

وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ

و معین کرد برای ماه منزلها را

تفسیر : ماه هر روز بتدریج کم و زیاد میشود «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القديم» (یس رکوع ۳) علمای هیئت منازل سیر قمر را بیست و هشت گفته اند که به دوازده برج منقسم است در قرآن مصطلحات مخصوص آنها مراد نیست مطلق مدارج سیرو مسافت قمر مقصود است .

لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ط

تا بدانید شمار سالها و حساب را

تفسیر : شمار سالها و حساب خورد خورد ماه ها و روز ها را به گردش مهر و ماه متعلق گردانیده اگر آفتاب و ماه نباشند شب و روز ما های قمری و شمسی و سال و امثال آن چطور متعین میگردد غیر از زندگی دنیوی و کار و بار معاش در چندین احکام شرعی نیز تعین اوقات ضرور است .

مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ج ط

نیافریده است خدا این را مگر بر راستی

تفسیر : این سلسله فلکیات یک امر تصادفی و اتفاقی نیست بلکه حضرت آفریدگار آنرا با نظام و تدبیر عظیم الشان پدید آورده و این نظام دارای هزاران فوائد و حکم است .

يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ٥

بیان میکند نشانها را برای گروهی که میدانند

تفسیر : دانایان از مشاهده این نظام بسراغ هستی خداوند قادر و حکیم می افتند و از انتظام مادیات مراتب روحانیات را هم اندازه میکنند و میدانند خدای بزرگ در عالم روحانی چه آفتاب و ماهی پیدا کرده که عبارت از انبیاء و مرسلین اند .

إِنَّ فِي الْخَيْلِ وَالْإِطِلِ وَالنَّهَارِ

هر آئینه در آمدورفت شب و روز

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

و در آنچه آفریده است خدا در آسمانها و زمین

لَا آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ⑥

نشانه است گروهی را که پرهیزگاری میکنند

تفسیر : شکی نیست که در هر چیز کوچک و بزرگ دلایل هستی و وحدانیت خدا (ج) موجود است .

وفي كل شيء له آية * تدل على انه واحد

در سورة بقره نزديك «ربع سيقول» يك آيت گذشت و در آن بشرح و بسط اين نشانه های قدرت بيان شد .

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَاوَرَضُوا

هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شده اند

بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا

بزندگانی دنیا و مطمئن شده اند به آن

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غِفْلُونَ ⑦

و آنانکه ایشان از نشانه های ما بی خبرند

۱۱

تفسیر : دل خود را آن قدر بدنيا بستند که روز آخرت و آمدن بحضور خدا (ج) بکلی فراموش شان شد - همین حیات چندروزه را مقصود و محبوب خود ساختند و در نشانه‌های قدرت که در فوق بیان شده غور و دقت نکردند تا میدانستند که این نظام محکم و حکیمانه عبث آفریده نشده و تمام این دستگاه مقصود مخصوص و مشترکی دارد - ذاتیکه چنین مخلوقات شگفت‌انگیز را بار اول آفریده چه مشکل است که بار دیگر هم آنرا پیدا کند .

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا

آنگروه جای ایشان آتش است بسبب آنچه

يَكْسِبُونَ ⑧

کسب میکردند

تفسیر : چیزیکه آنها بادل و دماغ و زبان و دست و پای خود کمائی کرده‌اند سزای آن آتش دوزخ است .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

هرآئینه آنانکه ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کردند

يَهْدِي لَهُمْ رَبُّهُمْ يَأْتِيهِمْ

راه نمایدایشانرا پروردگاراایشان بسبب ایمان ایشان

تفسیر : ببرکت ایمان و روشنی آن ، خدای رحمن مومنان را به مقصد اصلی (جنت) میرساند .

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي

میرود از زیر آنها جویها در

جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ⑨ دَعَوْا لَهُمْ فِيهَا

بوستان‌های آرام (نعمت) دعای ایشان در آنجا

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

سبحانك اللهم باشد (یعنی پاکی تراست بارخدا یا)

تفسیر : از مشاهده نعمت های بیکران جنت و فضل و احسان خدای رحمن «سبحان الله» گویند چون خواهند چیزی از خدا بخواهند مثلاً به مرغی یا میوه رغبت کنند «سبحانك اللهم» بر زبان رانند و فرشتگان همین که بشنوند آنرا حاضر نمایند گویا این کلمه بجای جمیع دعا ها می باشد - در این جهان میان بزرگان رسم است که اگر مهمان چیز را پسندیده از آن توصیف کند ، میزبان غیور در تهیه آن کوشش میکند.

و تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ج

و (درود) ملاقات ایشان در بهشت سلام بود

تفسیر : هر دو طبقه هنگام ملاقات بیکدیگر سلام دهند چنانکه مسلمانان در دنیا دستور دارند همچنین سلام فرشتگان به جنتیان تحفه باشد بلکه نزول تحفه سلام از سوی خدای بزرگ در قرآن منصوص است «سلام قولاً من رب رحیم» (یس رکوع ۴) «والملائكة يدخلون عليهم من كل باب سلام عليكم بما صبرتم» (رعد رکوع ۳) .

وَاٰخِرُ دَعْوَاهُمْ اِنَّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ

و آخر دعای شان اینست که حمد خدا یراست

رَبِّ الْعَالَمِينَ ١٠

پروردگار عالمها

تفسیر : وقتی که بجهت میرسند اندیشه ها و کدورت های دنیوی بپایان میرسند و محض به گفتن «سبحانك اللهم» آرزوها انجام میشود و همه دعاها بر «الحمد لله رب العالمین» ختم میشود و بایستی چنین شود .

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ

و اگر زود رسانیدی خدا بمردمان بدی (سختی را)

اَسْتَعِجَا لَهُمْ يَا لَٰحِیْرَ لَقُضِیْ اِلَیْهِمْ

مانند آنکه زود می طلبند نعمت را بانجام رسانیده شدی بسوی ایشان

اَجْلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِیْنَ لَا یَرْجُوْنَ

اجل ایشان پس می گذاریم آنانرا که امید ندارند

لِقَاءِ نَا فِی طُغْیَا نِهِمْ یَعْمَهُوْنَ ۝

ملاقات مارا در شرارت ایشان سرگردان میروند

تفسیر : در دو آیت ماقبل بیان شده بود کسانی که به غفلت افتاده اند و امید ملاقات مارا ندارند جای شان دوزخ است - درین موقع وانمود میشود که مجرمان درد دنیا فوراً مأخوذ نمیشوند بلکه مهلت می یابند حالانکه وضعیت مردم این است که گاهی یبیاك و بی حیا شده خود شان می خواهند زود عذاب بر آنها نازل شود مثلاً میگویند «اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء» (انفال رکوع ۴) گاهی از حوادث دنیوی به تنگ می آیند و درباره خود و فرزندان خود و دیگران دعای بد میکنند چنانکه از تجربه ظاهر است - پس اگر خدای متعال بقرار درخواست شان عذاب و یا بدی را به آن زودی به اوشان نازل کند که به همان لحظه خواهش رسیدن خیر را دارند ، یقین است که در اثر وبال بدی يك دقیقه هم فرصت نیابند ورشته حیات شان در حال گسسته گردد مگر خدای مهربان در مکافات و مجازات نیکی و بدی بقرار مصلحت تاخیر می نماید تا مردمان نيك تربیه شوند و بد کاران در غفلت سرشار بوده پیمانه شرارت و طغیان خود را لبریز نمایند .

وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا نَا

و چون برسد به آدمی رنج بخواند مارا

لِجَنِّبِهِ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَائِمًا فَلَمَّا

خفته بر پهلو خود یا نشسته یا ایستاده پس چون

كَشَفْنَا عَنْهُ صُورَهُ مَرَّكَانُ لَمْ يَدُ عُنَا

برداریم ازوی رنج ویرا برود گویا که هرگز نخوانده بود ما را

إِلَى صُورٍ مَّسَّهُ ط كَذَّالِكَ زُرِين

بدفع کردن رنجیکه بدورسیده بود همچنین آراسته کرده شد

لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۱۲

مراستراف کنندگانرا آنچه میکردند

تفسیر : نخست خود انسان از بی باکی عذاب را طلب میکند و به زبان خود ضرر و گزند می خواهد مگر آنقدر ناتوان و بی حوصله است که بمجرد ابتلا به رنج اندک مضطرب شده مارا می خواند تا زمان دوام مصیبت ایستاده یا نشسته و یاد هر حال خدا را می خواند باز به مجردیکه تکلیف را ازوی برداشتیم ، ازینهمه تضرع و زاری ذره باقی نماند چنانکه گوئی هرگز بحضور خدا (ج) رجوعی نکرده بود ، غرور و غفلت ؛ تکبر و نخوت چنان عود میکند که پیشتر در آن مبتلا بود - در حدیث است خدا (ج) را در عیش و آرامی خود یاد کن که خدا (ج) در سختی و مصیبت ترا یاد کند شعار مومن اینست که هیچوقت خدا (ج) را فراموش نکند در وقت سختی و درماندگی صبر نماید و در هنگام فراخی شکر که این توفیق جز برای مومن میسر نشود .

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ

وهر آئینه هلاک کرده ایم جماعت هارا پیش از شما

لَهَا ظَلَمُوا^۱ وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ^۲

چون ستم کردند و آورد بایشان پیغامبران ایشان نشانهای روشن

وَمَا كَانُوا إِلَيَّ مُنِئِينَ ط كَذَّالِكَ نَجْزِي

و نبودند ایشان که ایمان آرند همچنین جزا میدهم

الْقَوْمَ الْمَجْرُمِينَ ۱۳

گروه گناهکاران را

تفسیر : اگر به دعای انسان عذاب زود وارد نشود و یا پریشانی و درماندگی زود رفع گردد نباید ایمن شوند زیرا سزای ظلم و شرارت و بدکرداری زود و یا دیر حتماً رسیدنی است - «سنة الله» از قدیم این است که چون مردم با وجود مشاهده نشانات واضح انبیاء و رسل، بر ظلم و تکذیب اصرار ورزیدند و بسوی ایمان و تسلیم رجوع نکردند ، عذاب آسمانی آنها را هلاک گردانید پس مجرمان همیشه مورد يك گونه سزا واقع شده و میشوند .

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ

باز گردانیدیم شمارا جانشین گذشتگان در زمین

مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ۱۴

پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید

تفسیر : بجای گذشتگان حالا شمارا به زمین فرمان و توانائی دادیم تا ببینیم چه مقدار حقوق خالق و مخلوق را می شناسید و با پیغمبران خدا چه رفتار می کنید بر حسب اعمال نیک و بد شما با شما معامله می شود در آتی بیان روش آنهاست که باقرآن کریم ، پیغمبر علیه السلام و یا خدای رحمن بعمل آورده اند .

وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

و چون خوانده شود برایشان آیات ما واضح

قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنتِ

گویند آنانکه امید ندارند ملاقات ما را بیار

يَقْرُأُ اِنْ غَيْرُ هَذَا اَوْ بَدِّلْهُ ط

قرآنی بجز این یا بدل کن اورا

تفسیر : اکثر پند و نصیحت عمومی قرآنی را می پسندیدند لیکن اگر در آن تردید به بت پرستی و یاعقاید و رسوم آنها میبود ، رم میکردند و چنین به جبین افکنده به رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفتند «به خدای خود عرض کن قرآن دیگری بفرستد که دارای این مضامین نباشد و اگر قرآن تبدیل شدنی نباشد بعضی قسمت آنرا که در باب منع بت پرستی و امثال آن است تعدیل و اصلاح نما» از ساده لوحی کسانی که به پیکرهای سنگی نسبت توانائی و خدائی داده بودند هیچ بعید نیست که پیغمبر را مالک اینگونه تصرفات و اختیارات تصور کنند - و شاید این کلمات آنها نیز بطور الزام و استهزاء بوده - بهر حال جواب تحقیقی آن در آینده می آید .

قُلْ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَ لَهُ مِنْ

بگو روانبود مرا که بدل کنم از

تِلْقَائِي نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰى

جانب خود پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی فرستاده شده

اِلٰى اِنِّىْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّىْ

بسوی من هر آینه من میترسم اگر نافرمانی کنم رب خود را

عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ⑩

از عذاب روز بزرگ

تفسیر : هیچ فرشته یا پیغمبر صلاحیت ندارد که از طرف خود در کلام الهی (ج) ذره تعدیل و تبدیل کرده تواند - بلکه فرض پیغمبر اینست که مطابق وحی خدا (ج) بدون کم و کاست رفتار نماید و تابع وحی خداست نه خدا

۱۱

تابع او که هرچه شما خواهید از نزد خدا (ج) آورده عرضه دارد کوچکترین تصرف و کمترین تغییر و تبدیل در روحی الهی (ج) بزرگترین معاصی است بندگان معصومیکه از خدا (ج) بیشتر میترسند (انبیاء علیهم السلام) چگونه به این معصیت و نافرمانی می پردازند گویادر (انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم) به آن فرمایش کنندگان پیهوده نیز تعریض شد که چون شما مرتکب چنان نافرمانی شدید باید از عذاب روز بزرگ بترسید.

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ

بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما

وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ

و خبردار نکردی خدا شمارا به آن پس بدرستی که درنگ کردم من در میان شما

عُمْرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝۱۶

عمری پیش از وی آیا چرا در نمی یابید

تفسیر : هرچه را خدا (ج) می خواهد پیش شما می خوانم و هرچه بخواهد به وسیله من شمارا واقف میگرداند - اگر او تعالی خلاف آن را می خواست مرا چه یارا بود که از خود کلامی ساخته به او منسوب می کردم - چهل سال از عمر من پیش چشمان تان گذشته است - در این مدت طویل اطلاع کافی به احوال دارید صدق و عفاف ، امانت و دیانت ، و دیگر اخلاق حسنه من میان شما ضرب المثل گردیده - معروف و مسلم است که من امی هستم پیش هیچ معلم ظاهری زانوی تعلیم ننهادم ام کسی که چهل سال قصیده نوشته و در هیچ مشاعره شریک نشده کتابی باز نکرده و قلمی در دست نگرفته و در درسگاهی ننشسته ممکن است ناگهان بدون مدد الهی (ج) و تائید غیبی کلامی بیارد که در فصاحت و بلاغت متانت و جزالت ، جدت اسلوب سلاست و روانی ، جن و انس را عاجز نماید - و در مقابل علوم و حقایق آن ، معارف جهان خیره گردد ، چنان هدایت مکمل و عالم شمولی در دسترس فرزندان آدم گذارد که درقبال آن همه قوانین باستان منسوخ قرار داده شود در پیکر بیجان ملل و ممالک بزرگ روح تازه دمد ؛ سامان حیات ابدی را فراهم کند و حیات نوینی روی کار آرد . فکر کنید پاک نهادی که در مدت چهل سال به هیچکس دروغ نگفته و تهمت نبسته چسان جرئت کرده می تواند که (معاذ الله) بر خداوند قدوس دروغ ببندد و افتراء نماید ؟ پس باید تسلیم کرد که کلام خدا را که به شما می شنوایم هرگز نمی توانم در آن تصنع و تغییر و تبدیلی به کار برم و یا بدون حکم او به شما برسانم - آنچه خدا (ج) می خواهد بزبان من به شما می شنواید ، هیچ آفریده را حق آن نیست که يك نقطه و حرکتی از آن را تبدیل کند .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

پس کیست ستمگارت از کسیکه بر بندد بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

دروغ یا تکذیب کند آیات او را هر آئینه سخن اینست که رستگاران نمیشود

الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾

گناهکاران

تفسیر : گناهکاران جنایت کار به خیر و فلاح حقیقی نایل شده نمیتوانند اکنون شما خود فیصله کنید ستمگار و مجرم کیست ؟ اگر (به فرض محال) من دروغ گویم و آنرا به خدا (ج) منسوب کنم ، هیچکس از من ظالم تر نخواهد بود از دلیلیکه در آیت گذشته بیان شده ثابت گردید که این احتمال باطل می باشد هنگامیکه ثابت است من راست میگویم و شما به جهل و عناد کلام خدا را تکذیب میکنید پس در سرتاسر جهان کسی ظالم تر از شما نمی باشد .

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا

و می پرستند بجز خدا چیزیکه

يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ

ضرر نکند ایشانرا و سود نرساند ایشانرا و میگویند ایشان

هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ط

این ها شفیعان مانند نزد خدا

تفسیر : تا اینجا بیان معامله آنها با خدا (ج) و پیغمبر (ص) بود اکنون صورت خدا پرستی شان را بشنوید ، خدا را میگذارند و چیزهای را می پرستند که هیچ نفع و ضرری در دست آنها نیست - هنگامیکه از

اوشان می پرسند گویند بدون شبهه خدای بزرگ که آسمانها و زمین را پیدا کرده یکی است اما اصنام را از آن جهت رعایت باید کرد که شفاعت میکنند و نزد خدای بزرگ مهمات دنیائی ما را اجرا می نمایند و اگر بعد از مرگ ، سلسله حیات شروع شود آنجا هم به شفاعت ما می پردازند - کار های خورد و کوچکی که دردائره اختیار خود شان است به خود شان مربوط می باشد باید ما به عبادت آنها پردازیم .

قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي

بگو آیا خبردار میکنید خدا را بآنچه نمیداند در

السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ط سُبْحَنَهُ

آسمانها و نه در زمین پاکی ویراست

وَتَعْلَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ①

و برتر است از آنچه ایشان شریک او میدارند

تفسیر : دو امر را دعوی می کنند یکی اینکه بتان شفاعت می کنند دیگر اینکه شفاعت کننده سزاوار پرستش می گردد - این هر دو دعوی نادرست است چیزهای حقیقی و اساسی در علم خداست ، برخلاف تعلیم الهی (ج) اثبات حقانیت این اصول غیر واقعی و خود تراشیده چنان است که گویا خدای متعال را خبر میدهند که چنین چیزها حقیقت دارد حال آنکه خدا (ج) میداند که یکی ازین امور در آسمانها و زمین و در هیچ جای آن واقع نشده یعنی این چیزها در هیچ جا وجود ندارد - اگر وجود میداشت هر آئینه در علم خدا (ج) نیز می بود و خداوند آنرا منع نمی کرد .

وَمَا كَانَتِ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً

و نه بودند مردمان مگر يك امت

فَا خْتَلَفُوا ط وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ

پس اختلاف کردند و اگر نه بودی کلمه که سابق صادر شده است

مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ

از پروردگار تو هر آئینه حکم کرده شده میان ایشان در آنچه که در آن

يَخْتَلِفُونَ ①۹

اختلاف دارند

تفسیر : شاید مشرکین می گفتند خدا در دین شما منع کرده ، در دین ما منع نکرده است جواب شان داده شد همیشه دین خدا (ج) واحد است در اعتقادات حقه تفاوتی نمی باشد چون مردم در این بین گمراه شده به فرقه های مختلف تقسیم شدند ، انبیاء را فرستاد تا آنها را بفهمانند و به دین حق باز آرند - خدای سبحان در هیچ زمانه و در هیچ ملت شرک را جائز نداشته است - اما اختلافات مردم را که جبراً و قهراً محو نفرمود از این جهت بود که از اول در علم خداوندی فیصله شده بود که دنیا جای عمل است ، نه جای فیصله قطعی و آخرین در این جا برای انسان تا اندازه آزادی داده شده است که طریق اعمال را بر طبق خواهش خود اختیار کند - اگر این امر سابقاً طی نمیشد همه اختلافات یکباره فیصله می گردید .

وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ

و میگویند چرا فرو فرستاده نشد بر محمد (ص) نشانه

مِنْ رَبِّهِ ۚ فَقُلْ إِنَّمَا الْغِيبُ لِلَّهِ

از پروردگاری پس بگو جز این نیست که علم غیب خداست

فَا نْتَظِرُوا ۚ إِنِّي مَعَكُمْ مِنْ

پس انتظار برید هر آئینه من باشم از

الْمُنْتَظِرِينَ ۚ ②۰

منتظرانم

تفسیر : از معجزاتی که میخواستند چرایی هم واقع نشد ؟ خلاصه جواب این است که چندین معجزه راست راقبلاً مشاهده کرده اید ، نمودن معجزه مطلوبه ضرورتی ندارد و هیچ فائده بر آن متصور نیست آینده چیزی که مصلحت خدا (ج) باشد آشکار خواهد شد محض بحضرت الهی (ج) معلوم است که در مستقبل چه نوع وانمود کند ، پس شما هم منتظر باشید و ما هم در جمله منتظرین می باشیم - در «موضح القرآن» است یعنی اگر میگفتند ما چطور بدانیم که سخن شما راست است ؟ در جواب آن فرمود که در آینده ببینید حقتعالی این دین را روشن خواهد کرد و مخالفین آن برباد و ذلیل خواهند شد . - چنانچه بوقوع پیوست . معجزه راست يك بار هم کفایت میکند و اگر مخالفین هر بلذلیل شوند پس فیصله قطعی روی کار می آید حال آنکه جای فیصله در دنیا نیست .

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ

و چون بچشانیم مردمان را رحمتی از خود پس از

ضَرَاءَ مَسْتَهُمُ إِذَ اللَّهُمَّ مَكْرُ فِي آيَاتِنَا ط

سختی که رسیده بود بایشان ناگهان ایشانرا مکرى باشد در نشانهای ما

قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا ط إِنَّ رُسُلَنَا

بگو خدا زودتر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما هر آینه فرستادگان ما

يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ②۱

می نویسند آنچه مکر میکنید

تفسیر : حضرت الهی (ج) بر اهل مکه هفت سال قحط مسلط کرد چون قریب به هلاک رسیدند ، مضطرب شده از آنحضرت صلی الله علیه وسلم درخواست دعا نمودند و وعده دادند اگر این عذاب برداشته شود ، ایمان می آریم - به دعای آنحضرت صلی الله علیه وسلم بلای قحط رفع و آسودگی نازل گردید اما باز آنها به شرارتهای سابقه عودت نمودند آیات خدا را تکذیب می کردند و از قدرت و رحمت اوتعالی انکار مینمودند بلکه انعامات الهیه را نتیجه اسباب و حیل ظاهری خود میدانستند و قدرت و رحمت الهی (ج) را خیالات پراکنده و اوهام بی اساس مینامیدند درباره این رفتار آنها خداوند (ج) فرماید خوب است هر قدر میتوانید مکر و حیله نمائید مگر یاد باید داشت که جمیع حیل تان یگان یگان

نوشته میشود و تمام سوانح و دفتر اعمال تان بروز قیامت پیش تان گذاشته میشود - درحالیکه از فرشتگان هیچ مکر شما نهان نیست ، از علم محیط خدای مقتدر چگونه خارج شده میتوانید شما به مکر و حیلۀ خود مغرورید و می نازید حال آنکه (تدبیر خفیه) الهی از مکر و تدبیر شما بسیار سریع و مؤثر است - او تعالی عنان مجرم را به حدی رهامی نماید که در نشۀ غفلت از خود رود و تصور سزا به خیالش راه نیابد - چون پیمانه شقاوتش لبریز شود ، دفعۀاً گرفتارش نموده دمار از روزگارش برآرد - بنابراین عاقل باید از نرمی و بردباری خدای حلیم و اعطای روزگار فرخنده و اوضاع موافق ایمن نشود - معلوم نیست که بعد از فراغ بال و آسایش حال چه سختی و پراگندگی آمدنی است ، چنانکه در آتی در مثال سفر بحری بیان می فرماید - حضرت شاه رحمه الله میفرماید : در وقت سختی نگاه انسان از اسباب منصرف شده محض بسوی خدا (ج) می باشد - همین که هنگام مصیبت گذشت و مقصد حاصل شد خدا را فراموش میکند و متوجه اسباب می گردد و نمی ترسد که خدا (ج) می تواند باردیگر آن سختی و رنج را پدید آرد چه زمام تمام امور در قدرت حضرت اوست چنانکه صورتی از آن در مثال سفر دریا بیان می گردد .

هُوَ الَّذِي يُسِيرُ كُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ط

اوست آنکه روان میکند شمارا در خشکی و دریا

حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَينَ

تا وقتی که باشید در کشتیها و روان شدند

بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا

با سواران خود بباد خوش و شادمان شدند ایشان به آن باد

جَاءَ نَهَارٌ رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ

ناگهان آید بادی سخت و بیاید ایشان موج

مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظُنُّوا أَنَّهُمْ

از هر جا و بدانند که از هر جهت آنها

أَحْيِطُ بِهِمْ ۖ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

گرفتار گشتند بخوانند خدا را خالص کنندگان

لَهُ الدِّينَ ۚ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ

به وی در عبادت اگر خلاص کنی ما را از این

لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٦﴾ فَلَمَّا

هر آینه باشیم از شکر کنندگان پس چون

أَنْجَاهُمْ إِذْ أَهَمُّ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ

نجات داد ایشانرا ناگهان ایشان ستم میکنند در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ ط
بغیر حق

تفسیر : در آغاز ، هوا گوارا و ملایم بود مسافران بشادی و آسایش سفر خود را دوام میدادند ، ناگهان باد طوفانی وزیدن گرفت ، امواج شدید از هر کرانه برخاست و پیرامون کشتی را فرا گرفت سفینه نشینان چون دانستند مرگ از چهار طرف دهن کشوده و راه آمدوشد مسدود است ، معبودان موهوم را گذاشتند و به اقتضای فطرت بشری به خدای واحد متعال دعا نمودند از هرچه گسستند و خالص به عبادت وی پرداختند و پیمان بستند که اگر از این مصیبت نجات یابند همیشه به سپاس الهی (ج) پردازند و دیگر کفران نعمت نکنند - اما همین که اندک مأمون شدند و به ساحل قدم گذاشتند به فتنه و شرارت آغاز کردند و بر عهد خویش اندکی هم استوار نماندند .

تنبیه : در این آیت عبرت بزرگ است به کسانی که دعوی اسلام دارند و چون به طوفان دریا گرفتاری آیند خدای یگانه را میگذارند و از دیگران مدد میجویند - عکرمه پسر ابوجهل که پس از فتح مکه نیز مسلمان نشده بود از مکه گریخته به سفر دریا پرداخت هنوز اندکی نرفته بود که کشتی به طوفان گرفتار شد - ناخدا مسافران را گفت بخدای یگانه دعا کنید از معبودان شما در این جا کاری ساخته نمیشود عکرمه گفت

این همان خداست که محمد صلی الله علیه وسلم مارا بسوی او دعوت میکند اگر از دریاجز بدستگیری پروردگار محمد (ص) نمیتوان نجات یافت ، درخشکه نیز جز به معاونت وی نجات محال است ، خدایا اگر ازاین مصیبت مرا نجات بخشی من باز میگردم ودست بدست محمد صلی الله علیه وسلم می نهم امید وارم باخلاق کریم خویش از تقصیرات من درگذرد چنانکه به خدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شد وبه اسلام شرفیاب گردید (رضی الله عنه) .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى
ای مردمان جزاین نیست کهستم شما بر

أَنْفُسِكُمْ^۱ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ
نفسهای شماست یافتید بهره زندگانی دنیا باز

إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
بسوی ما بازگشت شماست پس خبردارکنیم شمارا بآنچه

تَعْمَلُونَ^{۲۳}
میکردید

تفسیر : وبال بغاوت شما بر شماست بالفرض چندی شرارت کنید واز دنیا منتفع شوید عاقبت باز گشت شما بسوی خداست در آنجا هر چه کرده اید پیش روی تان گذاشته میشود وحضرت رب العزت به شما مجازات میدهد وباز مینماید که دردنیای چه کردار داشتید .

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ
جزاین نیست که صفت دنیا مانند آبیست که فرود آوردیمش

مِنَ السَّمَاءِ فَآخُتَلَطَ بِهِ نَبَاتٌ
از آسمان پس بیامیخت به آب روئیدمی

الْأَرْضِ هَمَّائاً كُلُّ النَّاسِ وَالْأَنْعَامُ ط

زمین از آنچه میخورند مردمان و چار پایان

تفسیر : نزد بعضی معنی «فاختلط به نبات الارض» کثرت پیدا و اراست
زیرا هنگامیکه پیداوار زمین قوت گیردانبوه میشود و یک بدگر متصل
و مخلوط میگردد و بعضی بآء «به» رابه مصاحبت معنی کرده اند
و چنین تفسیر میکنند نباتات زمین با آب مخلوط میشود زیرا چنانکه
خوراک جزء بدن انسان میگردد نباتات اجزای مائیه را بخود جذب میکند
و آب غذای نبات میشود - از طریقیان مترجم (رحمه الله) استنباط میشود
که از کلمه (فاختلط) مراد آنست که در هر سبزه که از آمیزش زمین و
آب میروید خوراک انسان و حیوان مخلوط می باشد مثلاً دانه گندم غذای
انسان و گاه آن خوراک حیوان میشود درختان باروبرگت می آرند
و خورندگان آن جدا می باشند .

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ

تا وقتی که فرا گرفت زمین

زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا

پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن

أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا ٧

که ایشان توانایند بر انتفاع از آن

تفسیر : نباتات با الوان و اشکال مختلف زمین را زیبائی و زینت بخشید
مزارع چنان آماده شد که مالکان آن برسیدن هنگام حاصل اعتماد کامل
نمودند .

أَنهَآ أَمْرٌ نَالِيلاً أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا

نامحان پیامد فرمان ما در شب یا روز پس گردانیدیم

حَصِيدٌ اِكَانَ لَمْ تَغْنِ بِاِلَّا مُسِط

(مثل) زراعت درو شده گویا که هیچ نبودند دیروز

كَذٰلِكَ لَكَ نَفْصٌ اِلَّا يَتَلَقَّوْهُم

همچنین بیان میکنیم نشانها را برای گروهی

يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾

که تأمل میکنند

تفسیر : به حکم خدا (ج) ناگهان در روزی شب آفتی رسید (مثل طوفان باد ، فرود آمدن ژاله ، هجوم ملخ وعلی هذا القیاس) و تمام آن زراعت را چنان برهم زد که گوئی گیاهی در آنجا نرسته بود - چنین است مثال دنیا که چندی زیبا و خرم به نظر جلوه میکند بی خردان به دل انگیزی و جمال آن مفتون میشوند - واصل حقیقت را فراموش میکنند ، اما این شادابی و آراسته گی روزی چند بیش نیست و زود است که دستخوش فنا و زوال شده از خاطر ها فراموش گردد . حضرت شاه رحمه الله این مثال را به طرز لطیفی بر حیات مخصوص بشری تطبیق نموده است « یعنی روح مانند آب از آسمان «عالم بالا» فرود آمده و در کالبد خاکی آمیخته قوت گرفت- از اختلاط آب و خاک انسان پدید آمد ، وی کردار انسانی و حیوانی هردو را انجام داد - چون در هر هنر کامل شد و متعلقین بروی اعتماد کردند ، ناگهان مرگ فرارسید و در آن واحد این تمایش را خاتمه داد و چنان محو شد که از هستیش بروی زمین هیچ نشان نماند .

فایده : لیل او نهاراً (شب یا روز) شاید ازین جهت ذکر شده که شب وقت غفلت است و روز هنگام بیداری - مطلب این است چون حکم خدا (ج) فرارسد خواب باشند یا بیدار غافل باشند یا هشیار هیچکس در هیچ حال آنرا منع کرده نمی تواند .

وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ ط

و خدا میخواند بسوی سرای سلامتی

وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٢٥﴾

و راه مینماید هر که خواهد بسوی راه راست

تفسیر : به زندگی زایل وفانی دنیا فریفته مشوید و بسوی دارالسلام (جنت) بشتابید خدا شمارا به خانه امن و امان دعوت می کند و راه وصول آنرا نشان میدهد - تنها این خانه است که ساکنین آن از هر نوع رنج و غم ، پریشانی و تکلیف ، نقصان و آفت ، زوال و فنا بصحت و سلامت می مانند - فرشتگان به ایشان سلام میدهند و از پیشگاه رب العزت نیز تحفه سلام میرسد .

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ ط

آنانرا که نیکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیاده بر آن

تفسیر : نیکوکاران را در آنجا مقامی نیک باشد یعنی جنت و بیشتر از آن یعنی رضای الهی (ج) و شرف دیدار او تفسیر «زیاده» به دیدار بیچون الهی در چندین حدیث صحیح وارد و از اکثر صحابه و تابعین (رض) منقول است حضرت صهیب (رض) فرماید رسول الله صلی الله علیه وسلم چون این آیت را خواند گفت هنگامی که بهشتیان در جنت و دو زرخیان در دوزخ داخل شوند ، منادی ندا کند «ای اهل جنت از وعده خدا (ج) هنوز یکی مانده که درباره شما انجام نشده و خدا می خواهد اکنون آنرا ایفاء نماید اهل بهشت گویند آن چیست ؟ مگر خدای متعال به فضل خویش کفه حسنات ما را سنگین نموده ؟ مگر روهای ما را سفید و نورانی نگردانیده ؟ مگر از دوزخ ما را نجات نداده ؟ و مقامی چون جنت کرامت نکرده ؟ اکنون که این همه انجام یافته چیست که باقی مانده باشد - در این اثنا ، حجاب برداشته میشود و بهشتیان سوی خدای توانا می نگرند » پس به خدا (ج) سوگند هر نعمتی که به اهل جنت عنایت شده خوشتر از لذت دیدار نباشد و هیچ چیز بیشتر از آن چشم بهشتیان را روشن نکند (رزقنا الله سبحانه و تعالی بمنه و کرمه) .

وَلَا يَرُ هَقٌ وُجُوهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ط

و نپوشد و روهای ایشان را هیچ سیاهی و نه هیچ خواری

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ج هُمْ فِيهَا

این جماعه اهل بهشت اند ایشان در آنجا

خُلِدُونَ ٢٦

جاوید باشند گانند

۱۱

تفسیر: در عرصات محشر چهره های کفار را ذلت و ظلمت شدید فرا میگیرد چهره های جنتیان برخلاف آنها می باشد گذشته از اینکه سیاهی و رسوائی آنجاره ندارد نور بر نور و رونق بر رونق می فزاید .

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ
و آنانرا که بعمل آوردند کردارهای بد جزای

سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا
بدی مثل آنست

تفسیر: یعنی جزای بد بیشتر از بدی نباشد البته تخفیف سزا یا بخشودن کامل بعضی از سیئات در اختیار اوست تعالی عظمته .

وَتَرَهُمْ ذُلًّا مَّا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِنْ
و بپوشدایشانرا خواری نیست مرایشانرا از خدا هیچ

عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ رُجُومُهُمْ
پناه دهنده گویا پوشانیده شده است روهای ایشان

قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا
پیارهای شب تاریک

تفسیر: چهره های شان چنان سیاه و تاریک می باشد که کوئی ظلمت شب تار آنرا پوشیده (اعاذنا الله منها) .

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
این جماعه اهل دوزخ اند ایشان آنجا

خَلِدُ وُنَ ۚ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ۖ

جاوید باشندگانند و (بترسید) از روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز

نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ

گوئیم آنانرا که شرک آوردند بایستید بجای خود

أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ ج

شما و شریکان شما

تفسیر : کسانی را که شریک خدا می پنداشتید و کسانی را که پسر و دختر خدا می گفتید مانند (مسیح علیه السلام) که نزد نصاری «ابن الله» بلکه عین الله بود و یا (ملائكة الله) یا «احبار و رهبان» که هر یک رابطه ای حیثیتی به مرتبه خدائی می شناختند و یا تمام اصنام و اوثان که مشرکین مکه اختیارات الوهیت را بزعم خود بر آنها تقسیم کرده بودند همه را حکم میشود که حسب مراتب در جایهای خویش بایستند .

فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُ هُمْ

پس جدا کنیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان

مَا كُنْتُمْ إِلَّا يَانَا تَعْبُدُونَ ۚ فَكَفَى

نبودید شما که ما را پرستیده باشید پس بس است

بِاللَّهِ شَهِيدًا ۖ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا

خدا گواه میان ما و میان شما هر آینه بودیم ما

عَنْ عِبَادِكُمْ لَغْفِلِينَ ﴿٢٩﴾

بیخبران

پرستش شما

از

تفسیر : آنگاه شکفت اضطراب و نفسی نفسی باشد عابدین و معبودین از هم جدا شوند و روابطی که در دنیا بر او هام و پندار خود رشته بودند یکباره گسسته گردد در آن وقت هول انگیز که مشرکین از معبودان موهوم خود امیدها دارند معبودان شان واضح جواب دهند و گویند میان ما و شما چه علایق است شما بدروغ بما عبادت می کردید و چیزی را می پرستیدید که خود به آن صفات الوهیت تراشیده بودید و در حقیقت این صفات در آنها موجود نبود عبادت شما در حقیقت برای مسیح یا فرشتگان نبود و بت های بیجان را واقعاً نمی پرستیدید بلکه خیال و وهم خود یا شیطان لعین را عبادت میکردید و آنرا به فرشته و پیغمبر یا به شخص صالح یا به تمثال و امثال آن منسوب می نمودید خدا (ج) گواه است که برضاء و خوشنودی ما چنین نکرده اید و خبر نداشتیم که از کمال حماقت و بی دانشی در مقابل خدای متعال ما را معبود گردانیده اید. تنبیه : این گفتگو اگر از طرف حضرت مسیح و دیگر مخلوق ذی العقل باشد اشکالی نمی ماند و اگر از جانب «اصنام» باشد ، هم بعید نیست که خدای تعالی برای اینکه کمال مایوسی و درماندگی حسرتناک مشرکین را وانمود کند به قدرت کامله خود بت های سنگی را قوه گویائی ارزانی کند - قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء (حم السجده رکوع ۳) .

هَذَا لَكَ تَبْلُوَاكُلْ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ

آنجا دریابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود

وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلُّ

و باز گردانیده شوند بسوی خدا مالک حقیقی ایشان و غم خورد

عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾

از ایشان آنچه افترا میکردند

۳۱
۴
التفصیل

تفسیر : توهمات دروغ و بی اساس همه نابود شود و همگان به چشم سر مشاهده کنند که جز بارگاه مالک حقیقی مرجعی نیست و اعمال خوب و زشت هر کس اندازه شود که چه وزن دارد .

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ

بگو که روزی میدهد شمارا از آسمان

وَالْأَرْضِ

و از زمین

تفسیر: از طرف آسمان باران و حرارت خورشید فرو میرسد و با مواد زمینی مخلوط میشود و آنگاه روزی انسان از آن پدید می آید .

أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ

آیا کیست که مالک باشد گوش و چشم هارا

تفسیر: کیست آنکه باین صورت شگفت و محیرالعقول گوش و چشم انسان را بیافریده و وسایل تأمین آنرا فراهم نموده کیست آنکه مالک حقیقی این همه قوای انسان است چون خواهد عطا کند و هنگامیکه خواهد باز ستاند .

وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

و کیست که بیرون آرد زنده را از مرده

وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

و بیرون آرد مرده را از زنده

تفسیر: چنانکه حیوان را از نطفه یا بیضه و باز نطفه و بیضه را از حیوان بیرون می آرد یا بصورت روحانی و معنوی از اشخاص و اقوام مرده مردم زنده دل پدید می آرد و بر بازماندگان اقوام حیه از شقاوت شان مرگ طاری میکند .

وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ

و کیست که تدبیر کند کار را

تفسیر : کیست که کافه کارهای کاینات را تدبیر و انتظام می کند .

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ج فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝۳۱

پس زود باشد که گویند الله است پس بگو آیایس چرا نمی ترسید

فَذَا لِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ج

(پس) آنکه اورا این صفتها باشد الله است پروردگار شماست که راست است

فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ ج

پس چیست بعد راستی مگر گمراهی

فَأَنى تُصْرَفُونَ ۝۳۲

پس از کجا گردانیده میشوید

تفسیر : مشرکان نیز معترف بودند که این امور کلی و کار های عظیم الشان را جز خدا (ج) کسی انجام داده نمی تواند ازین جاست که خداوند (ج) فرماید چون اورا خالق و مالک اصلی و مدبر تمام عالم میدانید پس چرا نمی ترسید سوای او دیگری را معبود قرار میدهید - معبود باید خالق کل ، مالک الملك ، رب مطلق و متصرف علی الاطلاق باشد چون به وی اقرار کردید چرا اعراض میکنید - چون تنها ذات وی راست است پس از راستی جز دروغ چه می ماند از راست گذشتن و در او هام باطل کم گشتن کار خردمند نیست .

كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى

همچنین ثابت شد حکم پروردگارتو بر

الَّذِينَ فَسَقُوا اَآَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝۳۳

آنانکه بیرون شدند از دایره صلاح که ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر : خدا (ج) از ازل در قسمت این سرکشان متمرّد ایمان ننوشته سبب آن در علم الهی (ج) سرکشی و نافرمانی آنهاست - بنابراین آنچه خدا (ج) نوشته بود از فسق و نافرمانی بر آنها صادق آمد .

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوْا

بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه آغاز کند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ ۚ قُلِ اللّٰهُ يَبْدُوْا

آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا آغاز میکند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ ۚ فَاَنْتُمْ تَوْفَكُوْنَ ۝۳۲

آفرینش را باز دوباره کندش پس از کجا برگردانیده میشوید

تفسیر : تا اینجا اثبات «مبدء» بود - اکنون ذکر (معاد) است - یعنی وقتی که اعتراف کردید که آفریده گار و نگهدارنده زمین و آسمان، سمع و بصر موت و حیات حضرت اوست ظاهر است که پدید آوردن مخلوقات پس از مرگ نیز فعل اومی باشد و چون به زبان انبیاء علیهم السلام بعث بعد الموت را خود خبر میدهد چه عذری دارید که آنرا نمی پذیرید هرگاه به مبدء معترفید از «معاد» چگونه اعراض می کنید .

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي

بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید

اِلَى الْحَقِّ ۚ قُلِ اللّٰهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ ۚ

بسوی حق بگو الله راه نماید بسوی حق

اَفَمَنْ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ

آیا هر که راه نماید بسوی حق سزاوارتر است

اَنْ يُتَّبَعَ اَمَّنْ لَا يَهْدِيْ اِلَّا اَنْ

بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آنوقت که

يَهْدِي ۚ فَمَا لَكُمْ فَلَا كَيْفَ تَحْكُمُونَ ۝۳۵

راه نموده شود ویرا پس چیست شمارا چگونه حکم میکنید

تفسیر : بعد از یاد آوری «مبدأ» و «معاد» و سایط رهنمائی ذکر میشود یعنی چنانکه بوجود آورنده بار اول وزنده کننده بار دوم خدای متعال است رهنمای صحیح معادنیز جز حضرت او کس نیست آفریدگان چه خورد باشند و چه بزرگ همه به رهنمونی وی نیاز منداند همگان باید بر هدایت وی رفتار کنند بئی مسکین که باوجود رهنمائی دیگران قدرت رفتن ندارد درچه شمار است بزرگترین نزدیکان بارگاه (انبیاء و ملائکه) (ع) نیز معترفند که جز به عون و هدایت الهی (ج) قدمی برداشته نمیتوانند هدایت ایشان درباره بندگان سزاوار قبول است زیرا از بارگاه الهی مستقیماً هدایت شده اند منتهای ستم و دور از انصاف است که انسان حضرت رهنمای مطلق را ترك کند ؛ در طلب تکیه گاه باطل و ناچیزی برآید و یا مثلاً بر رهنمونی «احبار» و «رهبان» و مهنتان (درویشان جاهل) کور کورانه رفتار کند .

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ

و پیروی نمیکنند بیشتر از ایشان مگر گمانی را بدرستی که گمان

لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ۚ

بی نیاز نگرداند کسی را از حق چیزی

تفسیر : چون معلوم شد که «مبدی» و «معید» و «هادی» تنها ذات اقدس الهیست کسانی که برخلاف وی براه شرك پویانند بسنجند که چه دلیل و برهان دارند که بر اساس آن مسلك قویم و قدیم «توحید» را میگذارند و در چاه ضلالت سرنگون می شوند حقیقت اینست که غیر از ظنون و اوهام و سخنان نا سنجیده ، چیزی در دست ندارند بدیهی است سخنان بیمعنی و نا سنجیده در مقابل حق و راست ارزشی ندارد .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝۳۶ وَمَا كَانَ

هر آینه خدا داناست به آنچه میکنند و نیست

هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ

این قرآن که بر بافته شود بغیر حکم خدا

تفسیر : در آیات گذشته مذکور شده بود که مشرکین محض پیرو ظن و تخمین اند و باید به چیزی متابعت نمود که نماینده راه راست باشد - باین مناسبت ذکر قرآن حکیم اینجا آغاز میشود یعنی امروز در سرتاسر جهان یگانه کتاب صحیح که راه راست را مینماید و حقایق ثابته را مقابل ظنون و اوهام عرضه میدارد قرآن است انسان چون در علوم و معارف ؛ در احکام و قوانین ، در فصاحت و جزالت معجز نمای قرآن مینگرد یکباره اعتراف میکند که دیگری جز خدای پاک چنین کتابی پدید آورده نمی تواند ، کتابی که اگر تمام جن و انس گرد آیند بقدر يك سوره از آن آورده نمی توانند چه جای آنکه تمام قرآن مجید را ساخته توانند .

وَلَكِنْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

و لیکن تصدیق می کند آنچه را پیش از وی است

تفسیر : چون قرآن کلام الهیست ظاهر است که کلیه کتب سابق آسمانی را تصدیق میکند مضامین اصلی آنرا حفظ و پیشگوئی های آنرا آشکار تصدیق می نماید .

و تَفْصِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ

و بیان میکند آنچه را که نوشته شد بر مردمان هیچ شبهه نیست در آن

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾

از پروردگار عالمهاست

تفسیر : احکام الهیه و آن حقایق و معارف را که در کتب سابقه بطور مجمل مذکور بود به تفصیل کافی بیان می کند - در حقیقت خردمند را مجال آن نیست که در این کتاب شبهتی نماید کلامی باین همه جا معیت و بلاغت که فروغ راستی و حکمت از آن می تابد باید کلام پروردگار جهانیان باشد .

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ

آیا میگویند بر بسته آنرا بگو پس بیارید سورتی

مِثْلِهِ رَادُّ عَوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ

مانند آن و بخوانید هر کرا توانید

مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾

بجز خدا اگر هستید راست گویان

تفسیر : اگر من آنرا ساخته و پرداخته ام شما چون من بشیرید همه گرد آئید و مانند یکی از سوره های آن بسازید - همه آفریدگان را دعوت کنید جن و انس را فراهم نمائید سخنوران، بلیغان، دانشمندان، بیسوادان و باسوادان از سرتاسر گیتی یکجا شوید کلام مختصری که شبیه کدام آیت قرآن باشد عرضه دارید تا ثابت شود که قرآن هم کلام بشر است و مردم میتوانند نظیر آن بوجود آرند - مگر محال است که ابد الابد از آفریدگان این کار بوجود آید قرآن یگانه کتابیست که تهذیب اخلاق، تمدن و معاشرت، حکمت و سیاست، معرفت و روحانیت، تزکیه نفس، تنویر دلها خلاصه طرق وصول الی الله و قوانین انتظام و آسایش خلق الله در آن پدیدار است غرض آفرینش عالم از آن تکمیل میشود - و هرگز مرد امی از میان طبقات امی نمی تواند چنین کتابی تدوین و ترتیب نماید کتابی که باوجود تکفل علوم و هدیای نوای فصاحت و بلاغت؛ طرزیان جامع و تاثیر دل انگیز - امواج بحر آسا - سلاست و روانی؛ سهل و ممتنع؛ تفنن اسالیب، شکوه شهنشاهی؛ لذت و حلاوت آن تمام جهانرا به مقابله دعوت نموده - از آن هنگام که قرآن عظیم از جمال جهان آرای خویش پرده برافکنده و فرزندان آدم را بخود شناسا گردانیده بر جهانیان ثابت نموده که فرخنده کلام خدای پاک است و چنانکه همگان عاجزند و نمیتوانند زمینی چون زمین خدا (ج) و خورشیدی بسان خورشید خدا و آسمانی مانند آسمان خدا (ج) پدید آرند همچنان نمیتوانند قرآنی بسان قرآن خدا (ج) بوجود آرند - مردم بغرض امحای قرآن سازشها خواهند نمود - مکرها خواهند کرد، از شوق مقابله خود را بهلاک خواهند افکند، از بزرگترین قوای جهان یاری خواهند جست از هیچگونه فریب و مکر دریغ نخواهند کرد - خود و دیگرانرا به مصیبت خواهند افکند خلاصه هر نوع رنج و مصیبت را متحمل خواهند شد اما به هیچ صورت کوچکترین سورتی مانند قرآن آورده نخواهند توانست «قُلْ لَنْ اجتمع الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) درین باره رساله کوچکی بنام اعجاز القرآن نگاشته ایم هر که خواهد مطالعه کند.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ

بلکه تکذیب کردند چیز را که فرانسیده اند بدانش وی

تفسیر : اطلاق مفتری به قرآن نه از روی خرد بل نتیجه جهل و سفاقت و عدم تدبر است آنها را تعصب و عناد نمیگذارد که در حقایق و وجوه قرآن از صمیم قلب غور کنند چون نتوانستند از قصور اندیشه قوای عقلی خویش را درست به کار اندازند و به دلائل و شگفتی های قرآن خوب پی برند به تکذیب آن آغاز نمودند

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ط

و هنوز نیامده است بایشان مصداق وعده‌وی

تفسیر : بعضی مفسرین (تاویل) را تفسیر معنی کرده اند یعنی مطالب قرآن در دماغ آنها راسخ نشده و بعضی برآند تاویل مراد از پیشگوئی های قرآنست یعنی سبب تکذیب مردم ساده یکی این است که آن اخبار قرآن که راجع به مستقبل است چون هنوز هنگام وقوع آن فراموش شده و آنها منتظر که کی بظهور میرسد اما تدبر می‌خواهد تا دانسته شود که این امر دلیل بر تکذیب شده نمی‌تواند جز اینکه اقلادلیل توقف شده تواند .

كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

همچنین تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از ایشان

فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِيْنَ ۝۳۹

پس بنگر چگونه شد انتهای کارستمگاران

وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهِ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ

و از ایشان کسی است که ایمان می‌آرد بوی و از ایشان کسی است

لَا يُؤْمِنُ بِهِ ط وَرَبُّكَ اَعْلَمُ

که ایمان نیارد بوی و پروردگارتو داناتر است

ۛۛۛ بِالْمُفْسِدِيْنَ ۝۴۰

به مفسدان

تفسیر : درآینده بعضی از آنها بتدریج مسلمان میشوند- کسانی که ایمان نمی آرند و به شرارت خویش استواراند خدا همه را می شناسد؛ درموقع به آنها سزا میدهد .

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِيْ عَمَلِيْ

و اگر تکذیب کنند ترا پس بگو مراست عمل من

وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُّونَ هَمَّا

و شما را است عمل شما شما بیزارید از آنچه

أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ هَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

من میکنم و من بیزارم از آنچه شما میکنید

تفسیر : اگر بعد از شنیدن این همه دلایل و براهین نیز به تکذیب تو پردازند بگو من وظیفه خویش را به پایان رساندم شما تبلیغ مرا نمی پذیرید پس ما را راهی است و شما را راهی شما مسئول کردار خودید و من مسئول کردار خود - هر که به کیفر کردارش میرسد. حضرت شاه نگاشته معاذ الله اگر در تبلیغ حکم الهی (ج) خطا کرده باشم من گنهگارم اگر من آنها بدرستی و راستی آورده ام گناه انکار شما بر شماست بهر حال اگر احکام الهی را بپذیرید به هیچ صورت زیانی بشما نرسد .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ

و از ایشان کسی هست که گوش می نهند بسوی تو آیاتو

تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٢﴾

میشنوایی کران را و اگر چه در نمی یابند

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي

و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوی تو آیاتو راه می نمائی

الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ ﴿٣٧﴾

کوران را و اگر چه نمی بینند

تفسیر : اگرچه بعضی در ظاهر قرآن کریم و کلام فرخنده پیغمبر (ص) را می شنوند و معجزات و کمالات او را مشاهده می کنند اما تا بچشم و گوش دل نباشد دیدن و شنودن ظاهر سودی ندهد به پیغمبر (ص) اختیار داده نشده که بر کسانی که اذدل گردند سخنان خود را شنوانده تواند زیرا آنها از شدت کوری به شنیدن سخن قادر نیستند یا به آنانکه از دل کوراند راه حق را باز نماید در حالیکه چشم آنها ادراک نمی تواند . در موضح القرآن است «گوش می نهند یا نگاه می کنند بامیدی که پیغمبر چنانکه در دل های دیگران تصرف کرده قلوب آنها را نیز تصرف نماید اما این امر در قدرت خداست بعضی مفسران بر آنند که از لَا يَعْقِلُونَ نفی عقل و از لَا يَبْصُرُونَ نفی بصیرت مراد است مطلب اینها چندان کور و کردند که علاوه بر عدم دیدن و شنیدن از عقل و بصیرت نیز محرومند پس پیغمبر (ص) چنان تواند آنها را شنوا و دانا گرداند .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ

هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان چیزی و لیکن

النَّاسِ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٨﴾

مردمان بر خویشان ستم میکنند

تفسیر : در قلوب کسانی که اثر نیست گناه خود شایسته از عدم اعتدال و نادرستی ها مدرکات خود را فاسد نموده اند و رنه خدای متعال در اصل فطرت بهر که استعداد آنرا بخشوده که بداند و بپذیرد .

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَمَا كَانُوا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا

و روزیکه برانگیزد خدا ایشانرا گویا درنگ نکرده بودند مگر

سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ

ساعتی از روز

تفسیر : چون احوال واحوال دهشت افزای رستاخیز را بینند همه لذایذ و آسایش عمر چندان حقیر و فرومایه در نظر آید که گویا دردار دنیا بیشتر از يك ساعت بسر نبرده بودند به عمر گذشته تأسف کنند که چه بر باطل سپری شده و چون مناظر طاقت فرسای آنرا بینند - پندارند که در دنیا هیچ مدتی نبوده اند که ناگهان وقت فرارسیده یا بعد از قیام یکی دو ساعت گرفتار شده اند گویند کاش مدت عمر شان در دنیا درازتر بودی تا چنین روزی را بدین زودی نمی دیدندی - بعض مفسران گویند که آنها پندارند در (برزخ) قبر مدت اقامت شان بقدر يك ساعت بوده است والله اعلم .

يَتَعَا رَفُونَ بَيْنَهُمْ ط

شناسا باشند بایکدیگر

تفسیر : با وجودیکه همدگر را می شناسند هیچ مدد نتوانند نفسی نفسی گویند برادر برادر را و پدر پسر را کار نیاید - «فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون» (المؤمنون رکوع ۶) «يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه وصاحبه وبنيه» (عبس رکوع ۱) .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ

به تحقیق زیان کردند آنانکه تکذیب کردند لقای خدا را

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ۴۵

و نه بودند راه یافتگان

تفسیر : اما کسانی که دیدار الهی (ج) را تصدیق کردند و براه راست روان شدند سرتاسر درمفادند .

وَأَمَّا نُرْ يَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ

و اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم

أَوْ نَتَوْفِيكَ فَأَلَيْنَا مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ

یا بمیرانیم ترا پس بسوی ما رجوع ایشان است باز خدا

شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٥٦﴾

آنچه میکنند

بر

گواه است

تفسیر : ما پیمانها بسته ایم که کافران را عذاب کنیم و اسلام را منصور گردانیم از آن وعده ها بعضی در زمان حیات تو تکمیل میگردد چنانچه در بدر و سایر جاها واضح گردید و بعضی اگر در دوره حیات تو انجام نشود بعد از آن بهر صورتیکه باشد به پایان میرسد - اگر در این جهان بنابر مصلحتی به کفار جزا داده نشود در آن جهان ضرور داده میشود از احاطه ما کجا گریخته میتوانند همه سوی ما باز میگردند و کافه کردارها در حضور ما موجود است حضرت شاه (رح) مینگارد : اسلام تا یک اندازه در حیات حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم غلبه یافت و بقیه پس از رحلت حضرت بدست خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین پایان رسید گویا (نتوفینک) بدان سو اشارت است والله اعلم .

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ ۖ فَإِذَا جَاءَ

پس چون آمد

پیغمبری هست

امتی را

و هر

رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ

وایشان

میان ایشان

حکم کرده شود

پیغمبر ایشان

لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

ستم کرده نشوند

تفسیر : تا اینجا ذکر حضرت پیغمبر (ص) و امت او بود اکنون اصول عامه اقوام و ملل توضیح میشود یعنی بهر طبقه حاملان احکام الهی (ج) (رسول) فرستاده شده تا حاجت خدا تمام و پیش از اتمام حاجت به هیچ کس عذاب وارد نشود مردم هر کرداری که از پیش داشته باشند در دنیا بعد از فرستادن پیغمبر و ارسال رسل به آنها سزا داده میشود - خدا ستمگار نیست و قبل از آگهی و اثبات الزام حکم بر جزای بندگان گنهگار نمی کند در قیامت نیز مطابق نظام مقرر به بارگاه عدالت کبریائی تقدیم میشوند گناه مجرم شمرده میشود گواهان میگذرند با هر قوم پیغمبران موجود می باشد بعد از توضیحات کامل بر اساس عدل و داد فیصله صادر میشود . «واشرققت الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جاء بالنبیین والشهداء و قضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون» (الزمر رکوع ۷) مجاهد و دیگران این آیت را بر احوال قیامت حمل کرده اند .

و يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ

و میگویند کی باشد این وعده اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣١﴾

هستید راست گویان

تفسیر : تهدیدیکه از فرود آمدن عذاب می کنید دروغ محض و بی اساس است اگر شما صادقید چرا نمی آید این وعده کدام وقت انجام خواهد شد .

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا أَوْ لَنْفَعًا

بگو مالک نمیشوم برای نفس خود زیانی و نه سودی

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ

مگر آنچه خواهد خدا هر گروهی را میعاد هست

إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ

چون می آید میعاد ایشان پس نه موخر شده میتوانند

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾

ساعتی و نه مقدم شده میتوانند

تفسیر : ارسال عذاب کار خداست و مرا در آن اختیاری نباشد من به سود و زیان خود نیز تاهمان اندازه مالکم که خدای متعال مشیت فرموده، اختیار مستقل ندارم که خیر و شر را بردیگران وارد گردانم هر قومی را در علم الهی (ج) میعاد معین است چون آن میعاد پایان رسد بقدر يك نازیه از آن تخلف نمی شود - طلب شتاب در عذاب مفادی ندارد وقتی به علم خدا (ج) طی شده بقدر يك لمحّه درنگ و شتاب نمی شود نزد زمخشری «لایستأخرون ساعة ولا یستقدمون» کنایت است که عذاب در وقت معین آن وارد میشود در کنایت حقیقت تقدم وتأخر نفیاً و اثباتاً اعتباری ندارد . فتنه‌له .

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَآثًا

بگو خوب ببینید (خبر دهید مرا) اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه

أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ

یا بروز (چه چیز را به شتاب میطلبند) چه کرده می توانند پیش از آن

الْمُجْرِمُونَ ۵۰

گناهکاران

تفسیر : شب که در خوابید و روز که باموردنیا اشتغال دارید اگر ناگهان عذاب خدا (ج) فرود آید مجرمین شما که به ورود عذاب شتاب داشتند چنان میتوانند خود را نجات دهند چون به مدافعت خویش پرداخته نمی توانند از پرسش وقت چه فایده - مترجم رحمه الله «ماذا يستعجل منه المجرمون» را به مذاق حضرت شاه ترجمه نموده عامه مفسران چنین ترجمه کرده اند (در عذاب الهی چه شادی و گوارائی مندرج است که مجرمان در طلب آن می شتابند یا اینکه جای تعجب است که گناهکاران چنین امر خوفناک را به تعجیل میخواهند حال آنکه سزاوار مجرم آنست که از تصور جزای آینده بر خود لرزد و از ترس قالب تهی کند» (بحر المحیط).

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ أَمَنْتُمْ بِهِ ۖ أَلْأَنْ

آیا باز وقتی که متحقق شود ایمان آرید به آن اکنون

وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ۵۱

و بدرستی که به آن شتاب مینمودید

تفسیر : استعجال آنها در ورود عذاب مبنی بر آنست که بر آن یقین ندارند اگر آن وقت یقین میکردند مفید بود زیرا به نجات خویش سعی می نمودند اما بعد از ورود عذاب یقین فایده ندارد ، آنگاه از سوی خدا گفته خواهد شد به آنچه پیش تکذیب میکردید اکنون اعتراف می نمائید چون تقاضای ورود عذاب به غرض تکذیب و استهزاء بود اکنون اقرار شما سودی نمی بخشد «فلما راوا باسنا قالوا امنا بالله وحده وكفرنا بما

کتابه مشرکین فلم يك ینفعهم ایمانهم لما راوا باسنا سنة الله التي قدخلت فی عباده وخسر هنالك الکفرون» (المومن رکوع ۹) .

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا اذْ وُقُوا عَذَابَ

پس گفته شود مر آنانرا که ستم کردند بچشید عذاب

الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ

جاویدانی را آيا جزاداده نمیشوید مگر آنچه

تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾

میکردید

تفسیر : در قیامت گفته میشود اکنون لذت کفر و شرک و تکذیب خود را بچشید .

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ اَحَقُّ هُوَ قُلْ اِىُّ

و می پرسند ترا درست است این وعده بگو آری

وَرَبِّىْ اِنَّهٗ لَحَقُّ ۚ وَ مَا اَنْتُمْ

قسم به پروردگار من هر آئینه وی درست است و نیستید شما

بِمُعْجِزَيْنِ ﴿٥٣﴾

عاجز کنندگان

تفسیر : بغفلت اندر شده به تعجب می پرسند آيا راست است که پس از مردن دوباره زنده میشویم و همیشه معذب می باشیم و پس از آنکه بدن ما از هم میریزد و بخاک یکسان میشود از سرنو بوجود می آئیم - بگو در این که یقیناً واقع شدنی است چه تعجب می باشد اگرچه خاک و خورد شدن

وقف النبی صلی الله علیه وسلم

وقف النبی صلی الله علیه وسلم

شما سبب آن نمیشود که خدا را عاجز گرداند از آنکه دوباره کسوت هستی بپوشاند ولذت جرایم تان را بپشاند ، نمیتوانید از قبضه قدرت او بگریزید ومعاذالله حضرت اورا عاجز نمائید .
 تنبيه : دوآیت دیگرهم درقرآن کریم مشابه این آیت موجوداست - یکی در (رکوع اول) سورة «سبا» «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَاتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَاتِينَكُمُ» دیگر در (رکوع اول) سورة «تغابن» «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» چون این هردو آیت به قیامت ومعاد تعلق دارد حافظ ابن کثیر ، آیت حاضره رانیز متعلق به معادقرار داده است .

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي

و اگر باشد هر نفسی را که ستم کرده است آنچه در

الْأَرْضِ لَا فُتِدَتْ بِهِ^ط

زمین است هرآئینه فدیة دهد آنرا

تفسیر : بالفرض گنجهای زمین درقبضه او باشد سعی نماید که همه را بدهد و خویشتن را از عذاب الهی (ج) نجات دهد .

وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَهُمْ أَوَّالِ الْعَذَابِ^ج

و بپوشند پشیمانی خود را هنگامی که ببینند عذاب را

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِأَلْقَاسٍ وَهُمْ

و حکم کرده شود میان ایشان بانصاف وایشان

لَا يُظْلَمُونَ^{ه۴}

ستم کرده نشوند

تفسیر : از کرداربد خویش بدل پشیمان میشوند اما میخواهند که ندامت شان بمردم ظاهر نشود تاچند آثار ندامت خویش را پوشیده میدارند اما عاقبت بی اختیار به اظهار آن میپردازند «ياحسرتي على ما فرطت في جنب الله» دیگر «ياويلنا قد كنا في غفلة من هذا» .

الَاِتَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

آگاه باش (هر آئینه) خدا بر است آنچه در آسمانها و زمین است

الَاِتَّ وَ عُدَّ اللّٰهُ حَقًّا

آگاه باش (هر آئینه) وعده خدا راست است

تفسیر : سلطنت تمام جهان خاص خدا راست، عدالت و داد میشود هیچیک از گنهگاران گریخته نمیتوانند و برشوت رستگار نمیگردند .

وَلٰكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۵۵

و لیکن بیشتر از ایشان نمیدانند

تفسیر : بسا اشخاص که از سوء استعداد و قصور دانش و فرط غفلت این حقایق را نمیدانند هر چه بر زبان شان آید میگویند و هر چه در دل دارند میکنند

هُوَ یَحْیِیْ وَ یُمِیْتُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝۵۶

او زنده میکند و می میراند و بسوی وی بازگردانیده میشوید

تفسیر : چون زنده گردانیدن و میرانیدن خاصه خداست دوباره زنده گردانیدن بروی چه مشکل است .

یَاٰیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَکْمُمُ مَوِّعِظَةٍ

ای مردمان به تحقیق آمده است بشما پندی

مِّنْ رَّبِّکُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُوْرِ ۝۵۷

از پروردگار شما و شفا مر آن چیز را که در سینه است

وَهْدَىٰ وَرَحْمَةً ۖ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾

و راه‌نمونی و رحمت مسلمانان را

تفسیر : اینها همه ستایشهای قرآن کریم است قرآن از فاتحه تا خاتمه پنداست پندیکه مردم را از مضرات و مهلکات باز میدارد قرآن شفای رنج دلهاست طرق قرب و رضای الهی (ج) را روشن میگرداند ؛ قبول کنندگان خود را در این جهان و آن جهان سزاوار رحمت الهی (ج) قرار میدهد . از محققان برخی برآنند که در این آیت به مراتب کمال نفس انسان اشارت است یعنی کسیکه به قرآن کریم تمسک کند ، به تمام این مراتب فایز میگردد : (۱) ظاهرش از اعمال نالایق پاک میشود کلمه «موعظه» اشاره به آن است (۲) باطنش از عقاید فاسده و ملکات ردیه صاف میگردد و این از «شفاء لهما فی الصدور» مفهوم میشود (۳) نفس وی به عقاید حقه و اخلاق فاضله آراسته میشود و کلمه «هدی» بسیار مناسب آنست (۴) پس از اصلاح ظاهر و باطن مورد نزول رحمت الهی (ج) میگردد چنانکه از کلمه (رحمة) ظاهر است - امام فخرالدین رازی (رحمه الله) در تفسیر خود نوشته این چهار لفظ اشاره است به شریعت ، طریقت ، حقیقت ، نبوت و خلافت علی الترتیب درینجا موقع تفصیل آن نیست - و این مضامین در تفسیر خالص ننگند.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ

بگو: بفضل خدا و برحمت او پس بدین خبر

فَلْيَفْرَحُوا ۖ

باید که شاد شوند مؤمنان

تفسیر : «فرح» (یعنی خوش شدن) هم محمود است و هم مذموم شاد شدن به نعمت از این حیث که به فضل و رحمت خدا (ج) برایش رسیده است محمود می باشد چنانکه در اینجا فرموده «فبذلك فليفرحوا» و خوش شدن به حطام دنیا از حیث تبختر خصوصاً به پنداری که وی آنرا به لیاقت خود بدست آورده سخت مذموم است قارون نسبت به ثروت خود میگفت «انما اوتيته على علم عندي» (القصص رکوع ۸) به نسبت وی گفته شد «لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين وابتغ فيما اتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا الاية» (القصص رکوع ۸).

هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾

آن بهتر است از آنچه جمع میکنند

تفسیر: اصل و بهتر از هر چیز فضل و رحمت خداست که انسان باید در طلب آن باشد مال و مکتنت جاه و چشم همه در قبال آن هیچ اند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ

بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برای شما از

رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا ط

روزی پس ساختید بعضی آنرا حرام و بعضی آنرا حلال

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ

بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا

تَفْتَرُونَ ٥٩

دروغ می بنیدید

تفسیر: سزاوار استناد و تمسک خاص قرآن است که بطور رحمت، شفاء رهنمونی و مهربانی فرود آمده و معرفت احکام الهی (ج) و تمیز حلال و حرام از آن حاصل میشود خدا (ج) برای انتفاع و استفاده شما انواع روزی را پیدا کرده اما چه واهی است که شما محض به آراء و اهوای خود یکی را حلال و دیگری را حرام میگردانید - شما به تحلیل و تحریم چه حق دارید آیا جرئت آن دارید که گوئید خدا (ج) چنین حکم داد و یا بخدا افترا میندید در آیت آینده این امر صریحاً وانمود شده که جز «افترا علی الله» چیزی نمی باشد.

تنبیه: اشیائی را که حلال و حرام گردانیده بودند به تفصیل در سوره «مانده» و (انعام) گذشته است.

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ

و چیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا

الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ط

قیامت

بهروز

دروغ را

تفسیر : اینها راجع بهروز قیامت چه می اندیشند که با آنها چه خواهد شد؟ سخت گرفتار میشوند و یابۀ آسانی رستگار نمیگردند ؟ معذب میشوند یا نمیشوند ؟ در این اندیشه ها باشند و بدانند که سزای دردناکی که مقرر شده ضرور میرسد .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ

مردمان

بر

هر آئینه خداوند فضل است

خدا

بدرستیکه

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ٦٠

ع ٦

٦٠

شکر نمیکنند

بیشتر از ایشان

لیکن

و

تفسیر : خدا (ج) بفضل خویش درد دنیا مهلت بسیار میدهد اکثر تقصیرات را می بخشاید اما بسا اشخاص چون این ملایمت و اغماض را می بینند - بجای اینکه شکر گویند در گناه دلیرتر میشوند عاقبت به مجازات شدید میرسند :

حلم حو باتو مواساها کند * چون توا زحد بگذری رسوا کند

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ

و نمیخوانی هیچ آیتی را از او

هیچکاری

در

نمیباشی تو

و

مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ

هیچکاری

نمی کنید

و

قرآن

از

إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ

چون خوض میکنید در آن

(نگاهبان) حاضر

بر شما

مگر هستیم

فِيهِ ط وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ

و پوشیده نمیشود از پروردگارتو

مَثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

همسنگ ذره در زمین و نه در

السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ

آسمان و نه خوردتر از آن

وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

و نه بزرگتر مگر (نوشته شده است) در کتاب روشن

تفسیر : پیشتر ستایش قرآن کریم بیان شد که سرتاسر فروغ هدایت درمان دلها ، نعمت عظمی ، رحمت کبری است - سپس اشاره رفت اکثر این فروغ آشکار هدایت و بصیرت را گذاشته اند و در ظلمات اوهام و اندیشه ها سرگشته و پریشانند برخدا (ج) افتراء مینمایند و قدر فضل و انعام او را نمی شناسند - در این آیت احوال مردم و شعار پیغمبر توضیح میشود آن شعایر بزرگ که بوسیله وفای لاینقطع بحضور خالق متعال و بواسطه دلسوزی و همدردی به خلایق از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر میشود - خصوصاً شان ممتاز حضرت که هنگام درس و تدریس قرآن کریم آشکار میشود یعنی جهادیکه بوسیله قرآن کریم میکنند اینها همه ببارگاه الهی (ج) روشن است همچنین کافه کردار های مردم چه زشت و چه زیبا بحضور پروردگار است هنگامیکه انسان به کاری اقدام میکند و در آن مشغول و منهمک میشود اگرچه خدا (ج) را ملاحظه نکند خداوند او را می بیند «فان لم تکن تراه فانه یراک» هیچ ذره کوچک و اشیای بزرگتر و خوردتر از آن در زمین و آسمان نیست که از علم محیط خدای بزرگ غایب باشد - بلکه تمام این اشیا از علم الهی (ج) فرود آمده احوال «ماکان وما یكون» در کتاب مبین (لوح محفوظ) ثبت است که آنرا در «عالم تدبیر» باید «صحیفه علم الهی (ج)» نامید چون کوچکترین چیزی در کائنات از علم الهی (ج) مخفی نیست معاملات و احوال مکتبان و معاندان چگونه در پرده خفا مستور مانده میتواند اینها درباره روز جزا چنین اندیشه ها داشته باشند - اما بدانند که تمام اعمال شان خورد و کلان در حضور الهی موجود است در آنجا هیچ خیانت و دزدی کارگر شده نمیتواند - هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد چنانکه احوال دشمنان در پیشگاه او روشن است بالمقابل جزئی ترین احوال دوستان هم در علم محیط او تعالی است در آیت آتیه مژده مکافات آن داده شده .

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

آگاه باش هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست برایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٧﴾

و نه ایشان اندوهگین شوند

تفسیر : ابن کثیر بنابر روایات حدیث مینگارد «اولیاء الله» (دوستان خدا) را در آخرت هیچ خوفی از احوال محشر نبوده و از ترك دنیا غمگین نمی باشند - بعض مفسرین این آیت را عامتر معنی می کنند یعنی حوادث غم انگیز بر آنها نه درد دنیا واقع میشود و نه در آخرت و برفوت هیچ مطلوبی مغموم نمیشوند یعنی از خوف ، نفی خوف حق و از غم ، نفی غم آخرت مراد نیست بلکه درد دنیا مراد از نفی خوف و غم دنیوی است از قبیل مخالفت اعداء و غیره و این بر مومنان کامل واقع نمیشود زیرا همیشه برخدا اعتماد دارند و هیچیک از واقعات تکوینی از حکمت خالی نیست بنابر استحضار این اعتماد و اعتقاد هیچ خوف و غم بر آنها طاری نمیشود - نزد من مقصد «لا خوف علیهم» این است که بر اولیاء الله هیچ چیز مخوف (مثل تباهی و یا نقصان معتدبه) درد دنیا و آخرت واقع نمیشود بالفرض اگر ظاهراً درد دنیا خسارت بر آنها عارض شود چون نتیجتاً درباره شان ذریعۀ مفاد عظیم است نمی توان آنرا نقصان معتدبه نامید و اگر بنابر سبب دنیوی یا اخروی وقتی بر آنها خوف لاحق شود منافی این بیان نیست زیرا آیت محض اینقدر خبر داده است که بر آنها خوفی نیست نه اینکه هیچگاه بایشان خوف لاحق نمیشود شاید بنابر همین نکته است که بجای لایخافون که با لایحزنون مناسبت داشت به لاخوف علیهم تعبیر شده بفکر من «لایحزنون» به مستقبل تعلق دارد یعنی هنگام موت و بعد از موت غمگین نمیشوند - چنانکه در این آیت «تتنزل علیهم الملائكة الاتخافوا ولا تحزنوا» (حم السجده - رکوع ۴) و نیز در آیت «لایحزنهم الفزع الاکبر وتتلقا هم الملائكة» (الانبياء رکوع ۷) ذکر شده والله اعلم بمراده .

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٨﴾

آنانکه ایمان آوردند و می ترسیدند

تفسیر : اینهمه ستایش «اولیاء الله» میباشد یعنی مومن متقی ولی خداست پیشتر چندین جا معلوم شده که ایمان و تقوی را مدارج بسیار است پس به اندازه ایمان و تقوی يك مرتبه از مراتب ولایت به وی ثابت میشود باز چنانکه پول اندك هم ثروت است و پول زیاد نیز امداد عرف عام به کسیکه مالك پول اندك باشد توانگر اطلاق نمیکند تا آنگاه که مقدار معتدبه ثروت نداشته باشد چنین است ایمان و تقوی که هر مرتبۀ آن شعبۀ از ولایت است

۱۱

وازين جاست كه همه مومنان را ميتوان في الجملة ولي ناميد اما در عرف (ولي) كسي است كه درجه خاص و ممتاز ايمان و تقوى در وي موجود باشد در احاديث بعض علامات و آثار اين ولايت ذكر شده مثلاً از ديدن اولياء انسان بيايد خدا (ج) مي افتد يا ايشان با مخلوق خدا بي شائبه غرض محبت مي داشته باشند - عرفاء هريك مطابق ذوق خود (ولي) را تعريف كردند تفصيل آن درين مختصر نميگنجد .

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

مرايشان راست بشارت در زندگاني دنيا

وَفِي الْآخِرَةِ^ط

و در آخرت

تفسير : اولياء الله را درين جهان انواع بشارت هاست مثلاً خداوند (ج) از زبان انبياء وغيره درباره آنها بشارت داده «**لاخوف عليهم**» و يافرشتگان هنگام قرب موت به ايشان ميگويند «**ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون**» (حم السجده ركوع ۴) ياروياهاي فرخنده مي بينند يا ساير بندگان درباره آنها خواب خوب مي بينند و خواب موافق حديث صحيح جزئي از چهل و شش جزء نبوت مي باشد و يا در معاملات آنها از طرف خدا (ج) تائيد و امداد مخصوص ميشود و يا درميان خواص و گاهي از خواص گذشته درميان عوام نيز مقبول ميشوند و مردم به مدح و ثنا و ذكر خير شان ميپردازند تمام اين اشياء متدرجاً در تحت بشارت دنيوي مشمولند اما در اكثر روايات تفسير **(لهم البشري في الحياة الدنيا)** به رؤياي صالحه شده - والله اعلم بشارت اخروي و آن در خود قرآن مخصوص است «**بشراكم اليوم جنات تجري من تحتها الانهر**» در حديث نيز اين تفسير منقول است .

لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ^ط

نيست هيچ تبديل مرسخنان خدا را

تفسير : سخنان الله و وعدهاي او بسيار استوار و همه ايفا شدي است هرچه بشارت داده همه انجام ميشود .

ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ^ط وَلَا يَحْزُنُكَ

اين بشارت همونست دستگاري بزرگ و غمگين نكند ترا

وَقَوْلِهِمْ

قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا
سخن ایشان هر آئینه غلبه مر خدا راست همه يك جا

هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٦٥

اوست شنوا دانا

تفسیر : در فوق اعدای که مکذب بودند ذکر شدند در مقابل آن تذکار دوستان آمد و به اوشان بشارت داده شد که در هر دو جهان مأمون می مانند در آن سلسله به آنحضرت صلی الله علیه وسلم تسلی داده میشود که از سخن بی دانشان و اشرار رنجیده خاطر نشود غلبه و قوت همه خداست او به تائید خویش حق را غالب و منصور و مخالفین را ذلیل و رسوا مینماید سخن دشمنان را میشوند و کافه احوال شان را میداند .

إِلَّا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ

آگاه باش هر آئینه مر خدا راست هر که در آسمانهاست و هر که

فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِي يَنْ يَدُ عُونٍ

در زمین است و چه چیز را متابعت میکنند آنان که میخوانند

مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءُ ٦٦ إِنَّ يَتَّبِعُونَ

بجز خدا شریکان را پیروی نمیکند

إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ٦٦

مگر گمان را و نیستند ایشان مگر که دروغ میگویند

تفسیر : در زمین و آسمان سلطنت خدای واحد است جن و انس و فرشتگان همه مخلوق و مملوک اویند مشرکین که جز خدا دیگر را می خوانند و آن را بخدائی سپیم می گردانند تیر بتاریکی و اندیشه های فاسد و واهی است حقیقت در دست آنها نیست حجت و برهانی ندارند در ظلمات اوهم و ظنون ره گم شده گانند .

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا

اوست آن که ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید

فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

در آن و ساخت روز را (روشن) بینائی دهنده هر آینه در این

لَاٰيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾

نشانه است گروهی را که میشنوند

تفسیر : آفرید کار شب و روز ، روشنائی و تاریکی - ذات یگانه اوست آفرینش خیر و شر و همه اشیای متقابل را از او باید دانست به این وسیله شرك مجوس تردید شد و اشاره لطیف است باین سو که چنانکه خداوند پس از شب تاریک روز روشن پدید می آرد و در فروغ روز آنچه در ظلمات شب به نظر نمی آمد دیده میشود همچنین حضرت وی آفتاب قرآن را طالع نمود تا پرده ظلمت اوهم و ظنون مشرکان را چاک کند و به مردم راه صحیح وصول الی الله را نشان دهد .

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَنَهُ ط

گفتند کافران گرفت خدا فرزند پاکست او را

هُوَ الْغَنِيُّ ط لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

اوست بی نیاز او راست آنچه در آسمان هاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا عِنْدَ كُمْ مِّنْ

و آنچه در زمین است نیست نزدیک شما هیچ

سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أَتَقُوْا عَلٰی اللّٰهِ

حتی برای آیامیگوئید بر خدا

مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝۶۸

آنچه نمیدانید

تفسیر : در این آیت شرك عیسویان تردید شد آنها که حضرت مسیح علیه السلام را پسر خدا می گفتند اگر واقعاً «مسیح» را پسر صلیبی خدا (معاذ الله) میدانند هیچ کستخی بزرگتر از این نمی باشد خدای قدوس بدیهی است که از زن و پسر پاك است و اگر مراد از پسر «متبنی» است خدارا چه احتیاج است که مخلوقی را متبنی گرداند - آیا (معاذ الله) در آرزوی اولاد بود و از فقدان پسر تأثر داشت یا اندیشه داشت که پس از وی کس نیست که وارث ملك و مال و روشن کننده نام او باشد هنگام پیری و هرج و مرج به وی معاونت نماید (العیاذ بالله) حضرت وی از تمام این امور بی نیاز است و مخلوقات همه و هر وقت به وی نیازمندند او را به پسر و نواده متبنی احتیاجی نیست همه مخلوق و مملوک و بند بین مالك و مملوك و خالق و مخلوق رشته های نسبی گنجایش ندارد گناهی است بس شدید که از جهالت نسبت به خدای متعال چنین سخنان دروغ و بی سند گفته شود .

قُلْ إِنَّ الدِّينَ يَفْتَرُونُ عَلَى اللَّهِ

بگو هر آینه آنانکه بر می بندند بر خدا

اَلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ۝۶۹ مَتَاعُ

دروغ را دستگار نمی شوند مرایشان را بهره مندی اندک باشد

فِي الدُّنْيَا نِيَاثَهُمُ الْيُنَامُ جِعُهُمْ ثُمَّ نَذَرُ يَقُهُمْ

در دنیا باز بسوی ماست باز گشت ایشان پس بچشانیم ایشانرا

الْعَذَابِ الشَّدِيدِ بِمَا كَانُوا

بسبب آنکه

سخت

عذاب

يَكْفُرُونَ ٧٠

کافر می شدند

تفسیر : کسانی که برخدا (ج) افتراء می بندند اگرچه بر شکوه وجلال وقوت خویش در این جهان مغرور باشند هرگز به خیر و فلاح حقیقی نمیرسند اگر روزی چند از متاع دنیا مستفید شوند عاقبت همه کردار های شان بخدا (ج) باز می گردد آنجا لذت عذاب شدید را میچشند .

وَآتَكَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نوح

و بخوان برایشان خبر نوح را

وقف لازم

تفسیر : اخبار نوح و قومش را به اهل مکه بخوان تا معلوم گردد که رستگاری حقیقی نصیب مکذبان و مفتریان نیست تبختر و تابش آن ها روزی چند بیش نمی باشد عاقبت به هلاک جاوید منتهی میشوند مکیان از شنیدن داستان نوح (ع) عبرت گیرند و بدانند اگر از دشمنی و تکذیب خاتم الانبیاء صلی الله علیه و سلم و از شرک خود باز نمی آیند سر انجام آنها مانند مکذبان قوم نوح خواهد بود از بیان این واقعه تسلی حضرت پیغمبر علیه السلام نیز مقصود است تا از دشمنی و شرارت اینها دلگیرتر نشود - هر پیغمبر به اینگونه حوادث مقابل شده عاقبت حق چیره شده و دشمنان حق و صداقت تباه و برباد گردیده اند همه شنوندگان از بیان مفصل این واقعات درس گیرند و بدانند پیغمبر صلی الله علیه و سلم باوصف اینکه امی بود و نزد هیچ استادی بقدر يك لمحہ زانوی تلمذ خم نکرده بود اخبار ملل باستان را چه راست و صحیح بیان میکند به تفصیلی که ظاهراً جز به تعلیم و استفادۀ طویل ممکن نیست ناچار باید قبول نمود که آموزگاروی از جنس بشر نیست بل ذاتی است که آفریدگار جامعه بشری و هستی بخش کاینات است این یکی از دلایل صداقت رسول اکرم است صلی الله علیه و سلم .

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَتَّقُوا مِنِ انِّ كَانَ كَبُرَ

چون گفت به قوم خود ای قوم من اگر هست که گران شده

عَلَيْكُمْ مَّقَامِي وَتَذَكِّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ

بر شما قیام من و پند دادن من به آیتهای خدا

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ

پس بر خدا توکل کردم پس گرد آرید کار خود را

وَشُرَّ كَأَءْكُمُ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ

و شریکان خود را پس باید که نباشد کار شما

عَلَيْكُمْ غَمَّةٌ ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ

بر شما (پوشیده) شبیه پس برسانید بسوی من

وَلَا تُنْظِرُونِ ⑦۱

و مهلت مدهید مرا

تفسیر : من به رضائیت و خفقان ، موافقت و مخالفت شما بقدر سرموی اعتنا نمیکنم مانند سایر پیغمبران توکل من بر خدای واحد لا شریک است اگر نصیحت و تعلیم من بر شما گران میگذرد - شما چنین کنید اما من نمیتوانم در انجام فریضه خود تقصیری ورزم - اگر سخنان من بد شما می آید و از روی عداوت بخواهید بمن ضرر رسانید در عزم من فتوری وارد نمیشود - هر چه میتوانید درباره من مشوره کرده تجویز استوار نمائید همکاران بلکه معبودان مفروض خود را گرد آرید رأی قطعی بدهید به اتفاق قوی آن را انجام کنید یک لمحہ بمن مهلت مدهید آنگاه ببینید قوه مقاومت و توکل پیغمبرانه چسان همه قوی و تدابیر جهان را عقیم نموده نابود میگرداند .

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ

پس اگر روی بگردانید پس نخواسته‌ام از شما هیچ

أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ

مزدی نیست مزد من مگر بر خدا

وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾

و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان

تفسیر : درمقابله شما ازرنجهای معنوی و جسمانی به ستوه نمی آیم از خسارت مالی اندیشه ندارم - زیرا من در بدل تبلیغ و دعوت اجرתי نخواستم تا ببیندیشم که در ناخوشنودی شما اجرت من قطع میشود - یا اقلاً موقع یابید و گوئید جدوجهد او همه برای حرص مالی و اخذ پول بود اجرت من بزمه ذات اقدس متعال است که به اجرای احکام او مشغولم چون من بنده حضرت کریم و خدمتی را که بمن تفویض شده بدون خوف و هراس پایان میرسانم چه بعید است که ابواب فضل و رحمت خویش را بر روی من بکشاید .

فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَمَنْ مَّعَهُ فِي

پس تکذیب کردند او را پس خلاص ساختیم او را و آنانرا که با وی بودند در

الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا

کشتی و گردانیدیم ایشانرا جانشینها و غرق کردیم

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ

کسانی را که تکذیب کردند آیات ما را پس بنگر چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدْرِيْنَ ﴿٧٣﴾

شد آخر کار بیم کرده شدگان

تفسیر : هر کرا چشم عبرت است ببیند انجام مکذبان را که چه شد ؛ نوح علیه السلام صدها سال به آنها نصیحت کرد از نفع و ضرر آگاه نمود چون سخنان وی موثر نیفتاد بلکه عناد و فرار آنها افزون شد بفرمان الهی (ج) آنها طوفانی شد و مکذبین همه غرق گردیدند ، تنها نوح علیه السلام و چند تن که با وی در کشتی بودند محفوظ ماندند ، در آینده نسل انسان از آنها پدید آمد و دیار مغروقان بوجود آنها معمور شد - قسمتی از قصه نوح علیه السلام در سوره اعراف گذشته است.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ

باز فرستادیم بعد از نوح پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان

فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا

(پس) آوردند پیش ایشان نشانهای روشن (پس) نبودند

لِيُؤْمِنُوا بِهَا كَذَّبُوا بِهَا مِنْ قَبْلُ

که ایمان می آوردند بسبب آنچه تکذیب کرده بودند به آن پیش از این

تفسیر : بعد از نوح - هود ، صالح ، لوط ، ابراهیم ، شعیب علیهم السلام و دیگر انبیاء را بسوی اقوامشان باعلامات روشن فرستاد اما چنانکه پیش از بعثت انبیاء در حال جهل و کفر بودند اموری را که پیشتر تکذیب میکردند توفیق نیافتند که بعد از بعثت و تبلیغ انبیاء بپذیرند بل اصول صحیحی را که قوم نوح (ع) تکذیب نموده بود دیگران نیز از قبول آن انکار ورزیدند چون نخست (نی) گفتند درثانی نتوانستند که (آن) گویند و به همان بی ایمانی و تکذیب حق تا آخر ماندند .

كَذَّبْتَ لَكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ

همچنین مهر نهیم بر دلهای

الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾

از حد درگذرند گمان

تفسیر : کسانی که در تکذیب و عداوت حق از حد تجاوز میکنند صورت مهر نهادن بردل‌های شان آن است که اول تکذیب میکنند ، سپس بر آن اصرار می‌ورزند ؛ دشمنی و عناد را پیشه می‌سازند تا آنکه رفته‌رفته اجزای قلوب شان تماماً فاسد میشود و استعداد قبول حق باقی نمی‌ماند.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ

باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و هارون را

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا

بسوی فرعون و (قوم) سرداران وی با نشانه‌های خویش پس تکبر کردند

وَكَانُوا قَوْمًا مَّجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾

و بودند قوم گناهکاران

تفسیر : مردم جنایت کار بودند و اعتیاد به نافرمانی اجازه نمی‌داد که حق را قبول کنند ، تکبر مانع شد که نشانه‌های خدا (ج) را دیده پیش فرستادگان وی گردن نهند «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتِيقَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظِلْمًا وَعُلُوًّا» (النمل رکوع ۱) همین تکبر و نخوت بود که فرعون را باظهار این کلمات جرئت داد «الْمَرْبُوكَ فِينَا وَلِيدًا وَلِبِثَتِ فِينَا مِنْ عَمْرٍكَ سِنِينَ» (شعراء رکوع ۲).

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا

پس چون آمد بایشان سخن درست از نزد ما گفتند

إِنَّ هَذَا السِّحْرُ مِيقِينٌ ﴿٧٦﴾

هر آینه این البته جادوئیست ظاهر

تفسیر : معجزه «عصا» و «ید بیضا» را دیدند و سخنان بسیار موثر و جذاب موسی علیه السلام را شنیدند و گفتند این جا دوئی آشکار است زیرا جادو در نظر آنها از همه چیزها فوق العاده تر بود .

قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ

گفت موسی آیا میگوئید هر سخن درست را

لَهَا جَاءَ كُمْ أَسْحَرُهُذَا وَلَا يَفْلِحُ

چون بیامد به شما آيا سحر است اين و دستگار نمیشود

السَّحَرُونَ ﴿٧٧﴾

ساحران

تفسیر : حق را جادو میگوئید آیا جادو چنین است ساحران میتوانند بدعوی نبوت از منازعه حق و باطل کامیاب برآیند کسانی که سحر و معجزه را فرق کرده نمی توانند چنان بی خرد و کوتاه بین اند که مس و طلا را یک چیز میدانند چهره درخشان ، اخلاق پاکیزه و اوصاف ستوده ، فروغ تقوی ، شکوه و عظمت پیغمبر شهادت میدهد که با سحر و شعبده کوچکترین نسبتی هم ندارد ، پیغمبر خدا را ساحر گفتن دور از حیا و عین دیوانگی است .

قَالُوا أَاجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا كَمَا وَجَدْنَا

گفتند آیا آمدی بما تا بگردانی ما را از آنچه یافته ایم ما

عَلَيْهِ أَبَاءُ نَا وَتَكُونُ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ

بر آن چیز پدران خود را و باشد بر شما و پادشاهی

فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا

در زمین و نیستیم ما

بِسْمِ مَنِينِ ٧٨

باوردارندمان

تفسیر : معاذالله تو طلبگار دنیا می باشی نیت تو بداست می خواهی بنام دین یک انقلاب عظیم سیاسی روی کار آری ، سرداران قدیم این دیار (یعنی قبطیان را) برطرف نموده حکومت و ریاست خود را برپانمایی، باید بدانی که در این مقصد کامیاب شده نمیتوانی سخنان ترا هرگز قبول نمی کنیم و به بزرگی و ریاست تو تسلیم نمی شویم .

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ

و گفت فرعون بیارید پیش من هر

سُجِرَ عَلَيْهِ

ساحر دانارا

تفسیر : این بود پاسخ بیان موسی علیه السلام ، مجادله سحر و معجزه هنوز باقی میماند و ما آنرا عملاً تصفیه میکنیم ، جادوگران کلان و ماهر این مملکت را جمع میکنیم تا در مقابل خوارق آنها معجزات خود را نشان دهی و به دنیا آشکار گردد که تو پیغمبری یا جادوگر (معاذ الله) از اینجاست که فرعون در تمام اطراف و اکناف مملکت خویش منادی گردانید و نمایندگان خود را فرستاد تا جادوگران ماهر و قابل در هر جائیکه باشند به شتاب حاضر کرده شوند - تفصیل این واقعه را که در سورة اعراف گذشته مطالعه کنید .

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ

(پس) چون آمدند ساحران گفت مرا یشانرا موسی

الْقَوْمَ أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٦٠﴾

بیفکنید آنچه شما افکنده‌اید

تفسیر : جای دیگر در قرآن مذکور است ساحرین از موسی علیه السلام سوال کرده بودند تاول هنر خود را مینمائی یا ما آغاز کنیم موسی (ع) گفت هر چه اراده دارید باز نمائید - زیرا اگر پس از مظاهره و قوت آزمائی حق درمیدان آید و باطل را مغلوب و مستاصل نماید تاثیر آن بیشتر است و فیروزی حق خوبتر واضح میگردد .

فَلَمَّا أَتَوْا قَالُوا لِمُوسَى مَا جِئْتُمْ

آنچه آورده‌اید

موسی

گفت

افگندند

(پس) چون

بِهِ^ط السِّحْرُ^ط

آنرا سحر است

تفسیر : ساحران چوب وریسمانهای خود را بر زمین افگندند و چشم تماشاگران را به‌قوة تخیل چنان بستند که آنها پنداشتند سرتا سر میدان پراز مارشده ، موسی علیه السلام فرمود که اینست «جادو» نه آنچه من آورده ام که فرعون و ممتلقین وی آنرا جادو گفته بودند .

إِنَّ اللَّهَ سَبَّطُهُ^ط إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ

بصلاح نیارد

هر آئینه خدا

زود باطل گرداند

هر آئینه

عَمَلُ الْمُفْسِدِينَ^{٨١}

تباهاکاران را

کار

تفسیر : پس است شما قوة انتهای خود را صرف نمودید ، اکنون ببینید که خدا (ج) با قدرت و رحمت کامله خود تمام بازیچه شمارا چگونه تباہ و برباد میکند که دیگر صلاحیت مقابله مرا پیدا کرده نتوانید زیرا این خلاف عادت و حکمت حضرت رب العزت است که درحین مقابله مفسد بامصلح و قتیکه مقصود از آن محض اتمام حجت باشد کار مفسدان را اصلاح و استوار نماید و کلمه حق را پست و مغلوب کند .

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ

و ثابت خواهد کرد خدا

حق را

به احکام خود و اگرچه ناخوش دارند

الْمُجْرِمُونَ^{٨٢} ٤٨ فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى

بموسی

ایمان نیآورد

پس

گناهکاران

إِلَادُ رِيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ

قوموی

مگر اولاد

تفسیر : بنی اسرائیل که از مظالم و شدائد فرعونیان بجان آمده خوار و ذلیل شده بودند مطابق پیشگوئی های قدیم منتظر بودند که «پیغمبر اسرائیلی» چه وقت مبعوث میشود تا مظالم فرعون را خاتمه دهد و سلطنت او را براندازد ، ناگاه موسی علیه السلام عیناً بهمان شان و جلالتی که آنها انتظار داشتند ظهور نمود - بنابراین تمام بنی اسرائیل طبعاً پیامبری موسی علیه السلام را نعمت عظمی میدانستند و از دل او را صادق می انگاشتند و او را عزت و توقیر میدادند - مگر اکثر افراد از فرعون و اراکین او هراسان بودند - لهذا در ابتداء (بطور شرعی) ایمان نیاوردند و وقت مناسبی را انتظار داشتند که هنگام فیروزی حق ایمان آرند ، عده قلیلی از جوانان بنی اسرائیل با آنکه از فرعونیان میترسیدند اسلام خود را اعلان کردند ، چند نفر از قبطیان هم (که از قوم فرعون بودند) مشرف به ایمان شدند ، عاقبت چون رسوخ موسی علیه السلام و آوازه حق رو به زیادت نهاد تمام بنی اسرائیل که تقریباً به شش لک مرد بالغ میشدند مسلمان گشتند ، این جا آغاز داستان بیان شده .

عَلَى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِمْ

واشراف ایشان

فرعون

از

ترس

باوجود

أَنْ يَفْتِنَهُمْ

آنکه عذاب کند فرعون ایشانرا

تفسیر : مراد از سرداران حکام و عمال فرعونند و یا مراد از آن سرداران بنی اسرائیل است که از خوف و طمع و غیره قوم خود را از مخالفت فرعون میترسانیدند و تهدید میکردند و مطلب از عذاب نمودن این است که فرعون خبر ایمان آوردن آنها را بشنود و ایذاهای سخت رساند تا ضعیف القلبان از آن مضطرب و متزلزل شده از راه حق باز گردند .

وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ

زمین

بلند میرود (غالب است) در

فرعون

و هر آئینه

وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٣﴾

و هر آینه وی از حد گذرندگان بود

تفسیر : بی‌علتی نمی ترسیدند زیرا در آن هنگام نیروی مادی فرعون در مملکت به اوج کمال رسیده ستمکاری و دشمنی و انکار حق و سرکشی او از اندازه گذشته بود و در آزار ضعفا هرچه از دستش می‌آمد دریغ نمی‌کرد .

وَقَالَ مُوسَىٰ يُقَوْمُ إِنِّ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ

و گفت موسی ای قوم من اگر ایمان آوردید

يَا لِلّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ

بخدا پس بروی توکل کنید اگر

مُسْلِمِينَ ﴿١٤﴾

فرمان برید

تفسیر : پریشان نشوید و مترسید و وظیفه مومن فرمانبردار اینست که تکیه بر قوت مالک خود داشته باشد ، هر که بر قدرت و آموزش بی‌پایان خدا یقین دارد در هر امر برخدای توانا توکل میکند و اثبات اعتماد آنگاه میشود که بنده خود را تماماً بخدا (ج) بسپارد ، حکم الهی را متابعت نماید و با تمام جدوجهد چشم امیدش تنها جانب او باشد .

فَقَا لُوَا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا

پس گفتند بر خدا توکل کردیم ای پروردگارا

لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥﴾

(نگردان ما را محل عذاب) زور آزمائی مکن با ما برای گروه ستمگاران

تفسیر : در اثر نصیحت موسی علیه السلام اخلاص خویش را ظاهر کردند و گفتند بیشک توکل ما بر خداست ، بحضرت او دعا میکنیم مارا تخته مشق ستمگاران نگرداند تا به قوت خود همیشه بر ما ستم کنند و ما در مقابل کاری کرده نتوانیم زیرا در این صورت دین ما در خطر می افتد ، ستمگاران و آنانکه ناظر این حالند لاف زنند و گویند اگر حق بطرف ما نمی بود چرا اینقدر تسلط و تفوق بر شما حاصل میکردیم و شما اینقدر ذلیل و پست می بودید این فکر در ضلالت گمراهان می افزاید و وجود ما ازین حیث باعث فتنه آنها خواهد گشت .

وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۱۶

و نجات بخش مارا برحمت خود از گروه کافران

تفسیر : مارا از بندگی و محکومی آنها نجات بخش و از دولت آزادی توانگر گردان .

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ

و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادر وی که

تَبَوَّأَ لِقَوْمٍ مِّمَّنْ بِمِصْرَ بُيُوتًا

مقرر گردانید (مسکن سازید) برای قوم خود در مصر خانه ها را

تفسیر : حضرت شاه مینگارد چون هلاکت فرعون قریب شد به موسی (ع) و برادرش حکم شد تا قوم خود بنی اسرائیل را در آن ها شامل نکند و محلی جداگانه به خود انتخاب کند زیرا بعد از این بر قبطیان آفات فرود می آید باید قوم تو آنگاه نیز بظاهر از آفات برکنار باشند ، مفسرین بر آنند که از «تَبَوَّأَ لِقَوْمٍ مِّمَّنْ بِمِصْرَ بُيُوتًا» مراد آنست که در خانه های خود اقامت گزینید و بعضی از آنرا برای عبادت مخصوص کنید .

وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِمْوهُنَّ

و بسازید خانه های خود را روبرو قبله و برپادارید

الصَّلَاةَ ۚ

نماز را

تفسیر : فرعون مساجد و عبادتگاهها را خراب کرده بود - هیچکس برای عبادت خدا (ج) نمی توانست بیرون آید - بنابراین حکم شد در خانه های خود موضعی را برای نماز تخصیص دهید که روی بقبله باشد - نماز را گاهی ترك مکنید چه مدد و نصرت خدا (ج) از برکت آن بشما میرسد «واستعینوا بالصبر والصلوة» پیش از هجرت مسلمانان نیز در مکه بچنین حال گرفتار بودند .

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾

و بشارت ده مؤمنان را

تفسیر : دردنيا به فتح و فیروزی و در آخرت به نجات و رضای الهی .

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ

و گفت موسی ای پروردگار ما هر آئینه تو داده فرعون

وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

و سرداران او را رونق و مالها در زندگانی دنیا

تفسیر : یعنی از هر حیث وسایل سرور و آسایش آنها را فراهم نمودی مثلاً حسن صورت ، سواری ، لباس زیبا ، اثاث البیت نفیس ، گنجها ثروت ، کانهای طلا و نقره و غیره به آنها عنایت فرمودی .

رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ ﴿١٨﴾

ای پروردگار ما تا گمراه کنند از راه تو

تفسیر : اگر در «لِيُضِلُّوا» لام تعلیل باشد مطلب اینست که این سامان بطور تکوینی به این بی استعدادان داده شده تا در نتیجه غرور آن ، گمراه شوند و آنها برای گمراهی دیگران خرج کنند و به کمال آزادی آرزوی خود را عملی و قوای خود را صرف نمایند بالاخره مشاهده خواهند کرد که آنچه آنها بدر دشان نخواهد خورد ، آفریدگار خیر و شر الله است و ظاهر است که هیچ فعل او خالی از حکمتی نیست - بنابراین شکی نمی باشد که در «خلق شر» هم باعتبار مجموعه عالم حکمت می باشد و ازینجاست که این همه ساز و برگ به اشرار داده میشود «كَلَّا نَمْدُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ» (بنی اسرائیل رکوع ۲) «انما نملی لهم لیزدادوا اثماً»

(آل عمران رکوع ۱۸) بعض مفسرین لام را در «لیضلوا» لام عاقبت گرفته اند چنانکه در «فالتقطه آل فرعون لیكون لهم عدواً وحزناً» لام عاقبت است در این صورت مطلب چنین میشود که این انعام از آن جهت داده شده بود که در امور خیریه خرج کنند و منعم حقیقی خود شانرا بشناسند و بندگان شکر گزار او گردند مگر گمراهان آن همه نعمای الهی (ج) را در راه گمراهی مردم طوری بیدریغ خرج کردند که گوئی برای تکمیل همین کار باوشان داده شده بود برین تفسیر اشکالی وارد نمیشود.

رَبَّنَا ظَهِيسَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ

ای پروردگار ما مجوکن مالهای ایشان را و سخت (مهر) کن

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى

بر دلهای ایشان پس ایمان نیارند تا

يَرَوْا الْعَذَابَ الْآلِيمَ ①

بینند عذاب درد دهنده را

تفسیر : چون موسی علیه السلام تامدت دراز هر نوع هدایت کرد و معجزات عظیم الشانی نشان داد جحد و عناد معاندان فزونی گرفت تا آنکه از تجربه و طول صحبت یاوحی الهی (ج) ثابت گردید که این ها هرگز ایمان نمی آرند سپس برای هلاك آنها دعا کرد تاجهان از لوث وجود آنها زود پاك شود و سوء خاتمت شان مایه عبرت دیگران گردد ، حضرت موسی (ع) نفرین کرد «خداوندا» اموال آنها را تباه کن و بردلهای شان عقده سخت بیفکن که ایمان و یقین در آن نفوذ نکند مگر وقتی متیقن شوند که عذاب الیم را به چشم مشاهده کنند این دعای موسی (ع) در حق آنها مثل آن است که به ابلیس «لعنه الله» و یابه کفار «خذلهم الله» گفته میشود حالانکه ملعونیت و خذلان آنها از سابق فیصله شده است ، حضرت شاه (رح) این آیت را بصورت دیگر نیز تفسیر کرده می نگارد صدق ایمان در آنها امید نبود اما هنگامیکه آفتی فرود می آمد به دروغ میگفتند حال قبول خواهیم کرد در اثر آن عذاب منقطع می گردید و کار فیصله نمیشد و به منتهای خود نمیرسید - دعاء از سببی کرد که دلهای شان سخت شود که ایمان به دروغ نیاورند تا عذاب فرود آید و کار انجام یابد .

قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ

گفت خدا هر آئینه قبول کرده شد دعای شما

تفسير: از روایات برمی آید حضرت موسی علیه السلام دعایم کرد و هارون علیه السلام آمین می گفت ازین لحاظ بصیغه تثنیه «دعوتكما» گفته شد.

فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ

پس ثابت باشید و پیروی نکنید راه آنانرا که

لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾

نمیدانند

تفسير: کار خود را به کمال استقلال و ثبات قدم انجام دهید و اگر آثار قبول دعا بزودی ظاهر نشود چون بی خردان شتاب مکنید در وقت مقرر آن وقوع می یابد از اضطراب چیزی بدست نمی آید.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَآءَ يَكُ الْبَحْرُ

و گذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا

فَاَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا

پس از پی درآمدند ایشانرا فرعون و لشکراو از راه ستم

وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ رَكْعَهُ

و تعدی تا وقتی که دریافت او را

الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

غرق گفت ایمان آوردم من که نیست هیچ معبودی غیر

الَّذِي آمَنَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَآنَا

آنکه ایمان آورده اند بوی بنی اسرائیل و من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۹۰ اَللُّنَّ وَقَدْ عَصَيْتَ

از مسلمانانم ایمان می آری اکنون حال آنکه نافرمانی کردی

قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۹۱

پیش ازین و بودی از مفسدان

تفسیر : موسی (ع) با چند صد هزار تن فرزندان اسرائیل از مصر برآمد ، فرعون همینکه اطلاع یافت برای اینکه بنی اسرائیل از پنجه ستم او نجات نیابند با لشکری جرار به تعقیب آنها شتافت چون فرزندان اسرائیل بساحل قلزم رسیدند سخت مضطرب شدند ، پیش رو دریای متلاطم و از قفا سپاه فرعون آنها را تهدید میکرد - موسی علیه السلام آنها را تسلی داد و به فرمان پروردگار عصای خویش را به دریا نواخت آب چون دیوار بایستاد ، خداوند (ج) دوازده راه در آن پدید آورد ، فرزندان اسرائیل از دریا گذشتند ، دراین اثنا فرعون با سپاه خود بساحل رسید چون چشم شان به راه های خشک افتاد یکباره اسپان خود را در آب افکندند ، هنگامیکه همگان در میان دریا رسیدند ، طبقات آب بفرمان الهی (ج) بهم آمد و لشکر فرعون با ساز و برگ خود طعمه امواج گردید چون فرعون به غرق خویش یقین کرد ترسیده کلمه ایمان را به زبان راند که شاید خدای بنی اسرائیل کلمه (ایمان) اورا بشنود و از موجهای ستیزنده نجاتش بخشد ، از بارگاه احدیت ارشاد شد **(اَللُّنَّ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ الْاَيَةِ)** یعنی مدت العمر بمخالفت پرداختی و اشاعت ضلالت نمودی و شرارت کردی ، اکنون که عذاب را مشاهده نمودی یقین کردی ، دراین وقت یقین ترا اعتباری نیست **(فَلِمَ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاوْا بَاْسَنَا سَنَةِ اللّٰهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِيْ عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ)** (المؤمن - رکوع ۹) .

تنبیه : ایمان آوردن هنگام قبض روح و معاینه عذاب (ایمان غرغره) و یا (ایمان باأس) یا (ایمان یاأس) گفته میشود و نزد اهل سنه و جماعه نافع نیست - شیخ عبدالوهاب شعرانی در (کتاب الیواقیت و الجواهر) عبارت (فتوحات مکیه) را نقل میکند در آن نیز ایمان فرعون چنین تصریح شده - در دیباچه نگاشته که در نسخه های (فتوحات) ملحدین و زنادقه چندین عبارت الحاق کرده اند نسخه بسیار مستند و معتبر (فتوحات) نزد من موجود است نشانی ازین عبارت در آن دیده نمیشود . والله اعلم .

فائده : در نفس آخر کلمه (آمنت) از زبان فرعون برآمد تا قبول دعای حضرت موسی (ع) (فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ) بمنصه شهود گذاشته شود .

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ
(پس) امروز برهانیم بدن ترا تاباشی

لِمَنْ خَلَفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنْ
به اخلاف خود نشانه وهر آئینه بسا از

النَّاسِ عَنِ آيَتِنَا لَغَفْلُونَ ﴿٩٢﴾
مردمان از نشانه‌های ما بیخبرانند

تفسیر : درموضع القرآن است چنانکه ایمان نا بهنگام فرعون هدر رفت خداوند (ج) نعش او را از دریا برآورد و بر فراز پشته افکند تا بنی اسرائیل چون دروی نگرند سپاس گذارند و آیندگان را مایه عبرت گردد و اگر چنین نبودی در برآوردن نعش او مفادی متصور نگشتی چنانکه ایما نش سودی نبخشید در نجاتش مفادی نبود ، از تحقیقات کنونی برمی آید که جسم فرعون تا روزگار ما محفوظ مانده اما صحت کلمات قرآن بر ثبوت آن موقوف نیست ، نجات فرزندان اسرائیل و غرق فرعون در روز عاشورا اتفاق افتاده و اکنون که من این سطور را می نگارم روز عاشورای سال ۱۳۴۸ هجری می باشد خداوند (ج) در این جهان و آن جهان از عذاب خود نگا همان دارد و دشمنان دین فرخنده اسلام را غرق گرداند آمین .

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَآءَ يَلْ مُبَوَّأ
و هر آئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام

صِدْقٍ وَرَزَقْنَهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ج
نیک و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزها

تفسیر : خدا (ج) آل فرعون را هلاك گردانید و نخست مصر را به فرزندان اسرائیل عطا کرد چندی بعد شام را به ایشان کرامت و عمالقه را از آنجا بدرآورد ، هر دوسرزمین شاداب و خضر است و اشیای پاک و گوارا در آن به افراط پیدا میشود خلاصه بنی اسرائیل از آلاهی حلال و طیب متمتع و معمور شدند .

فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ ط

پس اختلاف نکردند تا آنکه آمد به ایشان دانش

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

هر آئینه پروردگارتو حکم کند میان ایشان روز قیامت

فِيهَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ٩٣

در آن چیزیکه در آن اختلاف میکردند

تفسیر : مزید بر نعمت و کرامت مادی به نعمت دینی و روحانی سرافراز شان فرمود به تورات شریف عالم گردانید که در آن اصول و فروع دین بیان شده اخبار باستان و داستان آیندگان مندرج بود سزاوار نبود که پس از آگاهی به حقایق روشن اختلاف کنند و راه دوئیت سپرند و در نحوست حزیت گرفتار شوند اما با وجود دانش استوار و خبر راستی به اختلافات گوناگون پرداختند و متفرق شدند در بعضی از مسایل بای پیغمبر خویش (موسی علیه السلام) مخاصمه نمودند چنانکه در سوره بقره گذشت ، در اختلاف آنها بعضی به همه پیغمبران خاصه بحضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم تصدیق و اکثر تکذیب نمودند حال آنکه درباره آنها بمزید پیشینه گوئی مطلع بودند بلکه قبل از بعثت فرخنده حضرت پیغمبر (ص) به ورود پیغمبر آخر الزمان چشم براه داشتند و مشرکان را میگفتند: زود است بمعیت پیغمبر آخرین (ص) به شما سزا دهیم ، بنی اسرائیل تنها در این امور اختلاف نکردند بلکه آئین خود را نیز تحریف داده اصلها و فرعهای او را بدل کردند تا متدرجاً چندین طبقه پدید آمد سه صد سال بعد از مسیح شهریار قسطنطین کبیر که مشرب فلسفی داشت به نفاق دین نصرانیت را پذیرفت ، اسقفها بیاس خاطر وی قوانین جدید وضع کردند و نو آئین شریعتی بنیاد نهادند . قسطنطین معابد و مشاهد عالی آباد نمود دین جدید که ناسخ مسیحیت اصلی بود شایع شد ، جز چندی از راهبان تارك الدنيا که دور از آبادی در جنگل و کوه بسر می بردند دیگری بدین اصلی مسیحی استوار نمانده بود . عبادت به صلیب ، ادای نماز سوی مشرق ، پرستش هیکل مسیح

ومريم در كليسا ، حلال گردانیدن خنزير ونحو ذلك تحريفات متعدد ديگر
مسيحييت حقيقي را يكسره مسح كرد واين مسيحييت منسوخ سرتاسر
جهان پراکنده شد ، اين وقتي بود كه برشام ، بيت المقدس ، جزيره
بلاد روم نصارى تسلط داشت تا هنگام خلافت فاروق اعظم (رض) اصحاب
اين ممالك را از اقتدار نصارى بر آوردند **ولله الحمد والمنة .**

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا

پس اگر توئی در شکی از آنچه فرو فرستادیم

إِلَيْكَ فَسْأَلِ الَّذِي يَنْقُرُ وَنَ

بسوی تو پس بپرس آنرا که میخواند

الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ

کتاب را پیش از تو هر آینه آمده است پیش تو

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ

سخن درست از پروردگارتو پس مشو

مِنَ الْمُتَرَيِّنِينَ ۝ ۹۴ وَلَا تَكُونَنَّ

از شك آرنندگان و مباش

مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ

از کسانی که تکذیب کردند مرآیتهای خدا را

فَتَكُونُ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ

پس میشود از زیان کاران (هر آئینه) آنانکه

حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ

ثابت شد برایشان سخن پروردگار تو

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ

ایمان نیارند و اگرچه بیامد بدیشان هر نشانه

حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾

تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده را

تفسیر : این خطاب در ظاهر به پیغمبر است علیه السلام اما در حقیقت شنوایان دیگران مقصود است ، آنانکه به شنیدن این وقایع و حقایق بزرگ از زبان يك نفر امی دچار حیرت می شدند از جهل و تعصب در واقعیت آن اظهار شك و تردد می نمودند و رنه آشکار است آنچه را پیغمبر خود آورده چسان در آن شك و تردد کرده می توانست و چیزی که جهان را بسوی آن می خواند و بدان وسیله در دل های شنوندگان یقین پدید می آورد یقینیکه از کوه ها استوار تر بود باز آنرا خود تکذیب می نمود بعد از چند آیت آشکار میشود که «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي الْإِلَهِ» واضح است شك کنندگان دیگرانند که پیغمبر (ص) عقایدی را به آنها بیان مینمود که همه غیر متزلزل و راسخ بودند و آنها شك میکردند به هر حال در این آیات به مخاطبان قرآن از زبان پیغمبر (ص) این مسئله که سرچشمه مرض کفر و تکذیب (شك) میباشد تنبیه میشود در وقایعی که قرآن بیان کرده اگر کسی را شبهه دست دهد در علاج آن بشتابد یعنی از دانایان کتب پیشین تحقیق کند در آنها راستان و منصفان نیز می باشند ، آنها توضیح میدهند هر چه پیغمبر امی بیان میکند درست است و هر چه بروی فرود آمده فرستاده پروردگار و همه راست و درست بوده شك و تردد در آن راه ندارد اگر شكوك بیموده درمان نشود بروز گار اندك فزونی میگیرد به امتراء (شك) و از امتراء بسرحد تکذیب میرسد و جز خیاره و بربادی بار نیارد پس از تکذیب یکمرتبه دیگر نیز می باشد ، انسان چون در آن مقام رسد بدانش مهر نهاده میشود و ازدوام تکذیب استعداد قبول حق سلب میشود کسی که کارش بدین جا کشد اگر تمام آیات قدرت را مشاهده کند ایمان نیارد مگر آنگاه که عذاب الیم را مشاهده کند و یقین وی در آن وقت سودی نبخشاید .

فائده : - مراد از «كلمت ربك» (سخن پروردگارتو) غالباً آنست كه جای دیگر خداوند (ج) فرمود «لَا مَلْئَن جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» یعنی دوزخ را از جن و انس مملو می گردانیم این جا ذکر کسانی است كه از بخت بد و سوء استعداد و نحوست اعمال شان این سخن در علم الهی ثابت شده .

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَّا فَنَفَعَهَا

پس چرا نشد دیهیی كه ایمان آورد پس سود کندش

إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَهَا أَمْنٌ

ایمانوی مگر قوم یونس چون ایمان آوردند

كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي

برداشتیم از ایشان عذاب رسوائی را در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۱﴾

زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی

تفسیر : از آن قری كه به تكذیب انبیاء و شرارت خویش مستوجب عذاب شدند هیچ يك را موقع ایمان آوردن نرسید تا از عذاب الهی (ج) رستگار شود مگر قوم یونس علیه السلام كه ایمان آوردند و خویشتن را از آن عذاب آسمانی كه برایشان فرود آمدنی بود نجات دادند ، خداوند (ج) به طفیل ایمان بلای وارده را از ایشان دفع فرمود و تا هنگامیکه در این جهان بودند آنها را از فواید و برکات آن برخوردار گردانید مفسرین گویند: یونس علیه السلام در دیار موصل بسوی مردم نینوا مبعوث گردیده كه همه بت پرست بودند ، یونس علیه السلام هفت سال به نصیحت مردم پرداخت مردم پند ویرا پذیرا نشدند و هر روز در انكار و تكذیب افزودند آخر یونس علیه السلام بستمه آمد و به آنها آگهی داد كه اگر از تكذیب وی دست نه بردارند عذاب خدا در مدت سه روز بر آنها فرود می آید. شب سوم در رسید یونس علیه السلام نیمی از شب گذشته از شهر خارج شد سپیده دم آثار عذاب هویدا گردید ابری بس مهیب و سیاه اطراف آسمان را فرا گرفت ، دود غلیظ و تیره از آن برآمد و آهسته آهسته به خانه های مردم نزدیک گردید ، چندانكه فضای منازل به کلی تاریك شد مردم از مشاهده این آثار و علایم به هلاك خویش متیقن شدند و در جستجوی یونس (ع) افتادند پیغمبر را نیافتند ، همگان با زنان و کودکان حتی چارپایان از مشكو بصحرا شدند و با صفای قلب به بارگاه الهی (ج) رجوع نمودند از خوف به گریه وزاری در آمدند به

اخلاص و تضرع خدا (ج) را خواندند از چهار طرف آه و کریه بلند شد و همه فریاد برآوردند. «آمنا بما جاء به یونس» (آنچه یونس (ع) باخود آورده بر آن ایمان آوردیم) خدا (ج) بر تضرع و کریه آنها رحم کرد و آثار عذاب را برداشت، اقوال علمای سلف در این باره دونوع است اکثر برآنند هنوز اصل عذاب را ندیده بودند تنها علایم و آثار در نظر شان آمده بود و شرعاً در این وقت ایمان نافع می باشد و مراد از ایمان یأس که مقبول نمی باشد آنست که اصل عذاب را مشاهده کنند و پس از آنکه در آن مبتلا شوند ایمان آرند بسان فرعون که چون گرفتار امواج دریا گردید اعتراف کرد، نزد بعضی ایمان قوم یونس (ع) نیز مانند فرعون ایمان یأس بود و بر طبق قاعده عمومی باید نافع واقع نمیشد اما خدا (ج) بفضل خویش برخلاف مقررات عمومی استثناء ایمان آنها را معتبر قرار داد و برنگت ایمان فرعون مسترد نکرد. علماء را در این باره نیز اختلاف است که آیا نفع اعمال آنها به حیات این جهان محدود بود و عذاب وارده را دفع کرد یا در آن جهان نیز مایه رستگاری میگردد، این کثیر صورت دوم را ترجیح داده یعنی در دنیا و آخرت مفید و معتبر شناخته میشود والله اعلم.

حضرت شاه رحمه الله این آیت را چه لطیف و دقیق تفسیر نموده: یقین نمودن هیچ کس را بعد از مشاهده عذاب دنیا به کار نیامد مگر قوم یونس را که هنوز حکم عذاب بر آنها وارد نشده بود بلکه محض نظر به شتاب یونس (ع) نمونه از عذاب هویدا گردیده بود - تا سخن یونس را دروغ نپندارند چون ایمان آوردند رستند و نمونه عذاب برداشته شد چنین اند مشرکان مکه چون سپاه اسلام هنگام فتح مکه برای قتل و غارت آنها رسیدند ایمان آنها قبول شد و امان یافتند. بقیه داستان یونس (ع) در «صافات» و غیره می آید.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي

و اگر خواستی پروردگارتو هر آینه ایمان می آورد هر که در

الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ

زمین است همه ایشان يكجا آیاتو اکراه میکنی

النَّاسِ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَ

مردمانرا تا گردند مؤمنان

تفسیر: تو نمی توانی با قوت، ایمان را در دلها فرود آری - اگر خدا (ج) میخواست میتواندست قلوب تمام افراد بشر را بنور ایمان روشن میگردانید اما چون پیشتر در مواقع متعدد شرح دادیم چنین نکرد زیرا مخالف حکمت و مصلحت تکوینی بود.

وَمَا كَانَتْ لِنَفْسٍ أَنْ تَشُوَّ مِنْ إِلَّا

و نیست هیچکس را که ایمان آورد مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ اللَّهُ

به اراده خدا و می افکند پلیدی (عذاب) را

عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ۝۱۰

بر آنانکه در نمی یابند

تفسیر : جز به مشیت و توفیق و حکمت تکوینی خدا (ج) هیچ کس ایمان آورده نمی تواند و این حکم و توفیق نصیب کسی است که در آیات خدا به غور نگرد - از عقل و اندیشه مستفید شود هر که تکلیف غور و دانائی را برخویش هموار نمیکند ، خدا (ج) او را در رجس شرك و کفر میگذارد .

قُلْ اَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمٰوٰتِ

بگو ببینید چه چیز است در آسمانها

وَالْاَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْاٰیٰتُ وَالنُّذُرُ

و زمین و فایده (دفع) نمیکند نشانه ها و ترسانندگان

عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۝۱۱

از گروهی که باور نمیکنند

تفسیر : برای متفکران و غور کنندگان چه نشانه های عظیم حکمت و قدرت و توحید موجود است بل در هر ذره دلالتی و در هر برگ آیتی است که بر یگانگی وی گواهی میدهد - کسی که سر تسلیم و قبول ندارد این همه آثار و علایم در نگاه او عبث و تنبیه و تخویف انبیاء در نظرش غیر مفید است .

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ الْاَمْثَلَ اَيَّامِ الذِّیْنِ

پس انتظار نمیکشند مگر مانند روز های که

خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ^ط قُلْ فَا نْتَظِرُوا

گذشتند پیش از ایشان بگو پس انتظار بکشید

إِنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝۱۲

هر آئینه من با شمایم از منتظران

تفسیر : برای این مردم لجوج معاند که هیچ دلیل و علامتی را نمی پذیرند جز این چیزی نیست که منتظر آفات و حوادثی باشند که به مکذبان پیشین فرود آمده ، بهتر است ما و شما درانتظار آن وقت باشیم تا پایان کار راست گویان و دروغ گویان واضح گردد .

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا

باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنانرا که ایمان آوردند

كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ ۝۱۳

همچنین بر ماست که نجات دهیم مومنان را

تفسیر : همچنانکه در ملل سابق عادت داشتیم که مکذبان راهلاک کنیم پیغامبران و مومنان را نجات بخشیم - درباره مومنان کنونی و آینده وعده میدهیم که آنها را در آخرت از عذاب الیم و درد دنیا از شداید و مظالم کافران نجات بخشیم بشرطیکه مومن باشند یعنی دارای صفات و خصایلی باشند که درقرآن و حدیث از مؤمنان بیان شده .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكِّ

بگو ای مردمان اگر هستید در شک

مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الذِّينَ

از دین من پس نمی پرستم آنانرا که

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ
شما میپرستید بجز خدا و لیکن

أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّكُم مِّنْ أَمْرَتِهِ
عبادت میکنم آن خدا را که قبض میکند ارواح شمارا و مامور شده‌ام

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۝۱۰۴ وَأَنْ أَقِمَّ
که باشم از مؤمنان و آنکه راست کن

وَجَهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۝ وَلَا تَكُونَنَّ
روی خود را برای دین حنیف و مباش

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ وَلَا تَدْعُ مِنْ
از مشرکان و مخوان

دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۝
بجز خدا چیزی را که سود ندهد ترا و زیان نرساند بتو

فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝
(پس) اگر بکنی (پس) بدوستی که تو آنگاه از ظالمانی

تفسیر : اگر مسلک دینی من در اندیشه شما نمی گنجد و در آن با ره گرفتار شکوک و شبهاتید اینک اصل اصول دین خود را که توحید خالص است به شما میدانم خلاصه من از پرستش معبودان موهوم شما سخت بیزارم و هرگز مپندارید که من هم آنرا خواهم گزید من خالص خدای قدوس متعال را می پرستم که روح شما در قبضه قدرت اوست ، چون اراده کند در ابدان شما گذارد و چون خواهد یکدم برآرد ، پس باید کسی را عبادت نمود که مرگ و حیات درید اوست . عبادت تنها از

جوارح ساخته نیست هر آئینه انسان باید از دل برتوحید و یگانگی وی کامل متیقن شود و در پیدا و پنهان بهمان دین حنیف که دین ابراهیم خلیل الله است از روی همت و توجه مستقیم باشد ، از شوایب شرک جلی و خفی پاک گردد چنانکه خاص بوی عبادت میکند خاص از او استعانت جوید زیرا سود و زیان خیر و شر همه در قبضه تصرف اوست از چیزیکه هیچ سود و زیان در تصرف آن نیست برسم مشرکان استعانت جستن حرفی واهی بل ظلمی عظیم و شعبه از شرک است اگر به فرض محال معاذ الله از پیغمبر این امر صادر شود - به لحاظ شخصیت بزرگ وی ظلم اعظم شمرده میشود .

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و اگر برساند بتو خدا رنجی پس نیست بردارنده

لَهُ إِلَّا هُوَ ۚ وَإِنْ يُرِدْ لَكَ بِخَيْرٍ

آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتی

فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ

پس نیست هیچ دفع کننده مرفضل او را و میرساند فضل خویش را به هر که خواهد

مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝ (۱۰۷)

از بندگان خود و او آمرزنده مهربان است

تفسیر : چون درخواست نمودن از چیزیکه هیچ خیر و شر در اختیار او نیست ممنوع قرار داده شد مناسب آنست که در قبال آن ذکر مالک علی الاطلاق شود که رنج و راحت خیر و شر همه در قدرت اوست و هیچ کس نمی تواند عذابی را که وی فرو فرستاده دفع کند و بهر که خواهد عنایت کند کس نتواند آنرا باز دارد .

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ

بگو ای مردمان بدرستی که آمد به شما حق

مِنْ رَبِّكُمْ ۚ فَهِنَا هُتَدَىٰ فَرَانَهَا

از پروردگار شما پس هر که راه یافت جز این نیست

يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّهَا

که راه می باید برای خود و هر که گمراه شد پس جز این نیست

يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ

که گمراه میشود بر نفس خود و نیستم من بر شما

بِوَكِيلٍ ۝۱۰

مختار (نگاهبان)

تفسیر : (حق) بادلایل و براهین آشکار فرا رسیده و هیچکس عذر معقول ندارد که آنرا نپذیرد ، خدا (ج) آخرین حجت خود را بر بندگان خویش اتمام نمود - اکنون هر که سود و زیان خود را میداند و براهی که خدا (ج) باز نموده رهسپار میشود فلاح دنیا و آخرت نصیب او میگردد هر که آنرا میگذارد و تردد دارد خود خوار و پریشان گردد ، بایست مردم خود شان خیر را از شر جدا کنند و مستقبل خود را انتظام دهند و طریق شایسته را اختیار نمایند ، پیغمبر مختار گردانیده نشده که مسئول و متعهد تمام اعمال مردم باشد ، کار وی صرف تبلیغ و هدایت است و متابعت آن بدست رهروان او .

وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ

و پیروی کن (ای محمد ص) چیزی را که وحی کرده میشود بتو و صبر کن تا

يَحْكُمَ اللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ۝۱۱

حکم کند خدا و او بهترین فیصله کنندگان است

تفسیر : در این آیت بحضرت پیغمبر تسلیت است اگر مردم حق را نپذیرند تو ملول مباش ، احکام خدا را پیروی کن و در وظیفه تبلیغ منهک باش ! شدایدی که در راه پیش آید بر آن شکیبائی کن ، بر آزار مخالفان متحمل باش تا آنگاه که خدای متعال میان تو و آنها به بهترین صورتی حکمیت نماید یعنی بر طبق پیمان خویش ترا منصور گرداند یا حکم جهاد را بفرستد . لله الحمد بعون و عنایت الهی (ج) سورة یونس تمام شد .

سورة هود مكية وهي مائة وثلاث وعشرون آية وعشر ركوعات
سورة هود مكي ويكصلو بيستوسه آيت وده ركوع است
﴿١١﴾ ﴿١٢﴾ ﴿١٣﴾ ﴿١٤﴾ ﴿١٥﴾ ﴿١٦﴾ ﴿١٧﴾ ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ ﴿٢٠﴾ ﴿٢١﴾ ﴿٢٢﴾ ﴿٢٣﴾ ﴿٢٤﴾ ﴿٢٥﴾ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٧﴾ ﴿٢٨﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿٣٠﴾ ﴿٣١﴾ ﴿٣٢﴾ ﴿٣٣﴾ ﴿٣٤﴾ ﴿٣٥﴾ ﴿٣٦﴾ ﴿٣٧﴾ ﴿٣٨﴾ ﴿٣٩﴾ ﴿٤٠﴾ ﴿٤١﴾ ﴿٤٢﴾ ﴿٤٣﴾ ﴿٤٤﴾ ﴿٤٥﴾ ﴿٤٦﴾ ﴿٤٧﴾ ﴿٤٨﴾ ﴿٤٩﴾ ﴿٥٠﴾ ﴿٥١﴾ ﴿٥٢﴾ ﴿٥٣﴾ ﴿٥٤﴾ ﴿٥٥﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿٥٧﴾ ﴿٥٨﴾ ﴿٥٩﴾ ﴿٦٠﴾ ﴿٦١﴾ ﴿٦٢﴾ ﴿٦٣﴾ ﴿٦٤﴾ ﴿٦٥﴾ ﴿٦٦﴾ ﴿٦٧﴾ ﴿٦٨﴾ ﴿٦٩﴾ ﴿٧٠﴾ ﴿٧١﴾ ﴿٧٢﴾ ﴿٧٣﴾ ﴿٧٤﴾ ﴿٧٥﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿٧٧﴾ ﴿٧٨﴾ ﴿٧٩﴾ ﴿٨٠﴾ ﴿٨١﴾ ﴿٨٢﴾ ﴿٨٣﴾ ﴿٨٤﴾ ﴿٨٥﴾ ﴿٨٦﴾ ﴿٨٧﴾ ﴿٨٨﴾ ﴿٨٩﴾ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ ﴿٩٢﴾ ﴿٩٣﴾ ﴿٩٤﴾ ﴿٩٥﴾ ﴿٩٦﴾ ﴿٩٧﴾ ﴿٩٨﴾ ﴿٩٩﴾ ﴿١٠٠﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز میکنم بنام خدائیکه نهایت مهربان بسیار بارحم است

الرَّحْمَنُ كَتَبَ أَحْكَمْتَ آيَتِهِ ثُمَّ فُصِّلَتْ

این کتابی است که استوار کرده شده آیات او باز جدا کرده شده

مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ①

از نزد حکم کننده باخبر

تفسیر : قرآن کتابیست عظیم الشان و جلیل القدر ، آیات آن از حیث لفظ و معنی منتظم و دارای اسلوب واحد است تناقضی در آن نیست ، مباحث آن هیچکدام مخالف حکمت و حقیقت نمی باشد ، در فصاحت و بلاغت اعجاز دارد و کس نتواند بر حرفی از آن نامه آسمانی انگشت انتقاد نهد ، مضامین آن در عبارتی ادا شده که بهتر از آن تعبیری محال است ، قبای بر ازنده الفاظ بر قامت دل انگیز معانی چنان راست افتاده که سرموی تنگی و فراخی در آن نباشد ، اصول و فروع - اخلاق و اعمال نصایح جهان قیمتی که آیات این کتاب مقدس بر آن شامل است ، برهان و استدلالی که بغرض اثبات مدعا در آن استعمال شده همه در معیار علم و حکمت سنجیده شده ، پایه حقایق و دلایل آن چنان بمتانت بنیاد نهاده شده که سیر قرون و اعصار کوچکترین فتوری در آن پدید آورده نمیتواند در این نامه پاک نهاد جهان تشخیص شده و هر آن حادثه و تغیر که تاقیامت پیش آید من کل الوجوه در آن تمحیص یافته ، مایده قرآن برای روح انسان غذای معتدل و جاوید فراهم نموده غذای که در همه احوال و اوقات تناول کنندگان را ملایم و خوشگوار می باشد - باوصف تمام این محسنات حکمت انگیز به اجمال و ابهام سخن نرانده و شکل معمی اختیار نکرده بل کافه مهمات معاد و معاش را بوضوح تمام میدانانند دلایل توحید ، احکام ، مواعظ ، داستان ها به شکل دلکش و به قراین جداگانه هر یک در موقع آن نهاده شده ، نزول قرآن نیز مبنی بر حکمت است که یکباره فرود نیامده و در اوقات مختلف به لحاظ موقع و مصلحت نازل گردیده - انسان چون مجموع این نکات و دقایق را در قرآن معاینه میکند به شگفت اندر میشود و در حقیقت مورد استغراق نیست زیرا اگر کلام حضرت حکیم و خبیر حقیقی جلوت عظمته جامع این همه حکمت ها و زیبایی نباشد از کلام که آنرا توقع توان کرد .

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ط

عبادت نکنید مگر خدا را

تفسیر : مقصد بزرگ از فرود آوردن این کتاب محکم و مفصل اینست که جهانیان به عبادت خدای یگانه جلت عظمته دعوت داده شوند و طرق عبادت تعلیم شود ، برای تکمیل این مقصد جلیل انبیای سابق مبعوث شدند «وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوافعهم» (الانبياء - رکوع ۲) «ولقد بعثنا في كل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا المنكرات» (الحج - رکوع ۵) .

إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ۝ ٧

هر آئینه من شما را از وی بیم دهنده و مژده رساننده ام

تفسیر : بکسانیکه این کتاب مقدس را می پذیرند و شرک را گذاشته خدای واحد متعال را می پرستند به رستگاری دارین بشارت می دهیم و کسانیکه نمی پذیرند و به کفر و شرک دوام می دهند از عذاب الهی (ج) می ترسانم

وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا

و آنکه آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید

إِلَيْهِ يُمِيتُكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ

بسوی وی تا بر خورداری دهد شمارا بخورداری نیک تا

أَجَلٍ مُّسَمًّى

وقت مقررده

تفسیر : هر که از تقصیر گذشته آمرزش طلبد و آئینه از دل به خدا (ج) رجوع کند زندگانی این جهان بروی نیکو میگذرد زیرا مؤمن قانت در هر حال امید وار فضل و کرم کردگار است ، وی در راه حصول رضای خدا و تصور مستقبل بزرگ خود خندان شاد باشد که بزرگترین شداید

ومصایب این جهان نیز درنگاه او پرکاهی اهمیت ندارد و چون می اندیشد که من فرایض زندگانی خود را بصورت درست انجام میدهم هر آئینه روزی می آید که صلت آنرا از بارگاه مالک عرش عظیم دریافت نمایم ، پس به پیمان الهی (ج) اعتماد میکند و از نشاط در جامه نمی گنجد ، بهره اندکی که از دنیا برمیدارد وسیله سکون قلب و آسایش باطن او میشود . سکون و آسایشی که شهر یاران مقتدر را با وجود شکوه و دارائی و گنجهای بیشمار دست نمی دهد بل در رنجها و مصایب چند روزه لذتی می یابد که شهریاران و توانگران را از عیش و تنعم شان حاصل نمیشود ، وطن خواهی که بجرم سیاست و عشق وطن در زندان افتاده اگر فرض میکند که به طفیل حبس او وطن از غلامی بیگانگان آزاد میشود و چون از حبس رها گردد صدر جمهور وطن قرار می یابد در همان اطاق مظلم محبس چندان شاد و مطمئن میباشد که پادشاه عصر او را در کاخ سلطنتش آنهمه شادی دست نمی دهد زیرا شاه باهمه ساز و برگ عیش و طرب اندیشناک است که پس از یک هفته بامنتهای خواری اورنگ شهریاری را پدرود میگوید زندگانی مؤمن قانت را در زندان دنیا نیز برین باید قیاس کرد .

وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ط

و تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی وی

تفسیر : هر که بیشتر کوشد از فضل خدا (ج) بیشتر مستفید شود ، در آن جهان به اجر و ثواب و در این جهان به مزید طمانیت نایل گردد .

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ

و اگر برگردید ، (پس هر آئینه) من میترسم بر شما

عَذَابِ يَوْمٍ كَبِيرٍ ③

از عذاب روز بزرگی

تفسیر : اگر سخنان مرا نپذیرید عذاب قیامت یقینی است . مقصود از گفتن «من میترسم» اظهار شفقت و همدردی عام حضرت پیغمبر بر خلائق است .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ

بسوی خداست باز گشت شما و او بر همه

شَيْءٌ قَدِيرٌ ۝۴۰ أَلَا إِنَّهُمْ يَشْنُونَ

چیز تواناست آگاه باش هر آئینه ایشان می پیچند

صُدُّوهُمْ لِيَسْتَخَفُّوا مِنْهُ ۝۴۱ أَلَا حِينَ

سینهای خود را تا پنهان شوند از خدا آگاه باش چون

يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ

بر سر کشند جامهای خود را میداند آنچه پنهان میکنند

وَمَا يُعْلِنُونَ ۝۴۲ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝۴۳

و آنچه آشکار می نمایند هر آئینه او دانست با سراریکه در سینه هاست

تفسیر : هنگام سزا دادن باید گنہگار حاضر و حاکم در اجرای سزا قدرت و اختیار کامل داشته باشد و کردار مجرمان همه در علم او باشد از «الـی الله مرجعکم» معلوم میشود که گنہگار و بی گناه همگان بحضور خدا (ج) حاضر میشوند در (و هو علی کل شیء قدیر) بیان قدرت و اختیار عام اوست از (الا انهم یشتون صدورهم) تا (بذات الصدور) وسعت علم محیط وی ظاهر میشود یعنی خدا (ج) آشکار و پنهان را یکسان میداند و به اسراریکه در قلوب پنهان است آگاه می باشد پس گنہگار چسان می تواند باخفای گناه خود نجات یابد .

تنبيه : در شان نزول این آیات مفسران را اختلاف است باصح روا یات که از ابن عباس (رضی الله عنهما) در بخاری منقول می باشد بر بعضی مسلمانان بقدری حیاء غالب گردید که اگر هنگام استنجا و جماع یاد دیگر ضروریات بشری می خواستند خویشان را برهنه کنند می شرمیدند و میگفتند اهل آسمان بما نگاه می کنند اگر به مجبوری برهنه میشدند از فرط حیا خم میگرددند و برای پوشیدن شرمگاه خود سینه ها را فرود می آوردند - چنین آثار گاهی از غایت تأدب مع الله و غلبه حیانشئت می کند و به اصطلاحات صوفیه کسانی را که چنین باشند مغلوب الحال می نامند چون ممکن بود این همه غلو و تعمق بر آیندگان امت فشار آورد قرآن به (الاحین یستغشون ثیابهم) آنرا اصلاح فرمود یعنی اگر هنگام ضرورت در برهنه شدن بدن از خدا می شرمید ملتفت شوید آیا در حال پوشیدن لباس ظاهر و باطن شما نزد خدا (ج) نیست ؟ چون انسان در آن حال نمیتواند خود را از خدا (ج) مخفی دارد هنگام ضروریات بشری اینقدر غلو ضرورت ندارد ، واضح گردید که برای ربط آیات باید يك مضمون با مضمون دیگر مناسبت داشته باشد و مناسبت آیت با شان نزول لزومی ندارد .

۹۹ نام های **الله** قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطِیْفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآن کریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

11